

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# تهاجم فرهنگی و رسالت صدا و سیما

برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب  
حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)

زهرانوین

مرکز تحقیقات صدا و سیما

سرشناسه: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸-  
عنوان و نام پدیدآور: تهاجم فرهنگی و رسالت صداوسیما: برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری  
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) / زهرا نوین. گردآورنده.  
مشخصات نشر: تهران: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری: ۱۲۲ ص  
شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: 964-7378-10-6  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.  
موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸- . نظریه درباره فرهنگ‌زدایی.  
رده‌بندی کنگره: ۹ ت ۴ ف/۱۶۹۲ DSR  
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۸۷۰۵۳



### تهاجم فرهنگی و رسالت صداوسیما

برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری

گردآورنده: زهرا نوین

طراح جلد: مهناز حسامی

چاپ اول: ۱۳۸۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: سروش

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز تحقیقات می‌باشد.

شابک: ۹۶۴-۷۳۷۸-۱۰-۶- ISBN: 964-7378-10-6

تهران، خیابان ولیعصر، خیابان هتل استقلال، ساختمان اداری جام‌جم، طبقه دوم،

مرکز تحقیقات صداوسیما

تلفن و نمابر: ۲۲۰۱۳۵۸۶



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	پیشگفتار.....
۵.....	<b>فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی.....</b>
۷.....	تفاوت تبادل فرهنگی با تهاجم فرهنگی.....
۱۶.....	باور به تهاجم فرهنگی و لزوم مقابله با آن.....
۴۰.....	شیوه‌های قدرت‌های استعمارگر برای تهاجم فرهنگی به دنیای اسلام.....
۴۰.....	۱. تحریف و مخدوش کردن تاریخ اسلام.....
۴۴.....	۲. اشاعه مفاسد و بی‌بندوباری‌های اجتماعی.....
۴۶.....	۳. استفاده از تجهیزات تبلیغاتی پیشرفته دنیا.....
۴۸.....	۴. منزوی کردن ملل مسلمان.....
۵۱.....	۵. مخدوش جلوه دادن چهره انقلاب اسلامی.....
۵۳.....	۶. ناتوی فرهنگی.....
۵۵.....	<b>فصل دوم: رسالت صداوسیما برای مقابله با تهاجم فرهنگی.....</b>
۵۵.....	اهمیت صداوسیما.....
۵۶.....	اهمیت و رسالت فرهنگی صداوسیما.....
۷۷.....	اهمیت و رسالت آموزشی - تربیتی صداوسیما.....
۸۲.....	اهمیت و رسالت خبری صداوسیما.....

۸۳	اهمیت و رسالت تفریحی و سرگرمی صداوسیما
۸۸	اهمیت و رسالت سیاسی صداوسیما
۹۰	اهمیت و رسالت اعتقادی - فرهنگی صداوسیما
۹۶	اهمیت و رسالت علمی و تحقیقی صداوسیما
<b>۹۹</b>	<b>فصل سوم: راهبردهای اجرایی و رسانه‌ای</b>
۹۹	۱. الزام نگرش به محتوا
۱۰۰	۲. تناقض نداشتن پیام‌ها
۱۰۱	۳. نظارت کیفی بر محتوا
۱۰۱	۴. تأثیر برنامه بر مخاطب
۱۰۲	۵. برنامه‌های فاخر رادیو قرآن و معارف
۱۰۳	۶. القاء غیرمستقیم پیام
۱۰۳	۷. تربیت نیروی انسانی
۱۰۴	۸. تشکیل جمع مشورتی
۱۰۴	۹. تدوین برنامه‌های پنج ساله
۱۰۵	۱۰. پرهیز از چهره‌پردازی افراد ناصالح
۱۰۵	۱۱. وقت‌گذاری مدیران
<b>۱۰۷</b>	<b>منابع</b>
۱۰۷	منابع فصل اول
۱۱۰	منابع فصل دوم
۱۱۳	منابع برای مطالعه بیشتر

## پیشگفتار

امروزه شاهد توسعه شگرف ارتباطات و افزایش دستگاه‌های ارتباط جمعی در عرصه جهان هستیم. می‌توان گفت جهان کوچک شده و مسافت‌ها بسیار کاهش یافته است. در دنیای امروز مرزها به آسانی درنوردیده شده و موانع موجود در ارتباط میان ملت‌ها برداشته شده است. این تحول عظیم به طور طبیعی به تلاقی فرهنگ‌ها با یکدیگر منجر شده است. این تلاقی فرهنگی گاه موجب تأثیر و تأثر متقابل گردیده و گاه نیز به تقابل و اصطکاک انجامیده است. به طور معمول جوامع و دولت‌های قدرتمند تلاش می‌کنند فرهنگ خود را بر سایر جوامع و کشورهایی که ضعیف‌ترند تحمیل کنند. برای نمونه استعمار کهن اقدامات گسترده‌ای جهت ترویج زبان و آداب و هنجارهای خود در مستعمرات‌شان در جهان سوم انجام داد که آثار و پیامدهای آن در حال حاضر مشهود است. با سپری شدن دوره استعمار کهن و نوین، نوبت به استعمار فرانوین رسیده است که در حال حاضر ایالت متحده آمریکا آن را رهبری می‌کند. مهم‌ترین ابزارهای این استعمار فرانوین عبارت است از شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه اینترنت، رایانه، تلفن‌های همراه و تصویری، رسانه‌های صوتی و تصویری و نوشتاری، سینما و ...



متأسفانه محتوایی که از طریق این وسایل در اقصی نقاط گیتی منتشر می‌شود، در راستای اهداف استعمار فرانوین تدوین می‌شود. این وسایل با بهره‌گیری از آخرین نوآوری‌های فنی و شگردهای روانی و تبلیغاتی، به بمباران فکری مخاطبان خود می‌پردازند و آنچه می‌خواهند به آنان القاء می‌کنند. این القاء و حرکت فرهنگی غرب از نوع تهاجم، شبیخون و ناتوی فرهنگی است.

در همین راستا رهبر فرزانه انقلاب اسلامی - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - در چندین سال اخیر مکرر در سخنان روشنگرانه خود به مسئله‌ی **تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی** اشاره کرده‌اند و تهاجم فرهنگی را بسیار مهم دانسته‌اند: «این مسئله‌ی **تهاجم فرهنگی** که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم واقعیت روشنی است؛ با انکار آن ما نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم.<sup>۱</sup>»

«تهاجم فرهنگی به مقصود بی‌اعتقاد کردن نسل نو انجام می‌گیرد؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین، هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرت‌های استکباری را به خطر می‌اندازد.<sup>۲</sup>»

رهبر فرهیخته‌ی جمهوری اسلامی همچنین در بیانات اخیر خود در جمع دانشجویان به مسئله‌ی **ناتوی فرهنگی** اشاره کرده‌اند که باندهای بین‌المللی زر و زور برای تسلط بر منافع ملت‌ها در پی تشکیل ناتوی فرهنگی هستند.

---

۱. بیانات رهبری در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۷۰/۹/۲۰

۲. بیانات رهبری در دیدار وزیر معاونین آموزش و پرورش ۷۰/۱۰/۲۵

«... در مقابل پیمان ناتو که امریکاییها در اروپا به عنوان مقابله‌ی با شوروی سابق یک مجموعه‌ی مقتدر نظامی به وجود آوردند؛ اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه خاورمیانه و آسیا و غیره از آن استفاده می‌کردند، حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند، این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم نیست؛ سالهاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه‌ی زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیونها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند...»<sup>۱</sup>

به همین منظور رهنمودهای مقام معظم رهبری از سال ۱۳۶۸ تا کنون - در ارتباط با مسئله‌ی تهاجم فرهنگی - جمع‌آوری، دسته‌بندی و هر دسته را در زیرمجموعه‌ی وابسته به موضوع خود گردآوری و در نهایت رسالت صداوسیما در مقابله با تهاجم فرهنگی - با توجه به سخنان ایشان - مورد بررسی قرار گرفته است. ان‌شاءالله مجموعه‌ی این رهنمودها در دسترس همگان بخصوص پژوهشگران، دست‌اندرکاران و تولیدکنندگان صداوسیما قرار گیرد تا بتوانند در تولیدات خویش، از این رهنمودها به بهترین نحو بهره گیرند.

### مرکز تحقیقات صداوسیما

---

۱. بیانات رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان ۸۵/۸/۱۸



## فصل اول

### مفهوم تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه - سیاسی یا اقتصادی - برای مقاصد سیاسی خود و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. چنین مجموعه‌ای هم چیزهای تازه‌ای را وارد این کشور و این ملت می‌کنند.<sup>(۱)</sup>



تهاجم فرهنگی مثل خودِ کار فرهنگی، اقدام آرام و بی‌سروصدایی است.<sup>(۲)</sup>



تهاجم فرهنگی به مقصود بی‌اعتقاد کردن نسل نو انجام می‌گیرد؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین، هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرت‌های استکباری را به خطر می‌اندازد.<sup>(۳)</sup>



در تهاجم فرهنگی، دشمن آن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد و وارد این ملت می‌کند که خودش می‌خواهد. معلوم است که دشمن چه می‌خواهد!<sup>(۴)</sup>



مسئله تهاجم فرهنگی که بنده بارها از آن اسم می‌آورم؛ و حقیقتاً و قلباً و روحاً، نسبت به آن حساس هستم، دو شاخه اساسی و مهم دارد که هر دوی آنها برای شما قابل توجه است، یکی عبارت است از جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی که این ادامه‌ی همان کاری است که در دوران پهلوی به صورت آزاد و نرخ شاه‌عباسی انجام می‌گرفته، و در دوران اسلامی قطع شد. اینها فشار می‌آورند که همان کار، باید انجام بگیرد. این، یک شاخه. شاخه دوم عبارت است از حمله به جمهوری اسلامی، حمله به ارزشهای جمهوری اسلامی و ارزشهای ملت ایران، از طرق فرهنگی. با نوشتن، با تهیه فیلم‌ها، یا نمایشنامه‌ها، یا تنظیم کتابها یا فصل‌نامه‌ها. این کار هم، الان در کشور ما، با هدایت بیگانه، انجام می‌گیرد.<sup>(۵)</sup>



تهاجم فرهنگی دو معنا دارد؛ یعنی در واقع، ترکیبی از دو چیز است: یکی از آنها عبارت از این است که برای هجوم، از ابزارهای فرهنگی استفاده کنند، نه از ابزارهای سیاسی، یا نظامی، با ابزارهای فرهنگی مبارزه کنند. رسانه‌ها، حرفها و روشهای فرهنگی - هنر و مثال آن - را برای اثرگذاری به کار بگیرند. بخش دوم که مهمتر است، این است که اهداف فرهنگی را هدف می‌گیرند.

اهداف فرهنگی یعنی چه؟ یعنی فرهنگ مردم، ایمان، اخلاق، روشها، اندیشه و طرز فکر مردم را هدف می‌گیرند. تهاجم فرهنگی یعنی این؛ یعنی حمله کردن و هجوم آوردن با ابزار فرهنگی به اغراض و اهداف فرهنگی. این معنای تهاجم فرهنگی است.<sup>(۶)</sup>



## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۷

یعنی می‌توان تهاجم فرهنگی را، به یکی از این دو معنا گرفت. یکی از معانی‌اش این است که، بعد از آنکه دشمن با ابزارهای نظامی و سیاسی و اقتصادی نتوانست؛ بعد از آنکه دلال‌بازی آمریکا برای اینکه بتواند دنیا را به قطع رابطه‌ی اقتصادی با ایران اسلامی وادار کند، ناجح نشد، و بعد از آنکه حرص و جوش دشمنان ما برای اینکه بتوانند کشور را از پیشرفت و سازندگی باز بدارند، به جایی نرسید، به ابزارهای فرهنگی، یعنی به تبلیغات، هنر، کتاب، مقاله، رمان، فیلم‌های وارداتی و تولید دیگر کالاهای فرهنگی به وسیله‌ی کسانی که در داخل ایران اسلامی زندگی می‌کنند اما دلشان برای ایران، برای مردم ایران، برای عقاید و مصالح این ملت نمی‌تپد بلکه دلشان برای منافع آمریکا و برای سرچشمه‌های گل‌آلود و متعفن فساد در کشورهای غربی می‌تپد پناه آوردند. این، یک معنا ...

اما تعبیر دوم از تهاجم فرهنگی این است که فرهنگ انقلابی حاکم بر ذهنیت جامعه را مورد هجوم قرار دهد ... بنابراین در تعبیر دوم، تهاجم فرهنگی عبارت است از اینکه دشمن، از طرق مخصوص خود، حمله به امّات عقاید و پایه‌های فرهنگی جامعه را شروع کند تا آنها را در دل‌ها سست کند.<sup>(۷)</sup>



### تفاوت تبادل فرهنگی با تهاجم فرهنگی

تهاجم فرهنگی غیر از تبادل فرهنگی است؛ غیر از گرفتن برجستگی‌ها و زبده‌گزینی از فرهنگ‌های دیگر است؛ این، چیزی است مباح، بلکه واجب. اسلام به ما دستور می‌دهد، عقل هم به‌طور مستقل از ما

می‌خواهد که هر چیز خوب، زیبا و باارزشی را که در هر کجا می‌بینیم، آن را فرا بگیریم و از آن استفاده کنیم. این جملات معروف متداول در زبان‌های مردم ما که «اطلبو العلم ولو بالصین» یا «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال» نگاه نکن حرف خوب، سخن حکمت‌آمیز، دانش و معرفت را چه کسی دارد می‌گوید، اگر سخن خوب است، آن را فرا بگیر، این گرفتن، گرفتن فرهنگی است و اخذ فرهنگی، تبادل فرهنگی و زبده‌گزینی فرهنگی، یک چیز لازم است و این، غیر از تهاجم فرهنگی است. من بارها گفته‌ام که یک وقت هست که یک انسان با میل خود و بر طبق نیاز و اشتها و ضرورت زندگی‌اش یک نوع غذا، یک نوع دارو یا ماده‌ی لازمی را انتخاب می‌کند و آن را داخل جسم خودش می‌کند؛ این، گزینش است، که چیز خیلی خوبی است؛ اما یک وقت هست که یک نفر را می‌خواهاند و ماده‌ای را که نه برای او لازم است و نه او به آن میل و اشتهایی دارد و نه برایش مفید است، به زور در حلقش می‌ریزند، یا به او تزریق می‌کنند؛ این، نامطمئن است؛ این تهاجم فرهنگی است، همان کاری که با ملت ایران در طول سال‌های متمادی کردند.<sup>(۸)</sup>



ما ایرانی هستیم باید بگردیم همان چیزی را که متعلق به خود ماست پیدا کنیم. نمی‌گوییم زیبایی‌های دیگران را یاد نگیریم. انسان باید هر چیز خوب و زیبایی را از دیگران یاد بگیرد؛ اما آن را بیاورد و در خودش حل کند. من چند سال قبل، در باب فرهنگ صحبت می‌کردم. گفتم گرفتن فرهنگ دیگران، ایرادی ندارد؛ منتها به دو طریق می‌شود

## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۹

فرهنگ را گرفت. همچنانی که جسم انسان، عنصر خارجی را به دو طریق می‌گیرد. یک وقت است که انسان نشسته و غذایی را که دارای ویتامین‌های گوناگون است می‌خورد. اول می‌جود؛ با بزاق دهانش مخلوط می‌کند؛ بعد داخل معده‌اش می‌برد؛ معده انسان آن را هضم می‌کند؛ مواد لازم و ضروری را که برای بدنش مناسب است می‌گیرد، و مواد زایدش را هم دفع می‌کند. اما یک وقت است که دست و پای یک نفر را در حال خواب می‌بندند و او را می‌خوابانند و آمپولی را که خودش هم نمی‌داند چیست، به بدنش تزریق می‌کنند! این هم یک طریق گرفتن مواد است! این، با آن، یکی نیست. حالا اگر طبیبی دلسوز و علاقه‌مند بود، بسیار خوب؛ روی چشم! اما اگر دشمن بود، تکلیف چیست؟ ما متأسفانه فرهنگ بیگانه را این گونه مصرف می‌کنیم. می‌آیند چیزی به بدن ما وصل می‌کنند و همین‌طور به درون آن سرازیر می‌کنند؛ ما هم هیچ نمی‌گوییم! وقتی هم گفته می‌شود «تهاجم فرهنگی»؛ عده‌ای خیال می‌کنند که آنها طرف قضیه‌اند! نه! این تهاجم فرهنگی، از طرف غرب و از طرف دشمن است. ما باید حواسمان جمع باشد. ما باید بیدار باشیم. به دشمن که نمی‌شود بگوییم «دشمنی نکن!» دشمن، طبیعتش دشمنی‌ست. من و شما باید بیدار باشیم و نگذاریم دشمنی کند.

اگر در معلومات و فرهنگ غرب، عنصر مناسبی هست، باید مثل انسان سالمی که می‌نشیند غذایی را می‌خورد و خویش را جذب و بدش را دفع می‌کند، خویش را بگیریم و جذب کنیم. یعنی مثل یک موجود زنده برخورد کنیم، نه مثل یک موجود لَمَس و لَخت و خواب



و مست! چرا فرهنگ بیگانه را این طوری به ما تزریق کنند؟! خودمان آن را که مناسب هست، انتخاب کنیم.

فرهنگ بیگانه را با سوزن تزریق نمی‌کنند. بلکه با رادیو، تلویزیون، با کتابچه‌ی مد، با مجله، با تبلیغات، با جاروجنجال، با هو، و از این قبیل تزریق می‌کنند.<sup>(۹)</sup>



اگر جامعه‌ای با معلومات باشد، مقاومتش در مقابل دشمن زیاد می‌شود. اگر جامعه‌ای نسبت به علم حساسیت داشته باشد، هنگامی که با کشورها و ملت‌های دیگر ارتباط برقرار کرد، اول سعی می‌کند علم آنها را بگیرد. فرمانروایان ایران در سال‌های پیش و در دوران‌های گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به وجود آمد، به جای اینکه ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم - خیلی چیزها داریم که می‌توانیم به دیگران بیاموزیم - و به جای این که ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم؛ این طور شد که ما به آنها - فرض بفرمایید - مصنوعات دستی‌مان را دادیم در نمایشگاه‌هایشان آویزان کنند یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان را به کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آنها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند! کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آنجا که می‌تواند یاد بگیرد». اگر این را می‌گفتند، خوب بود. ما از این استقبال می‌کنیم. ما الان هم می‌گوییم: دنیا پیشرفت‌هایی در معلومات دارد. ما را دویست، سیصد سال عقب نگه داشتند و نگذاشتند ترقی کنیم. ما باید خودمان را به آنها برسانیم و معلومات آنها را یاد بگیریم.

## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۱۱

پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند: «ایران باید از لحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی مأب شود!» اخلاق آنها را بگیرد، لباس آنها را بگیرد، وضع زندگی آنها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آنها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه‌اش همان شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی دیدیم - کسانی هم که بودند و یادشان هست، دیدند - و هنوز هم آثار و ته‌نشینها و رسوبهایی تا امروز دارد.

تعلیم و تعلم، این مهم است. تعلیم و تعلم از هر کسی، ما باید یاد بگیریم. دیروز اسلام به ما گفت: «حتی اگر می‌توانید برای فراگیری دانش به چین بروید.» چین آن روز، با آن فاصله! امروز ما هیچ نقطه‌ای از دنیا را پیدا نمی‌کنیم که اگر بخواهیم طولانی بودن راه را نشان بدهیم، این طور مثال بزنیم که این معنا را برساند، پیغمبر اکرم، آن روز مردم را این گونه به فراگیری دانش تحریض می‌فرمود، ما نیز امروز عقیده‌مان همین است.

ما باید از همه، معلومات بیاموزیم. منتها علم را بیاموزیم. علم را از آنها بگیریم، نه فساد اخلاق را؛ نه آلودگیها را؛ نه اعتیادهای مضر را؛ نه بیماریهای خطرناک را؛ نه این «طاعون آمریکایی» که اسمش «ایدز» گذاشته‌اند و نه بقیه‌ی فسادهای اخلاقی و غیره را، اینها را از آنها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا. محیط جامعه، باید محیط آموزش، یاد گرفتن و یاد دادن باشد. البته در کنار آموزش، پرورش و تربیت و تهذیب اخلاقی و تزکیه است.<sup>(۱۰)</sup>



گاهی علم در دست دشمن ماست؛ پیش دشمن می‌رویم، زانو می‌زنیم و از او علم را فرا می‌گیریم؛ این اشکالی ندارد. ارزش علم

فراتر از این است که انسان به خاطر آن، حتی سراغ کسی که با او مخالف است، نرود. این یک بحث است؛ تحت تأثیر آن دشمن قرار گرفتن از غیر جنبه‌ی علم - یعنی جنبه‌ی سیاست، فرهنگ و چیزهای دیگر - یک بحث دیگر است. آنچه که برای ما درست کردند، این دومی است. آنچه که برای - به اصطلاح رایج - جهان سوم خواستند و برنامه‌ریزی کردند، این دومی است. اتفاقاً کاری کردند که اولی انجام نگیرد. این معضل بزرگ فرار مغزها که الان دهها سال است در جهان عقب‌افتاده‌ی کنونی مطرح است، بخشی از همین قضیه است. اینها زبده‌ها و خوب‌ها را می‌ربایند و می‌برند و اجازه نمی‌دهند حتی آنهایی که یاد می‌گیرند و استعداد دارند، برای آن کشورها به کار بیفتند.<sup>(۱۱)</sup>



«تهاجم فرهنگی»، با «تبادل فرهنگی» متفاوت است. تبادل فرهنگی لازم است. هیچ ملتی بی‌نیاز نیست از این که در همه‌ی زمینه‌ها، از جمله در زمینه‌ی مسائل فرهنگی - آن مجموعه مسائلی که به آنها نام فرهنگ داده می‌شود - از ملتهای دیگر بیاموزد. همیشه‌ی تاریخ نیز همین بوده است. ملت‌ها در رفت و آمدهایشان، آداب زندگی را، خلیقات را، علم را، لباس پوشیدن را، آداب معاشرت را، زبان را، معارف را و دین را از یکدیگر فرا گرفته‌اند. این، مهم‌ترین تبادل‌های ملت‌ها با هم بوده است؛ حتی مهمتر از تبادل اقتصادی و کالا، بسیار اتفاق افتاده است که این تبادل فرهنگی، به تغییر مذهب یک کشور انجامیده است! مثلاً در شرق آسیا، بیشترین عاملی که اسلام را به این کشورها - از جمله به کشور اندونزی، به کشور مالزی و حتی

## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۱۳

قسمت‌های مهمی از شبه‌قاره - برد، دعوت مبلغین نبود؛ بلکه رفت و آمد آحاد ملت ایران بود. تجار و سیاحان ایرانی راه افتادند، رفتند، آمدند و در سایه‌ی این رفت و آمدهاست که شما می‌بینید ملت بزرگی که امروز شاید بزرگترین ملت اسلامی در آسیاست - یعنی اندونزی - مسلمان شده است.

این اسلام را اول بار، نه مبلغین دینی برای آنها بردند و نه شمشیر و جنگ! اسلام را همین رفت و آمدها برد. خود ملت ما هم، در طول زمان، خیلی چیزها از ملت‌های دیگر آموخته است، و این، یک روند ضروری برای تروتازه ماندن معارف و حیات فرهنگی در سرتاسر عالم است. این، تبادل فرهنگی است و خوب است.<sup>(۱۲)</sup>



در تبادل فرهنگی، هدف، بارور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است. اما در تهاجم فرهنگی، هدف، ریشه‌کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است. در تبادل فرهنگی، آن ملتی که از ملت‌های دیگر چیزی می‌گیرد، می‌گردد چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و موردعلاقه را می‌گیرد. فرض بفرمایید، دانش را از آنها تعلیم می‌گیرد. فرض کنید، ملت ایران به اروپا می‌رود و می‌بیند آنها مردمی اهل سخت‌کوشی و خطر کردند. اگر این را از آنها یاد بگیرد، خیلی خوب است. به اقصای شرق آسیا می‌رود و می‌بیند که آنها مردمی هستند دارای وجدان کار، علاقه‌مند به کار، مشتاق کار. اگر این را از آنها بگیرد، خیلی خوب است. به فلان کشور می‌رود و می‌بیند مردم آن کشور، وقت‌شناس، دارای نظم و انضباط، دارای محبت، دارای حس ادب و حس احترامند. اگر یاد بگیرد، اینها چیزهای خوبی است.

در تبادل فرهنگی، قضیه چنین است. ملت فراگیرنده، می‌گردد نقاط

درست و چیزهایی را که فرهنگ او را کامل می‌کند، از دیگران تعلیم می‌گیرد. درست مثل انسانی که ضعیف است و دنبال غذای مناسبی می‌گردد. دوا و غذای مناسب را مصرف می‌کند، تا سالم شود و نقصش از بین برود. در تهاجم فرهنگی، چیزهایی که به ملت موردتهاجم می‌دهند، چیزهای خوب نیست، بلکه چیزهای بد است. فرض بفرمایید اروپاییها، وقتی تهاجم فرهنگی را در کشور ما شروع کردند، نیامدند روحیه‌ی وقت‌شناسی‌شان را، روحیه شجاعت و خطر کردن در مسائل را، یا تجسس و کنجکاوی علمی را، در ملت ما منتشر کنند و با تبلیغات و تحقیقات، سعی کنند ملت ایران، ملتی دارای وجدان کاری یا وجدان علمی شود. این کارها را که نمی‌کنند! مسئله لابی‌گری جنسی را وارد کشور ما می‌کردند.<sup>(۱۳)</sup>



اگر در تبادل فرهنگی، ملتی که از فرهنگ بیگانه چیزی می‌گیرد، تشبیه به آدمی شود که درکوچه و بازار، غذا و دوا می‌خرد که مصرف کند؛ در تهاجم فرهنگی، ملتی را که تحت تهاجم قرار گرفته است، باید به بیماری که افتاده و خودش کاری نمی‌تواند بکند، تشبیه کنیم. آن وقت دشمن، آمپولی به او تزریق می‌کند و معلوم است آمپولی که دشمن تزریق کند، چیست؟ این، فرق دارد با آن دارو و درمانی که خود شما بروید و آن را با میل انتخاب و وارد بدنتان کنید. این، تهاجم فرهنگی است.

پس، تبادل فرهنگی به انتخاب ماست؛ اما تهاجم فرهنگی به انتخاب دشمن است. تبادل فرهنگی انجام می‌دهیم تا کامل شویم؛ یعنی فرهنگ خودی را کامل کنیم. اما تهاجم فرهنگی انجام می‌گیرد تا فرهنگ

## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۱۵

خودی را ریشه‌کن کند. تبادل فرهنگی از چیزهای خوب است؛ تهاجم فرهنگی از چیزهای بد است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و روزگار توانایی یک ملت انجام می‌گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی در دوران ضعف یک ملت است.<sup>(۱۴)</sup>



از دیگر مسائلی که دشمن استکباری را نسبت به جمهوری اسلامی خشمگین می‌کند، این است که ما با تحمیل فرهنگ غرب ملتهای مسلمان، مخالفیم. فرهنگ غرب، فرهنگی است که در عین برخورداری از نقاط مثبت، نقاط منفی هم دارد.

ما معتقد به تبادل فرهنگها هستیم. ما می‌گوییم ملتی مثل ملت ایران، یا دیگر ملل مسلمان، باید در میان فرهنگهای عالم نگاه کنند و آنچه را که برایشان مفید و به درد بخور است، جذب و از آن استفاده کنند. از این فرهنگها، آنچه را هم که برایشان لازم و مفید نیست باید طرد کنند. اما دولتهای غربی، سردمداران نظامهای استکباری و بخصوص نظام امریکا، اصرار دارند با انواع و اقسام طرق، فساد و بی‌بندوباری را که جزو خصوصیات فرهنگ غربی است، به ملتهای مسلمان در کشورهای اسلامی تزریق و تحمیل کنند.<sup>(۱۵)</sup>



البته این را هم بارها عرض کرده‌ایم که فرهنگها تبادل دارند. وقتی که بحث تهاجم فرهنگی را مطرح و بر آن پافشاری می‌کنیم، به آن معنا نیست که یک فرهنگ نباید چیزی را از خارج خود، به خود بیفزاید. متأسفانه در ایران اواخر قاجار که به فرهنگ غرب توجه شد و به ویژه در دوران منحوس پهلوی که این توجه شدت گرفت، آنچه که واقعاً تبادل، تلقی، تعاطی و تکامل فرهنگی بود، در ارتباط با غرب انجام

نگرفت؛ بلکه نوعی تحمیل فرهنگی رخ داد. گاهی انسانی هوشمند و عاقل، به اختیار خود چیزی را گزینش می‌کند و می‌پذیرد و گاهی به عکس، به یک انسان مست و غافل و بیهوش، به زور، چیزی را تزریق و تحمیل می‌کنند. مسلماً این دو، یکسان نیستند. در کشور ما، تحمیل فرهنگی کردند. یعنی آمدند و بدون اینکه گزینش صحیحی در کار باشد، چیزی را در کالبد فرهنگ و ذهنیات این مردم تزریق کردند.<sup>(۱۶)</sup>



من یک وقت گفتم که فرق تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی چیست. تهاجم فرهنگی، یک امر منفی است؛ اما تبادل فرهنگی، یک امر مثبت است. یک وقت هست که یک انسان برای این که کمبودی را در بدن خودش برطرف کند، می‌گردد و غذا و داروی مناسب را - آن چیزی که به دردش می‌خورد - از هر جایی که گیرش آمد، پیدا می‌کند و با میل خود آن را داخل کالبدش می‌ریزد. یک وقت هم هست که نه، ما انتخاب نمی‌کنیم؛ دست و پای ما را می‌گیرند، یا بیهوشان می‌کنند، یا مستمان می‌کنند و چیزی را که خودشان می‌خواهند - نه آن چیزی که ما لازم داریم - در بدن ما تزریق می‌کنند. آیا اینها با هم فرق ندارد؟! من می‌گویم ملت ایران نباید خودش را لخت بیندازد تا دشمن با مدرنترین شیوه‌ها، آنچه را که خودش می‌خواهد، از تفاله‌های دست دوم فرهنگش به جسم ملت ایران تزریق کند.<sup>(۱۷)</sup>



### باور به تهاجم فرهنگی و لزوم مقابله با آن

باید باور کنیم که امروز آماج تهاجمات فرهنگی دشمنانمان هستیم.<sup>(۱۸)</sup>



## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۱۷

ما از همه طرف، با دشمنی و خصومت دشمنان اساسی و فرهنگی مان در عالم مواجه هستیم که نگذارند چه در زمینه‌ی فرهنگ عمومی و ذهنیت‌ها و عمل فرهنگی مردم و چه در زمینه‌ی کار مدرسی و تربیت نیروی انسانی، به مقاصد خودمان برسیم.<sup>(۱۹)</sup>



[به نظر من] حمله‌ی همه جانبه‌ی سازماندهی شده است. طبیعی بود که انقلاب در آغاز، روشنفکر جماعت اهل هنر اهل کارهای روشنفکری‌یی را که با دین و ایمان و روحانیت و تقوا و امثال اینها سروکاری نداشتند، نتواند جذب کند. البته بعضی‌شان جذب انقلاب شدند؛ چون وجدان‌های بیداری داشتند که آنها را جذب انقلاب کرد؛ عده‌یی هم کنار ماندند و انقلاب نتوانست آنها را جذب کند.

در سالهای اول انقلاب، اینها جرأت نفس کشیدن نداشتند. این جماعت - که من از پیش از انقلاب هم از نزدیک آنها را خیلی می‌شناختم و از روحیات و خصلت‌های‌شان آگاه بودم - طبیعت‌شان این است که اهل خطر و اهل وارد شدن به صحنه‌های سخت و دشوار و خطرناک نیستند. اوایل انقلاب، آن طوفان انقلاب اینها را وادار کرده بود که به خانه‌هایشان بروند؛ حداکثر در پشت درهای بسته درد دلی با همدیگر بکنند. تدریجاً که نشریه‌یی راه انداختند. قلمی زدند، در جایی حرفی زدند، کسی به نفع‌شان چیزی گفت، یک جا شعری درآوردند و کسی اعتراضی نکرد، اینها دیدند مثل این که در این فضا می‌شود سازماندهی کرد و کاری انجام داد. و آن کاری که می‌خواهند بکنند، این است که پشت جبهه‌ی انقلاب را کلاً در بازوهای خودشان بگیرند، پشت جبهه‌ی انقلاب، مردمند، خط مقدم مسؤلانند. بعد وابستگان



شدید به مسؤلان، بعداً هم خیل انبوه آحاد ملت، اینها فکر کردند که اگر بتوانیم کمندی دور این خیل انبوهی که پشت سر مسؤلانند، بیندازیم و اینها را در اختیار بگیریم، همه چیز حل خواهد شد.

البته این درست است که اگر چنین چیزی را بتوانند، ضربه‌ی محکمی به انقلاب خواهد خورد. اگر بتوانند فکر و ذکر و دل و هوی و هوس و احیاناً تشخیص عقلانی آن کسانی که پشت جبهه هستند، به سمتی جذب کنند، اینها را در بین دو بازوی خودشان گرفته‌اند. این درست است؛ اما این که آیا می‌توانند یا نه، به نظر برآوردشان، برآورد ساده‌لوحانه‌ی است. خیال کردند که می‌توانند و شروع کردند؛ هدف این است.

احساس می‌شود که در سینما، در مطبوعات، حتی در رادیو و تلویزیون - که متعلق به دولت است، اما بالاخره عناصر آن طوری در آن جا حضور دارند - در سالنهای فرهنگی، در جشنواره‌ها و در جابه‌جای مناطق فرهنگی، یک بخش یا یک مهره از آن مجموعه در آن جا حاضر است و دارند کار می‌کنند، اول هم فرهنگی محض حرکت کردند، اما حالا سیاستش هم کرده‌اند. به دولت انتقاد بکنند، به نظام انتقاد بکنند، روی گذشته‌ی نظام علامت سؤال بگذارند. این کار انجام شده است. این کار، کار بسیار خطرناکی است.

البته خطرناک که می‌گوییم، نه این که بی‌علاج یا صعب‌العلاج است؛ نه بسیار سهل‌العلاج است؛ به شرط این که بیمار و همچنین طیب احساس کند که بیماری هست. اگر احساس کردند بیماری هست، آن وقت دیگر صعب‌العلاج نیست؛ خیلی سهل‌العلاج است. خطر آن جاست که من و شما نفهمیم که چنین چیزی وجود دارد؛ و من دارم الان عرض می‌کنم. ما فرهنگی هستیم، ما اهل تشخیص

فرهنگی هستم. انسانی که در یک فضای فرهنگی استشمام می‌کند، لازم نیست دست بزند یا ببیند، تا چیزی را بفهمد. امروز برای من کاملاً محسوس است. این را هم روزنامه‌نگاران ما، هم رادیو تلویزیون ما، و هم دستگاه‌های تبلیغاتی ما - مثل وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات اسلامی و آموزش و پرورش و دیگران - بدانند. امروز مسئله این است. البته عرض کردم که طبیعت‌شان طبیعی است که اگر یک چخ بکنی، عقب می‌زنند؛ طبیعت مؤمنی نیست، از روی ایمان و اعتقاد نیست «يعجبك قوله في الحياة الدنيا»<sup>\*</sup> است. حرف، حرف زیباست. طبیعت اهل قلم و آن روشنفکر جماعت مادی مسلک همین است. حرف که می‌زنند، زمین و آسمان را به هم می‌دوزند. آدم می‌شنود، خیال می‌کند که این سوخته جانی است که دارد از اعماق جانش حرف می‌زند؛ نزدیکش که رفتی، می‌بینی که نخیر، هیچ چیز نیست؛ از زبان یک ذره فراتر نیست! لذا بسیاری از اینها راجع به استعمار و صهیونیسم و ظلم و این قبیل چیزها خیلی اوقات هم قلم زده بودند، اما یک قدم حاضر نشدند در میدانی که مردم وارد شده‌اند، وارد بشوند؛ حتی به مردم پشت کردند. اینها بشدت اسیر پول و اسیر هوس‌ها و خواسته‌های نفسانی هستند.<sup>(۲۰)</sup>



در باب تهاجم فرهنگی ما یک روزی گفتیم دارد تهاجم فرهنگی انجام می‌گیرد، این صحبت دوازده، سیزده سال قبل است. اگر از من می‌خواستند که تهاجم فرهنگی را نشان بدهم، من که با چشم خودم کانه دارم تهاجم فرهنگی را می‌بینم، می‌توانستم موارد را نشان بدهم.

---

\* سوره‌ی مبارکه‌ی «بقره». ۲۰۴»

در چندین سخنرانی هم نشان هم دادم؛ اما بعضی‌ها شروع کردند به انکار تهاجم فرهنگی! و گفتند: نه آقا، چنین چیزی وجود ندارد! بنده به یاد بنی‌صدر افتادم. در اول جنگ تحمیلی عراق، دلسوزهای محلی می‌آمدند و می‌گفتند عراقی‌ها به خاک ما حمله کردند؛ به مرز ما نفوذ و تجاوز کردند. ما به بنی‌صدر می‌گفتیم: رئیس‌جمهور! شما چه خبر دارید؟ می‌گویند عراقی‌ها حمله کردند؛ می‌گفت دروغ می‌گویند... بعضی این طوری‌اند؛ چشم‌شان را روی هم می‌گذارند؛ گفتند تهاجم فرهنگی نیست. بعد که قبول کردند تهاجم فرهنگی هست، به دنبال بحث‌های ذهنی رفتند! «تهاجم یعنی چه؟»، «فرهنگ یعنی چه؟»، «فرهنگی چه چیزهایی را شامل می‌شود و چه چیزهایی را شامل نمی‌شود؟» ما به اینها چه کار داریم؟!... بنده طرفدار بحث‌های نظری این طوری نیستم که برویم در آنها غرق بشویم؛ اما به هر حال باید بحث‌های نظری انجام بگیرد تا معلوم شود که پیشرفت به چیست.<sup>(۲۱)</sup>



مسئله‌ی «تهاجم فرهنگی» که ما بارها روی آن تأکید کرده‌ایم، واقعیت روشنی است؛ با انکار آن، نمی‌توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. «تهاجم فرهنگی» را نباید انکار کرد وجود دارد. به قول امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه): «وَمَنْ نَامَ لَمْ يُنْمَ عَنْهُ.\*» اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنت هم در سنگر مقابل خوابش برده است. تو خوابت برده؛ سعی کن خودت را بیدار کنی! ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است؛ کما

## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۲۱

اینکه اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است.<sup>(۲۲)</sup>



ما نیاستی چیزی را که روشن و واضح است، انکار کنیم. در دانشگاه، در بیرون دانشگاه، حتی در رسانه‌های جمعی ما، در کتابهای که می‌نویسند، در ترجمه‌هایی که می‌کنند، در شعرهایی که می‌سرایند، در برنامه‌های فرهنگی علی‌الظاهر بی‌ارتباط به ما که در دنیا وجود دارد و خبرش را قاعدتاً شما آقایان - که عناصری فرهنگی هستید - می‌شنوید، همه جا یک آرایش نظامی فرهنگی بسیار خطرناک علیه انقلاب درست شده است و وجود دارد.

این، آن چیزی نیست که مثلاً از صدسال قبل بوده است. بله، از صدسال قبل هم تهاجم فرهنگی علیه اسلام بود؛ اما وقتی که انسان با یک دشمن خواب‌آلوده روبه‌روست، آرایش نظامی یک نوع است؛ وقتی با یک دشمن بیدار روبه‌روست، آرایش نظامی نوع دیگر می‌شود، آن روز عالم اسلام خواب‌آلوده، بلکه تحذیر شده و مست بود؛ اصلاً گاهی دشمن به او ضربه‌یی می‌زد، یک سوزن در رگش فرو می‌کرد و چیزی تزریق می‌کرد؛ تمام می‌شد می‌رفت؛ اما الان اسلام بیدار است؛ دشمن دنیای غرب، امروز بیدار است؛ مثل قهرمانی در میدان است؛ یک خاطره‌ی تمام نشدنی از شخصیتی مثل امام را با خودش دارد؛ این همه ذخیره‌ی انقلابی دارد؛ این همه جوان خوب دارد؛ همان «من نام لم یُنم عنه» است. «ان اخال حرب الارق و من نام لم یُنم عنه» \* مرد

---

\* نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲

جنگ باید بیدار باشد؛ و اگر تو خوابیدی؛ لازمه‌اش این نیست که حتماً دشمن تو در سنگر مقابل خوابیده باشد؛ او ممکن است بیدار باشد.<sup>(۲۳)</sup>



امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام هست که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد. این تهاجم، وسیع‌تر از انقلاب و علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق‌العاده‌یی است که با اتمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، علیه اسلام - و حتی اسلامی که در توده‌ی مردم الجزایر نفوذ دارد - وارد کارزار شده است. فقط یک استثنا دارد و آن اسلام وابسته به دستگاه‌های استعماری و فهدگونه است؛ والا حتی اسلام‌های به معنای اعتقاد عوامانه‌ی مردم هم مورد تهاجم است؛ چه برسد به اسلام ناب و انقلابی - و به تعبیر آنها اسلام ایران - که دیگر وضعیت روشن است. تهاجم عجیبی وجود دارد. چیزهایی که شما می‌شنوید - مثل حجاب در فرانسه و مبارزه با دختران محجبه در این کشور - اینها جرقه‌هایی است که نشان از آتشی‌های زیرخاکستر می‌باشد و از کار عظیمی در پشت پرده خبر می‌دهد. قضیه فقط این نیست که یک دولت مثلاً لایحی بگوید که ما نمی‌خواهیم محجبه‌یی باشد، نه، اینها اصلاً از اسلام به شدت احساس خطر کرده‌اند. البته، این موضوع تازگی هم ندارد؛ از سابق نیز این طور بوده است.

من در کتاب «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان»<sup>\*</sup> این نکته را یادآور شده‌ام که یکی از نایب‌السلطنه‌های هند قبل از استقلال این

---

\* «مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان»، سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۴۷

کشور در سال ۱۹۴۷ گفته بود که اوایلی که انگلیسی‌ها وارد هند شده بودند - یعنی بعد از دوران کمپانی هند شرقی - و می‌خواستند حکومت هند را به دست بگیرند، گفته بودند که مسأله‌ی ما در هند، مسلمانها هستند و بزرگترین هدف ما بایستی قلع و قمع و سرکوب آنها باشد! سخن معروف «گلاستون» را هم که حتماً شنیده‌اید که گفته بود: این قرآن را باید برداشت. استعمارگران، از قدیم نسبت به اسلام همین احساس را می‌کردند که آن هم ناشی از چیزهایی بود که از اسلام دیده بودند.

مدتی از قضیه‌ی تنباکو و قضایای مختلفی که در همان هند و افغانستان و ایران و مصر و سایر کشورها اتفاق افتاده بود، گذشته بود و استکبار و استعمار جهانی، از قدرت اسلام غافل شده بودند و دیگر آن حساسیت را نسبت به اسلام خیلی نشان نمی‌دادند. علتش هم این بود که از این طرف، اسلام چیزی از خودش نشان نداده بود و آنها قدری دچار غفلت شده بودند. چند دهه‌ی گذشت، انقلاب ما پیروز شد و تمام معلومات و معارف استعماری آنها - که در طول سالهای متمادی اندوخته بودند - به هم ریخت و ناگهان احساس کردند که همان اسلام قدیمی - که از او می‌ترسیدند - با قدرت فراوان به میدان آمده است.

اینها، راجع به اسلام کارشناس و متفکر دارند که می‌نشینند بررسی می‌کنند و درباره‌ی ملتها و اندیشه‌ها و روحیات و مذاهب گوناگون، پرونده‌هایی درست می‌کنند و در مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و جاسوسی و سیاسی خود، تمام آن پرونده‌های آرشیو شده را دو مرتبه مطرح می‌کنند و کارهای تحقیقاتی جدید انجام می‌دهند. این که

می‌شنویم در اسرائیل، سمیناری تحت عنوان «شناخت اسلام و تشیع در ایران» برگزار می‌شود، به همین معنا و در همین جهت است. در بسیاری از جاهای دنیا، سمینارها و جلسات تحقیقاتی بی‌توسط دنیای غرب و سرمایه‌داری و استکبار تشکیل می‌شود و تزه‌های گوناگونی برای بازنگری به اسلام مطرح می‌گردد.

استکبار، هم‌هی وجودش را اندیشمندانه در جهت اداری مطلوب خودش به کار می‌گیرد و کاملاً با فکر حرکت می‌کند و جریانات جهانی را هدایت می‌نماید تا محفوظ بماند؛ چون می‌داند که اگر فکر و پیش‌بینی و آینده‌نگری نکرد و اگر آمار نداشت، ضربه خواهد خورد عالی‌ترین و ممتازترین دستگاه‌های فکری، در اختیار استکبار است. اینها، از پانزده یا بیست سال پیش، برای مسائل بلندمدت سرمایه‌داری، فکر و طراحی می‌کنند و نقشه می‌ریزند تا در آینده از آن جواب بگیرند.

من، مقایسه‌ی بین انقلاب ایران و کودتای عراق می‌کنم تا شما ببینید که انقلاب اسلامی ایران، چه ضربه‌ی بر استعمار وارد کرد. وقتی که در سال ۳۷ در عراق کوتا شد و «فیصل» را سرنگون کردند و «نوری سعید» را به جای او نشانند، «ایدن» - نخست‌وزیر انگلیس - در خاطراتش نوشت: من در جزیره‌ی مشغول تفریح آخر هفته بودم که خبر کودتای عراق به من رسید و بزرگترین ضربه به مغز من وارد شد و ناگهان احساس کردم که دنیا تکان خورده است... این نگرانی، در تمام نوشته‌ها و خاطراتی که بعد از کودتا منتشر شد، منعکس شده بود و عظمت ضربه، خودش را نشان می‌داد... ملاحظه کنید، یک کودتای معمولی در یک کشور اتفاق افتاد و فقط به این جهت که عراق

مستعمره‌ی انگلیس بود و انگلیس از قِبَل حاکمیت بر عراق، از آن کشور استفاده می‌کرد، این قدر برایشان سنگین بود. حالا شما آن کودتا را با انقلاب اسلامی مقایسه کنید؛ انقلاب اسلامی ناگهان تمام موجودیت و نظام ارزشی دستگاه استعماری غرب و دنیای سرمایه‌داری را زیر سوال برد. یعنی آینده‌شان را کلاً تهدید کرد و ابهامی به آینده‌ای آنها داد؛ چون این انقلاب بر مبنای اسلام بود و نتیجتاً هر جا مسلمانی باشد، ممکن است این انقلاب بالقوه در آن تحقق پیدا کند. بعد هم مرتب نمونه‌های آن را از افغانستان گرفته تا اندونزی و مالزی و مصر و تونس و حتی در کشورهایی که سیستم‌های به اصطلاح انقلابی دارند - مثل الجزایر یا لیبی - دیدند و مشاهده کردند که همین اسلام در آن جاها سر بلند کرده است و هل من مبارز می‌گوید و آینده را ترسیم می‌کند.

اینها، احساس وحشت کردند و تمام دنیای سرمایه‌داری و استکباری دست به هم دادند، برای اینکه در مقابل اسلام بایستند. البته، دنیای سوسیالیسم به گونه‌ی دیگر مقابله می‌کرد؛ منتها مثل غربی‌ها ابزار لازم اندیشمندی و آینده‌نگری و توجه را در اختیار نداشت. این رشته‌یی از تمدن صنعتی و مسأله‌ی آمار و شیوه‌ها و آینده‌ها و حدسیات است که شرقی‌ها به همان نسبت که در کار صنعتی عقبند، در این قضیه هم از غربی‌ها عقبند. علاوه بر این، آنها اشتراک منافی نیز با این انقلاب حس می‌کردند؛ چون می‌دیدند غرب صدمه می‌خورد. آنها، خیال می‌کردند که برایشان خوب است؛ ولی حالا دیگر همه چیز یک کاسه شده و بلوک غرب و شرق معنا ندارد و آرزوها و ایده‌آلهای مارکسیستی و سوسیالیستی تمام شده است و چند کشور منزوی بخت برگشته - مثل آلبانی و رومانی و ... باقی مانده‌اند که اینها



هم چیزی بارشان نیست... امروز، همان تفکر ضد اسلام ناب، یا اگر بخواهیم دقیقتر بگوییم، ضد مذهب ناب - که دایره‌اش از انقلاب وسیع‌تر است - به کلیت اسلام و به یک معنا به هر مذهبی که احساس می‌کنند در آن اصالتی وجود دارد، متوجه است. امروز، کاردینال‌های مسیحی امریکای لاتین، به همان اندازه مغضوبند که علمای انقلابی مصر یا تونس مورد غضب واقع شده‌اند. الان تمام دنیا متوجه این است؛ منتها همه می‌دانند و متوجهند که ایران، کانون اصلی است.

در حال حاضر، یک جبهه‌بندی عظیم فرهنگی که با سیاست و صنعت و پول و انواع و اقسام پشتوانه‌ها همراه است، مثل سیلی راه افتاده با ما بجنگد. جنگ هم جنگ نظامی نیست. بسیج عمومی هم در آن جا هیچ تأثیری ندارد. آثارش هم به گونه‌ی است که تا به خود بیاییم، گرفتار شده‌ایم. مثل یک بمب شیمیایی نامحسوس و بدون سروصدا عمل می‌کند...

الان در مدرسه‌ها و داخل خیابانها و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما، ناگهان نشانه‌های این تهاجم تبلیغی و فرهنگی را خواهید دید...

هدف این تهاجم با چنین ابعادی، اسلام و انقلاب و ما هستیم. البته، شکی نیست که مقابله با این تهاجم، پول و بودجه و امکانات و پشتیبانیهای سیاسی دولت را می‌خواهد؛ اما دولت پول بدهد و پشتیبانی بکند که چه شود؟ طبیعی است که فکری پخش بشود. آن فکر کجا تولید خواهد شد؟<sup>(۲۴)</sup>



امروز دشمن، بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است.

من به عنوان یک آدم فرهنگی، این را عرض می‌کنم، نه به عنوان یک آدم سیاسی. وقتی به صحنه‌ی نبرد نگاه می‌کنم، صحنه‌ی را می‌بینم که یک طرف آن، شما ملت ایران که طرفدار اسلام و نجات مستضعفان و دشمن نظام استکباری دنیا هستید، قرار دارید و طرف دیگر آن، دشمنان شما، یعنی سردمداران جبهه‌ی استکبار و ضداسلام، دنباله‌روهایشان و ارادلی که در این بین، به خاطر منافع شخصی و هواهای نفسانی، دنبال بوق استکبار و خر دجال او راه افتاده‌اند، قرار دارند. الان، کارزاری بر پاست؛ شوخی نیست. جنگ نظامی تمام شد. تازه اگر دشمن - یعنی استکبار جهانی - بتواند، حرفی ندارد که باز هم جنگ نظامی را راه بیندازد؛ متنها برایش آسان نیست.

الان، یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسی در جریان است. هر کس بتواند بر این صحنه‌ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمد احاطه‌ی ذهنی داشته باشد و یک نگاه به صحنه بیندازد، برایش مسلم خواهد شد که الان دشمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد. کم هم نیستند قلم به مزدها و فرهنگی‌های دین و دل و وجدان باخته و نشسته‌ی پای بساط فساد استکبار - چه غالباً و اکثراً در خارج کشور و چه تک و توکی در داخل کشور - که برای مقاصد استکباری، قلم هم بردارند، شعر هم بگویند، کار هم بکنند و دارند می‌کنند.<sup>(۲۵)</sup>



عزیزان من! امروز تهاجم فرهنگی با استفاده از ابزارها و فناوریهای جدید ارتباطی خیلی جدی است؛ صدها وسیله و راهرو اطلاعات به سمت فکر جوان و نوجوان ما وجود دارد؛ از انواع شیوه‌های تلویزیونی و رادیویی و رایانه‌ای و امثال اینها دارند استفاده می‌کنند و همین‌طور به

صورت انبوه، افکار و شبهه‌های گوناگون را در آنها می‌ریزند. باید در مقابل اینها ایستاد. امروز نمی‌شود به همان روشهای قدیمی خودمان اکتفا کنیم؛ البته که جوان نمی‌آید. جوان را باید بشناسید؛ فکر او را بشناسید؛ آنچه را که به او هجوم آورده، باید بشناسید. تا میکروب و بیماری را نشناسید که علاج نمی‌توان کرد.<sup>(۲۶)</sup>



[امروزه در دنیا] هم اسلام با تفسیر درست و انقلابی و به تعبیر امام بزرگوارمان اسلام ناب محمدی (صلی... علیه و آله) این اسلام است که امروز در مقابل این همه قدرت‌نمایی، در دنیا حضور دارد و از آن می‌ترسند؛ این اسلام است که هنوز ملت‌ها را به خود جذب می‌کند؛ این اسلام است که امروز شما به هر نقطه‌ای از نقاط عالم که سفر کنید - چه کشور اسلامی باشد چه غیراسلامی - انسان‌ها و جوان‌های زیادی را می‌یابند که به شوق آن، به همان شبحی که از دور می‌بینند و می‌شنوند، امید و دل بسته‌اند... [چون] این تنها سنگری است که در مقابل استکبار و در مقابل شیطان و شیطنت با این عظمت، باقی است. نتیجه این است که امروز دشمنی‌ها با اسلام و با نظامی که این حقیقت و این مکتب را ترویج می‌کند و پرچم آن را به دست گرفته، بیش از پیش است. این هم آن طرف دیگر قضیه است. امروز ما باید منتظر دشمنی‌های بسیار عمیق و پیچیده‌ی از استکبار باشیم. البته بعید است که این دشمنی‌ها به صورت حمله‌ی نظامی و به صورت تجربه‌های گذشته باشد؛ به احتمال زیاد راههای دیگری را برای این کار انتخاب خواهند کرد. یکی از راهها، تنگ کردن محاصره‌ی اقتصادی است. یکی

## فصل اول: مفهوم تهاجم فرهنگی / ۲۹

از راهها، فشارهای روزافزون سیاسی است... این که ما مکرر گفته‌ایم و می‌گوییم که توطئه‌ی فرهنگی در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می‌کنم، متکی به استدلال است؛ شعار نمی‌دهم؛ من این را مشاهده می‌کنم. امروز دشمن با شیوه‌ی بسیار زیرکانه‌ی در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه‌ی تمام عیار فرهنگی علیه ماست.<sup>(۲۷)</sup>



اینکه بنده روی تهاجم فرهنگی این همه تکیه می‌کنم به خاطر این است که این یک سنگر و جبهه‌ی شناخته‌نشده‌ی دشمن است که باید آن را شناخت. تا جبهه دشمن را کشف نکنیم؛ تا محل تجمع دشمن و نقطه نفوذ دشمن را کشف نکنیم، چگونه دفاع خواهیم کرد؟ در این شرایط، آن چیزی که مهم است، اولاً حفظ جهت‌گیری، ثانیاً حفظ ایمان‌ها و ثالثاً از یاد نبردن دشمنی‌ها در سطح عموم جامعه است.<sup>(۲۸)</sup>



تهاجم فرهنگی، به مقصود بی‌اعتقاد کردن نسل نو انجام می‌گیرد؛ هم بی‌اعتقاد کردن به دین، هم بی‌اعتقاد کردن به اصول انقلابی و آن تفکر فعالی که امروز استکبار از آن می‌ترسد و قلمرو قدرتهای استکباری را به خطر می‌اندازد. مشاهده می‌کنید که امروز در الجزایر و در مناطق اسلامی، چه صف‌بندی واضح و خشن و خصمانه‌ی در مقابل اسلام هست؛ اینها برای ما عبرت‌انگیز است...

ببیند امروز استکبار و آن فرهنگ مهاجم و ویرانگر، برای کشورهای اسلامی چه می‌کند و چگونه دارد صف‌آرایی می‌کند.<sup>(۲۹)</sup>



این مسأله‌ی تهاجم فرهنگی‌ای که ما مطرح کردیم، بعضی کسان به

شدت از آن آزرده شدند و گفتند چرا می‌گویند تهاجم فرهنگی؟! در حالی که تهاجم فرهنگی، وسط میدان مشغول مبارزطلبیدن است. بعضی کسان سعی کردند آن را در گوشه و کنار پیدا کنند؟ این تهاجم فرهنگی، مخصوص برخی از پدیده‌های ظاهری و سطحی نیست؛ مسأله این است که یک مجموعه‌ی فرهنگی در دنیا با تکیه به نفت، حق و تو، سلاح میکروبی و شیمیایی، بمب اتمی و قدرت سیاسی می‌خواهد همه‌ی باورها و چارچوبهای موردپسند خودش برای ملتها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور گاهی به تفکر و ذائقه‌ی ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ شده، دستمالی شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند.<sup>(۳۰)</sup>



نبرد فرهنگی را با مقابله به مثل می‌شود پاسخ داد. کار فرهنگی و هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد، تفنگ او قلم است و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند.<sup>(۳۱)</sup>



من می‌خواهم به نویسندگان، صاحب‌نظران و قلم‌به‌دستان و تریبون‌داران سفارش کنم که از حرف مخالف آشفته نشوند. چرا ما آشفته بشویم؟ ما منطق و استدلال داریم. حرف ما، نه فقط برای ملت خودمان بلکه برای صدها میلیون مسلمان و غیرمسلمان در دنیا، قابل قبول است. چرا ما وقتی حرفی منطقی داریم، از اینکه کسی حرفی بزند

آشفتنگی و اضطراب نشان بدهیم؟ بله، هر حرفی را نباید بی جواب گذاشت. اگر خلاف هست، باید جواب داد؛ منتها از جاده‌ی ادب نباید خارج شد.<sup>(۳۲)</sup>



مقوله‌ی فرهنگ، مقوله‌ی چوب و چماق نیست، مقوله‌ی فرهنگ با مقوله‌ی میدان جنگ فرق دارد، هر میدانی، ابزار و سلاح خودش را دارد. ما از اینکه حتی مخالفین جمهوری اسلامی، با شیوه‌های ظریف و با روش‌های فرهنگی و استفاده از ابزار فرهنگی، علیه جمهوری اسلامی سخن بگویند و افکار مخالف را پخش کنند، نگران نمی‌شویم، بنده حتی علاوه بر اینکه نگران نمی‌شوم، گاهی اوقات احساس خشنودی هم می‌کنم. برای اینکه نفس مطرح شدن این فکر مخالف و تحرکی که در اثر آن در جامعه به وجود می‌آید، برای ما مغتنم است، و چیز خوبی است، از آن بدمان نمی‌آید. ما استقبال می‌کنیم. منتها آنچه که هست، یک بسیج عمومی در میان ادبا، روشنفکران، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، سینماگران، دانشمندان، اساتید برای مقابله با آنچه که دشمن هدایت می‌کند، لازم است... مسئله مسئله‌ی ایران است. مسئله اسلام است. مسئله‌ی عزیزترین اندوخته‌های یک ملت است، مگر شوخی است؟! دشمن می‌خواهد با این [اندوخته‌ها] شوخی کند. دشمن می‌خواهد این را به بازی بگیرد. باید جبهه‌ی فرهنگی به وجود آید. سنگرهای فرهنگی باید به وجود آید. همه باید کار کنند. امروز روز کار است. امروز، روزی است که - همه آنهایی که دارای استعدادند - می‌توانند در زمینه فرهنگی کار کنند. کار نکرده هم زیاد است که باید انجام گیرد. این، آن چیزی است که من برای خطاب به

همه‌ی اهل فکر و فرهنگ و هنر و ادب و دانش و معلومات و معارف عرض می‌کنم؛ و آن را یک چیز لازم می‌دانم.<sup>(۳۳)</sup>



اینها<sup>۱</sup> - یعنی کارهای همه آقایان - کارهایی است که خیلی دقت می‌خواهد، خیلی باید تلاش کنید. چون الان فصلی است که مثل یک گسل، مهاجمین فرهنگی و سیاسی و فکری، امیدهایی را پیدا کرده‌اند. البته امیدهایشان بر تحلیل‌های غلطی استوار است - خوشبختانه این طور است - ولیکن وقتی که دشمن امیدوار می‌شود، حمله را تند می‌کند؛ این امری قهری است، ولو آن امیدش بجا نباشد، لیکن علی‌العجله حمله را تند می‌کند!

آن چیزی که ما در این سه چهار سال - بخصوص یکی دو سال اخیر - با آن مواجهیم این است؛ یعنی بعضی‌ها تصور می‌کند که چون مسئله‌ی تهاجم فرهنگی، از لحاظ - به اصطلاح - مقابله‌ی فکر انقلاب اسلامی با همه‌ی خصوصیات و ارکانی که دارد، به یک هجمه‌ی سازماندهی تبدیل شده است، نمی‌توان سختگیری و مقابله کرد! البته این مسئله [طرح تهاجم فرهنگی] مربوط به هفت هشت سال قبل است. من همان وقت هم این را حس کردم، یعنی کاملاً در پدیده‌های فرهنگی خودمان - در مطبوعاتمان، در گوشه و کنار صداوسیما و آن جاهایی که احیاناً انگشت‌های بیگانه در آنها تأثیر می‌گذارد - اینها را احساس کردم و آن اول گفتم. الان همان شدید شده است!

---

۱. فعالیت‌های شرکت صوتی، تصویری سروش در زمینه فعال‌سازی شبکه نوار در داخل و خارج کشور که در گزارش مدیر عامل شرکت، مطرح شد.

خوب؛ علاج آن، اصلاً به ول دادن و وا دادن نیست؛ این خطاست که ما خیال کنیم اگر ما سختگیری نماییم، دشمن از طریق دیگری وارد می‌شود. خیلی خوب، پس بگذارید وارد شود، از آن طریق مقابله می‌کنیم! سختگیری باید کرد؛ یعنی علاجش با شدت عمل و با حمله است. بهترین دفاع‌ها حمله است؛ باید مقابله و مواظب کرد. من می‌بینم در فضای فرهنگی کشور، این توجه نیست!<sup>(۳۴)</sup>



فرهنگ مایه‌ی اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن را ملت پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه‌ی بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. من به حوادث دوران استعمار که نگاه می‌کردم - دوران استعمار تقریباً از اواخر قرن هجدهم میلادی شروع شد، در قرن نوزدهم به اوج رسید و تا اواسط قرن بیستم هم ادامه پیدا کرد. حرکت استعمار یعنی حضور قدرت‌های مسلط نظامی و سیاسی دنیا در کشورهایی که می‌توانستند با استفاده از زور در آنها حضور پیدا کنند و منافع خودشان را از آن جاها تأمین کنند و در واقع از موجودی مادی و معنوی آن کشور سرمایه‌ای برای خودشان بسازند، همان چیزی که آنها اسمش را استعمار گذاشتند و امروز هم اطلاق می‌شود - می‌دیدیم هر جا که اینها وارد شده‌اند، اگر این توانایی را پیدا کرده‌اند که فرهنگ آن ملت را مضمحل کنند و تحت تأثیر قرار دهند و تضعیف کنند، پایه‌های قدرتشان



در آنجا مستحکم شده و اگر در جایی فرهنگ ملی و بومی به خاطر کهنسال بودن، ریشه‌دار بودن و برجسته بودن مضمحل نشده و از بین نرفته، استعمارگرها و اشغالگرها نتوانسته‌اند مدت زیادی از آنجا منافع خودشان را تأمین کنند و ناچار شدند که آن منطقه را رها کنند.

این در مورد همه جهانگشایی‌ها و کشورگشایی‌های دوران‌های گذشته‌ی تاریخ هم که ما در تاریخ می‌خوانیم صادق است.

آن کشورگشاهایی توانسته‌اند در سرزمین‌های گشوده شده‌ی با شمشیر، با زور پایدار بمانند و مقاصد و سلطه‌ی خودشان را در آن سرزمین‌ها اعمال کنند، که توانسته باشند فرهنگ آن کشور را در مشت و در اختیار بگیرند. حالا گاهی یک فرهنگ را ریشه‌کن می‌کنند؛ مثل اینکه زبان یک کشور را به کل از بین می‌برند و شما الان ملاحظه کنید که آفریقا، امریکای لاتین و بسیاری از کشورها زبان بومی اصلاً ندارند. پرتغالی‌ها و اسپانیول‌ها آن جا آمدند و زبان‌ها را عوض کردند، زبان‌های بومی و بسیاری از نشانه‌های فرهنگ را از بین بردند؛ البته یک جاهایی هم نتوانستند فرهنگ ستون فقرات حیات یک ملت و هویت یک ملت است.<sup>(۳۵)</sup>



بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - که انقلابی براساس یک هدف تعریف شده‌ی فرهنگی بود - که به مقوله فرهنگ اهمیت داده شد و به مقوله هویت ملی - که خود هویت ملی یک کشور، فرهنگ است و خود این جزو مصادیق و سطور برجسته‌ی فرهنگ یک ملت است - اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به هیچ‌وجه ممکن نبود در این کشور به وجود بیاید. این نوآوری‌ها، این پیشرفت‌های علمی، این

جسارت وارد شدن در عرصه‌های نو علمی و تحقیقی - که امروز در کشور ما خوشبختانه مشاهده می‌شود - به خاطر همین اعتماد به نفسی است که از احیاء هویت ملی پیدا شده است؛ این را انقلاب به وجود آورد. قبل از انقلاب از هویت ملی و ملیت اسم زیاد می‌آوردند؛ اما به هیچ‌وجه معنای حقیقی کلمه، هویت ملی را تقویت نمی‌کردند. البته علت هم واضح بود؛ چون آن کسانی که ایران را برای منافع خودشان می‌خواستند و در کشور عزیز ما منافع خود را تعریف کرده بودند، می‌دانستند که اگر هویت ملی در این کشور زنده شود، با منافع آنها ناسازگار خواهد بود و آنها نمی‌توانند به منافعی که هدف گرفته‌اند، برسند. به همین دلیل، هویت ملی در آن زمان در اینجا تضعیف شد. ما در کشور خودمان در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آنجا پیش رفتیم که افراد برجسته‌ی خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند؛ اما برای تغییر خط فارسی - خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخص‌های مهم فرهنگی هر کشور است - در همین روزنامه‌ها و مطبوعات دوره طاغوت در کشور ما علناً و صریحاً مطلب نوشتند، دفاع کردند و حرف زدند که ما خط فارسی را تغییر بدهیم؛ آن هم با استدلال‌های کاملاً مجادله‌آمیز و مغالطه‌آمیز و خلاف واقع آنها تا این حد پیش رفتند.

کسانی که رژیم پهلوی را روی کار آوردند، هیچ کدام از شاخصه‌های ملیت را حاضر نبودند تحمل کنند البته ملیت ما از اول با اسلام آمیخته بود؛ زبانمان، آدابمان، دانشمان و دانشمندانمان با اسلام آمیخته بودند. در تاریخ می‌بینید که دانشمندان برجسته و نام‌آور و ماندگار ما کسانی هستند که دانش و دین را در کنار دانش‌های معمولی زندگی دارا بودند؛ یعنی همه دانش‌ها از مجموعه دین برآمده است.

البته این به آن معنا نیست که طلاب مدرسه دینی این خصوصیت را داشتند؛ نه، جامعه، جامعه‌ی دینی بود.

فرهنگ ما، دانش ما، رفتار ما و سنت‌های ما با دین آمیخته است و بسیاری از آنها از دین سرچشمه گرفته است. وقتی با هویت ملی و شاخصه‌های آن مبارزه می‌کردند، قهراً مبارزه با دین جزویش بود و چون دین و ایمان پشتوانه همه ارزش‌های انسانی است، طبعاً با ایمان هم به شدت مخالفت می‌کردند. اینها حاضر نشدند قبول کنند که ما حتی لباس محلی داشته باشیم و ما ایرانی‌ها با چند هزار سال سابقه، لباس بومی نداریم و لباس محلی و بومی‌مان را نمی‌شناسیم، در حالی که خیلی از کشورهای دیگر دنیا دارند البته لباس بومی، مانع پیشرفت هم نیست؛ اما ما نداریم، چون آنها نگذاشتند. این، عمل به همان توصیه‌ی است که می‌گفت ایرانی باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شود! ببینید خودباختگی تا کجا. این که من همیشه می‌گویم تهاجم فرهنگی این است.<sup>(۳۶)</sup>



حقیقت قضیه این است که صداوسیما ما امروز در جبهه‌ای قرار گرفته که آرایش فرهنگی در طرف مقابل، شگفت‌آور است. شماها خوب می‌دانید که امروز آرایش رسانه‌ای و فرهنگی در دنیا در مقابل جریان‌های اصیل و انقلابی و بخصوص در مقابل جمهوری اسلامی، چقدر پیچیده است؛ هم کمی، هم کیفی. صداوسیما ما در برابر این لشکرکشی عظیم رسانه‌ای و فرهنگی، یک‌تنه ایستاده و خیلی کارها بر عهده‌اش است که باید انجام دهد...

شما در همه انتخابات سال‌های گذشته، با تبلیغات خود، مردم را

پای صندوق‌های رأی کشانید؛ عده‌ای از این ناراحت بودند. شما با برنامه و تبلیغات خود سعی کرده‌اید تهاجم فرهنگی دشمنان به انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزش‌های انقلاب را عریان کنید و نشان دهید و تا آنجا که در توان مجموعه‌ی صداوسیما بوده، آن را ختشی کنید. درست همین است که مورد انتقاد بعضی قرار دارد. بنابراین فشارها و تهاجم‌های سیاسی بر صداوسیما باید انگیزه‌ی تلاش و حرکت و پیشرفت را در مجموعه مدیران صداوسیما منتشر کند.<sup>(۳۷)</sup>



هدف تهاجم فرهنگی دشمن این است که ذهن مردم را عوض کند؛ از راه اسلام منصرف کند، و از مبارزه ناامید کند. آن آقایی که خودش - به حسب آنچه که ما داریم می‌بینیم - خسرالدنیا والاخره است، برمی‌دارد می‌نویسد که «ملت ایران خسرالدنیا و الاخره شده‌اند!» می‌نویسند، و چاپ هم می‌کنند که «مسلمان‌های عالم و از جمله ملت ایران، خسرالدنیا و الاخره شدند.» چرا؟ «چون با امریکا جنگیدند!» مقصودش این است! این، «خسرالدنیا والاخره بودن» است؟! ملت ایران که توانست خودش را از ذلت وابستگی نجات دهد، خودش را از ذلت و ننگ ارتباط و اتصال با رژیم منحوس دست‌نشانده فاسد پهلوی و ارتباط با امریکا نجات دهد و این طور شجاعت و شهامت و سربلندی در دنیا از خود به نمایش بگذارد و در جاده آزادی گام نهد، «خسرالدنیا و الاخره» است؟! این جوانان ما، این خانواده‌های مؤمن ما، این زن و مرد دلباخته دین و عاشق راه خدا، اینها «خسرالدنیا و الاخره»‌اند؟! خودشان «خسرالدنیا و الاخره»‌اند! کسی که این را

می‌گوید، حقیقتاً «خسرالدنیا والاخره» است. نه دنیا دارند، نه آخرت. دنیایشان، دنیای نکبت؛ آخرتشان هم بلاشک، قهر و عذاب الهی است. نسبت به مردم این حرف‌ها را می‌زنند، و پخش هم می‌کنند. برای چی پخش می‌کنند؟ برای اینکه مردم را متزلزل کنند؛ برای اینکه ایمان مردم را عوض کنند. این، کار کیست؟ کار همان دشمنی که استقلال اقتصادی به ضرر اوست، استقلال سیاسی به ضرر اوست، استقلال فرهنگی به ضرر اوست.

اینها عوامل دشمن‌اند. این، تهاجم فرهنگی است. این، مبارزه با ملت ایران است، که دشمن‌ها دارند انجام می‌دهند. مخصوص ما هم نیست. اینها با اسلام بدند و با اسلام دشمنی می‌کنند.<sup>(۳۸)</sup>



عزیزان من، خواهران و برادران، آن نکته‌ای را که شما باید توجه کنید، این است که دشمن می‌خواهد شما را به دوران منحوس پهلوی برگرداند، تا بتواند شما را ذلیل کند و آن نشاط و فعالیت را از این ملت بگیرد! من که این همه به خاطر تهاجم فرهنگی دشمن می‌جوشم، به این جهت است. تهاجم فرهنگی، یک تهاجم حقیقی است؛ از تهاجم نظامی هم بدتر است. اگر تهاجم فرهنگی شد، دشمن برای مسلط شدن بر ملت، دیگر احتیاج به هجوم نظامی ندارد. جوان‌ها را به راه فساد و شهوت‌رانی بکشاند؛ مرز الهی و اخلاقی را در محیط زندگی مرد و زن از بین ببرد؛ این نقشه‌ی دشمن است.

شما خانواده‌ی شهدا، شما جوان‌های پاک و مؤمن، شما جانبازها، شما آزادگان که سال‌هایی را در اسارت گذرانده‌اید و شما رزمندگانی که

آسایش را رها کردید و به میدان جنگ رفتید - در تابستان و زمستان، گرما و سرما را برای خاطر فی سبیل الله تحمل کردید - نباید اجازه دهید. باید مقابله کنید، این هجوم، از آن هجوم خطرناک تر است.<sup>(۳۹)</sup>



بعضی ها تصور می کنند که چون مسئله تهاجم فرهنگی، از لحاظ - به اصطلاح - مقابله‌ی فکر انقلاب اسلامی با همه‌ی خصوصیات و ارکانی که دارد، به یک هجمه‌ی سازماندهی تبدیل شده است، نمی توان سخت گیری و مقابله کرد!

البته این مسئله (طرح تهاجم فرهنگی) مربوط به هفت، هشت سال قبل است. من همان وقت هم این را حس کردم؛ یعنی کاملاً در پدیده‌های فرهنگی خودمان - در مطبوعاتمان، در گوشه و کنار صداوسیما و آن جاهایی که احیاناً انگشت‌های بیگانه در آنها تأثیر می گذارد - اینها را احساس کردم و آن اول گفتم. الان همان شدید شده است!

خوب، علاج آن، اصلاً به ول دادن و وا دادن نیست، این خطاست که ما خیال کنیم اگر ما سخت گیری نماییم، دشمن از طریق دیگری وارد می شود. خیلی خوب؛ پس بگذارید وارد شود، از آن طریق، با آن مقابله کنیم! سخت گیری باید کرد؛ یعنی علاجش، شدت عمل و با حمله است. بهترین دفاع؛ حمله است! باید مقابله و مواظبت کرد. من می بینم در فضای فرهنگی کشور، این توجه نیست!<sup>(۴۰)</sup>



در بخش دیگر و گسترده تر مسائل فرهنگی، یعنی فرهنگ عمومی، وظایف مسئولان کشور سنگین تر و حساس تر است. امروز حتی

دیرباورترین اشخاص نیز خط و نشان دشمنان سوگندخورده‌ی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را در صحنه‌ی پرماجرای تهاجم فرهنگی، به وضوح مشاهده می‌کنند.

در این تهاجم خطرناک، نه فقط ارزش‌های اسلامی، بلکه فرهنگ اصیل ملی مردم، و بیشتر باورهای راهگشا و مبارک آنان، آماج تیرهای زهراگین دشمنان قرار گرفته است و صدها رسانه‌ی گفتاری و تصویری و نوشتاری و انبوهی از نویسندگان و پژوهشگران و گویندگان و هنرمندان و پشت سر آنان، سیاست‌بازان و سرمایه‌داران و مزدورانشان از چهار گوشه‌ی جبهه‌ی استکبار، ایران اسلامی و ملت سرافراز آن و به ویژه نسل جوان نام‌آور و شجاع آن را هدف گرفته‌اند. همه‌ی این حقایق مهم و هشداردهنده، مسؤلان فرهنگی کشور را به تدبیری برتر و اهتمامی بیشتر و تلاشی گسترده‌تر فرا می‌خواند و به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی را که در جهاد ملی، با بی‌سوادی و عقب‌ماندگی علمی و تبعیت فرهنگی، در حکم ستاد مرکزی و اصلی است، به تحرک و نوآوری و همت‌گماری برمی‌انگیزد.<sup>(۴۱)</sup>

## شیوه‌های قدرت‌های استعمارگر برای تهاجم فرهنگی به دنیای اسلام

### ۱. تحریف و مخدوش کردن تاریخ اسلام

بعد از قرون وسطی، در مغرب‌زمین و دنیای مسیحیت تهاجم تبلیغاتی وسیعی نسبت به شخصیت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) انجام گرفت

و دشمنان سوگندخورده‌ی اسلام فهمیدند که یکی از راه‌های مبارزه با اسلام، این است که چهره‌ی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را مخدوش بکنند و کارهای زیادی هم در این زمینه انجام گرفت، تا امروز که دشمن به نحو مستمر و با شیوه‌های مختلف، روی امحای شخصیت پیامبر از ذهن آزادگان عالم کار کرده است، مردم بسیاری در دنیا هستند که اگر پیامبر اسلام را به همان اندازه‌ای که مسلمان‌ها می‌شناسند یا حتی کمتر از آن بشناسند - یعنی حقیقتاً فقط شبیحی از آن چهره‌ی منور بر دل‌های آنان آشکار بشود - عقیده و گرایش آنها نسبت به اسلام و معنویت اسلامی تضمین خواهد شد.<sup>(۴۲)</sup>



شما در همین اواخر ملاحظه کردید که وقتی استکبار جهانی به برکت انقلاب اسلامی، با رشد معنوی اسلام مواجه شد و در جبهه‌ی نظامی و سیاسی نتوانستند انقلاب و جمهوری اسلامی را - که امروز مظهر و نمودار اسلام عملی است - بکوبند و شکست بدهند و خواستند به تهاجم فرهنگی دست بزنند، مزدور خودشان را وادار کردند تا به شخصیت رسول اکرم و نبی معظم اهانت بکند و شیطان صفتی، به دستور شیاطین زروزور عالم، آن کتاب شیطانی را بنویسد که البته با پاسخ و عکس‌العمل قاطع مسلمین عالم و در مقدم آنان، امام بزرگوار و رهبر عظیم‌الشأن و فقید ما مواجه شدند که به هدر بودن خون آن شیطان صفت و اعدام او حکم کردند.<sup>(۴۳)</sup>



گذشته‌ی امت اسلامی چیزی است که استعمار از هنگام ورود به



آسیا و آفریقا، همت بر مخدوش ساختن و به فراموشی سپردن آن داشته است. تسلط بر ذخایر مادی و انسانی در کشورهای اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت ملت‌های مسلمان - که هدف استعمارگران، مستقیم و غیرمستقیم، از اواخر قرن هجدهم میلادی به این طرف بوده - به طور طبیعی ایجاب می‌کرد که احساس غرور و شخصیت ملل مسلمان شکسته شود و آنها از گذشته‌ی پرشکوه خود کاملاً منقطع شوند و بدین‌گونه فرهنگ و اخلاق خود را رها کرده، آماده‌ی پذیرش فرهنگ غرب و تعالیم استعماری شوند. و این حيله، زمینه‌ی کاملاً مساعدی که تسلط حکومت‌های فاسد و مستبد در کشورهای اسلامی فراهم آورده بود، کارگر افتاد و سیل فرهنگ مهاجم غربی و همه مفاهیمی که استعمار رواج آن را میان ملل مسلمان برای تأمین سلطه‌ی سیاسی و اقتصادی خود بر آن ملتها ضروری می‌شمرد، به راه افتاد. نتیجه آن شد که در طول دو بیست سال، کشورهای اسلامی یکسره به سفره‌ی گسترده و بی‌مانع و رادعی برای غارتگران غربی تبدیل شدند و آنان از حاکمیت مستقیم گرفته، تا مالکیت ثروت‌های زیرزمینی و تغییر خط یا زبان و حتی تصرف کامل یک کشور اسلامی مانند فلسطین و تحقیر مقدسات اسلامی و غیره در این کشورها پیش رفتند و مسلمین را از همه‌ی برکات استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - که از جمله‌ی آن، رشد علمی و فرهنگی است - باز داشتند.

یک نگاه به وضعیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی کشورهای مسلمان امروز و مشاهده‌ی ضعف روحی و مادی آنها و مذاقه در نظام‌های سیاسی و وضع دولت‌های اغلب این کشورها که در آن همه چیز حاکی از احساس حقارت و ناتوانی است، روشن می‌سازد که از

مهم‌ترین علت‌های این وضع، بیگانگی و بریدگی این کشورها و ملت‌ها از گذشته‌های تاریخی خود و مجد و عظمتی است که از ورای قرن‌ها می‌تواند هر انسان ضعیف و نومید را به حرکت و تلاش امیدوارانه سوق دهد. آن مجد و شکوه تاریخی در آغاز با قیام‌الله و جهاد مخلصانه برای خدا و عمل به احکام آزادی‌بخش و زندگی‌ساز اسلام و به برکت حرکت مسلمین در صدر اسلام و در غربت روزهای مکه و جهاد دوران مدینه، پایه‌گذاری شد. مولود مبارکی که «جامعه‌ی اسلامی» نامیده می‌شود، به برکت جهاد و مبارزه‌ی حجاز توانست به جوانی نیرومند و هوشمند بدل شود و سپس در طول قرن‌ها توانست مشعل علم و معرفت و درفش قدرت و سیاست را بر سر جهانیان بگستراند. آن عظمت، از عظمت مبارزه‌ی مکه و مدینه سرچشمه گرفت...

امروز که ملت‌های مسلمان، پس از چند قرن انحطاط و رکود و ذلت، در چهار گوشه‌ی جهان اسلام به بیداری و قیام‌الله گراییده‌اند و عطر آزادی و استقلال و بازگشت به اسلام و قرآن، در فضای بسیاری از کشورهای اسلامی منتشر گشته است، پیش از همیشه نیاز دارند که پیوند خود را با آن گذشته نورانی و معجزه‌نشان، با دوران قیام‌الله و مبارزه‌ی اسلامی دوران نخستین اسلام مستحکم کنند... از آنچه گفتیم می‌شود فهمید که چرا استعمارگران دیروز و سردمداران سلطه استکبار جهانی امروز، این همه از پیوند فکری و عاطفی مسلمین با گذشته‌ی خود بیمناک و با آن در ستیزند. آری، این پیوند با گذشته است که حال و آینده را رقم می‌زند.<sup>(۴۴)</sup>



## ۲. اشاعه مفاسد و بی‌بندوباری‌های اجتماعی

لردهای سیاسی و انگلیسی‌های عالی رتبه‌ی دولتی در آن زمان، تقریباً انگشت آنها نقشه‌ی سیاسی دنیا را رقم می‌زد، در حقیقت، آنها با همه‌ی دنیا کار داشتند؛ از استرالیا بگیرید، تا مناطق مرکزی آسیا، تا شبه‌قاره‌ی هند، تا ایران، تا خاورمیانه تا شمال آفریقا و تا امریکا، این جزیره‌ی کوچک، در تمام مناطق دنیا اعمال نفوذ می‌کرد.

آنها، به این نتیجه رسیدند که در این منطقه‌ی حساس دنیا - که نفت و گاز دارد و می‌باید انرژی آینده‌ی دنیای آن روز را تأمین بکند و از لحاظ سوق‌الجیشی، آن وقتی که هواپیماها و این وسایل ارتباطی سریع نبود، نقطه‌ی حیاتی بین شرق و غرب محسوب می‌شود - اگر بخواهند خودشان را تثبیت بکنند، مجبورند فکر اسلام را بکنند و به گونه‌ی وجود وجدان دینی اسلام را در این منطقه علاج کنند و الا با بیدار بودن وجدان دینی و ایمان اسلامی مردم، ادامه‌ی نقشه‌های آنها ممکن نخواهد بود.

این تشخیص‌شان، تشخیص درستی بود و واقعاً درست فهمیده بودند و مانع عمده برای آنها، عبارت از اسلام بود. حالا ما که انگلیسی‌ها را گفتیم، نه این که بقیه‌ی دولت‌های اروپایی مؤثر نبودند؛ خیر، فرانسه، ایتالیا و پرتغال و بلژیک هم بودند. در همه‌ی کارهایی که آن روز در نقاط مختلف می‌کردند.

محور عمده انگلیسی‌ها بودند. در صحنه‌ی زندگی سیاست‌ها و اجتماعات، هر ملتی نوبتی دارد. آن روز هم نوبت آنها بود؛ می‌تاختند و بی‌رحمانه تصرف می‌کردند. وقتی که نوبت به کشورهای اسلامی

رسید، به این فکر افتادند که باید کاری کرد که نسل‌های روبه‌رشد این کشورها، از دین جدا بشوند، برای این کارها دو راه باید پیموده می‌شد: یک راه اشاعه‌ی شهوات و باز کردن راه شهوت‌رانی بود. همه‌ی ادیان عالم - نه فقط دین اسلام؛ متنها دین اسلام، منظم‌تر و دقیق‌تر از سایر ادیان - با عنان گسیختگی شهوات انسان‌ها مخالفند. ادیان برای شهوات، ضابطه و قاعده و حدود و قیود دارند. پرورش روح انسان، بدون محدود کردن شهوات که امکان‌پذیر نیست. وقتی که شهوات انسان، عنان گسیخته باشد، همان حیوان و بهایم است و رشد انسانی امکان ندارد. لذا ادیان با شهوات و عنان گسیختگی آن مخالفند.

پس در هر جامعه‌ی، راه مبارزه‌ی ساده و آسان با ادیان دین است که راه عنان گسیختگی و مهارگسیختگی شهوات را باز کنند. در ایران، این کار را شروع کردند، یکی از راه‌هایش - که جزو مهمترین کارها بود - کشف حجاب بود. یکی دیگر از راه‌هایش، رواج می‌خوارگی بود که این کار را انجام دادند. کار دیگر این بود که رابطه‌ی محدود زن و مرد را بشکنند. این، جزو کارهای تجربه شده است. وسایل جدید علمی و پیشرفت‌های تمدن - مثل سینما و رادیو و تلویزیون و امثال اینها - نیز به آنها این امکان را می‌داد که با خیال راحت این کارها را در جامعه انجام بدهند. این، غیر از مقوله‌ی علم و سواد و فکریات و ذهنیات.

اشتباه این جاست که عده‌ی خیال می‌کنند، آن چیزی که موجب می‌شود شهوات رواج پیدا کند، علم و دانش است. نه، علم و دانش، آن جریان دوم بود. جریان اول، جریان فرهنگی محض و بازکردن راه فساد فکری و عملی و جنسی و ابتذال زندگی روی مردم بود. این، آن کار اول بود که انجام دادند. لذا اولین کسانی که با این حمله‌ی غربی‌ها در ایران و همین‌طور در کشورهای دیگر فاسد شدند، باسوادان نبودند؛

بسیاری از بی‌سوادان بودند. همین حالا هم همین طور است. جریان دیگر، جریان علمی و فکری بود. یعنی با ورود تفکرات علمی جدید به کشورهای اسلامی - که قهراً جاذبه داشت و طبیعی بود که پیشرفت‌های علمی‌یی که اروپا به آن دست یافته بود، جاذبه داشته باشد - این پیشرفت‌های علمی را وسیله‌یی برای بی‌اعتقادی به دین و خاموش کردن شعله‌ی ایمان دینی در دل‌ها و از بین بردن بیداری وجدان دینی در آحاد مردم قرار دادند.<sup>(۴۵)</sup>



تهاجم فرهنگی، مثل خود کار فرهنگی، اقدام آرام و بی‌سروصدایی است. یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی این بوده است که سعی کنند جوانان مؤمن را از پایبندی‌های متعصبانه‌ی به ایمان، که همان عواملی است که یک تمدن را نگه می‌دارد، منصرف کنند. همان کاری که در اندلس در قرن‌های گذشته کردند. یعنی جوانان را در عالم، به فساد و شهوت‌رانی و میگساری و این چیزها مشغول کردند. این کار حالا هم انجام می‌گیرد.<sup>(۴۶)</sup>



### ۳. استفاده از تجهیزات تبلیغاتی پیشرفته دنیا

دشمنان اسلام، ابرقدرت‌ها و مستکبران، دنیاطلبان و وحشی‌صفتان در طول سال‌های متمادی به جان اسلام و مسلمین افتادند، همه‌ی ابزارها را برای کوبیدن اسلام به کار بردند؛ چه پول‌ها خرج کردند، چه نقشه‌ها کشیدند و در طول سال‌های استعمار چه لطماتی بر ملت‌های مسلمان وارد کردند.

در چنین روزگار غربتی بود که انقلاب بزرگ ما و رهبر عظیم‌الشأن

و ملت بزرگوارمان به پا خاستند.<sup>(۴۷)</sup>



امروز دشمنان اسلام، از همیشگی تاریخ مجهزترند. تجهیزاتی که امروز در اختیار دشمنان اسلام است، هیچ وقت در طول تاریخ در اختیار دشمنان اسلام قرار نداشته است. مثلاً در یک دوره‌ی از صدر اسلام، خلفای ظالم و غاصب می‌خواستند نسبت به امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) سمپاشی کرده و در متن جامعه‌ی اسلامی، علیه امیرالمؤمنین و علیه اسلام ناب و علیه تفسیر صحیح قرآن تبلیغات کنند تا مردم را به راهی که خودشان مایلند بکشانند. این کار را چگونه انجام می‌دادند؟ در چه مدتی و با چه وسایلی باید کسانی را به سرتاسر عالم می‌فرستادند؟

این که در عالم اسلام هر کسی برود جمعیتی را پیدا کند، خطبه‌ی بخواند، حرفی بزند و مطلبی را که حکام جور می‌خواهند، در اختیار مردم و اذهان آنان قرار بدهد، کاری مشکل بود. البته، کار را مشکل می‌کردند؛ اما طبیعتاً توضیحات آنها زیاد نبود.

امروز، در این دوران و در این نیم قرن اخیر که تجهیزات تبلیغاتی عالم به صورت عجیبی پیشرفت کرده است، اگر بخواهند علیه اسلام تبلیغاتی بکنند - که می‌خواهد و می‌کنند - برای قدرتمندان ضداسلام زحمتی ندارد. برای آنها در این کار، این همه سختی نیست. کاری را که در گذشته در طول چند سال باید انجام می‌دادند - آن هم در یک منطقه‌ی محدود - امروز همان کار را در طول چند ساعت انجام می‌دهند. در سطح وسیعی از عالم، بر ضد اسلام فیلم می‌سازند و در

تلویزیون‌های بین‌المللی منتشر کرده و پخش می‌کنند. هر کسی این فیلم را تماشا کند، اگر خبر از اسلام نداشته باشد، نسبت به آن بدبین خواهد شد. رادیوها، خبرنگارها، خبرگزاری‌ها و خبرهای آنان، دائماً در سطح عالم علیه اسلام و علیه ارزش‌های اسلامی کار می‌کنند. این، یک نمونه از پیشرفت تجهیزات دشمنان اسلام است.

امروز، در هر نقطه‌یی از عالم که سیاست‌ها بخواهند بر مسلمان‌ها فشار وارد کنند، به آسانی انجام می‌دهند. برای قدرت‌ها آسان است که بر توده‌های ضعیف و بی‌سلاح و بی‌دفاع، فشار وارد کنند...

پس می‌بینید که امروز تجهیزات و قدرت و امکانات دشمنان اسلام برای فشار آوردن روی مسلمان‌ها و طرفداران اسلام، با گذشته خیلی تفاوت کرده است.

حالا در این شرایط، اگر ملتی برای دفاع از اسلام و برای عظمت دادن به آن قیام کند و در راه اعتلای اسلام مجاهدت نماید و از کسی و چیزی نترسد و در راه این مجاهدت به شهادت برسد، این قیام و مجاهدت و شهادت، از همیشه‌ی تاریخ باارزش‌تر است.<sup>(۴۸)</sup>



#### ۴. منزوی کردن ملل مسلمان

در محیط‌هایی که یک فرهنگ ملی مدافع - مدافع حیثیت خود - وجود دارد، کار اول [آنها] این است که آن فرهنگ را از آنها بگیرند. مثل اینکه اگر یک عده سرباز بخواهند به یک قلعه‌ی مستحکم حمله کنند، کار اول این است که پای این قلعه آب می‌اندازند؛ شاید دیوارهایش بریزد. دیوارهای این قلعه را، هر طور بتوانند، سست می‌کنند. این اولین

کار است. یا این که قلعگیان [اهالی قلعه] را خواب می‌کنند. به قول سعدی که در آن داستان، در گلستان می‌گوید: «اولین دشمنی که بر آنها تاخت، خواب بود!» خواب، اولین دشمنشان بود. چشم‌هایشان گرم شد و خوابشان برد. بعد از آن که این دشمن خودی که خواب باشد - از درون خودشان چشم‌های آنها را بست و دست‌هایشان لمس شد، دشمن آمد دست‌های اینها را بست و هر چه خواست، برداشت و برد! در تهاجم فرهنگی، این‌گونه عمل می‌کنند.<sup>(۴۹)</sup>



دشمنان اسلام بیدارند و از ضربه زدن به اسلام، مأیوس نشده‌اند. امروز، سیاست‌های بزرگ جهانی به فکر هستند، تا صحنه را از اسلام و شعارهای اسلامی - که برای ملت‌ها پر جاذبه است - خالی کنند. شیطان‌ها و شیطان بزرگ - یعنی آمریکا - به فکر ضربه زدن به اسلام و مسلمینند. هر جایی که حضور دشمنان اسلام باشد، برای اسلام احساس خطر می‌شود و مجاهدان راه اسلام و مسلمانان مخلص و واقعی را، به دفاع و احساس مسئولیت و دلسوزی و تلاش و کار و مجاهدت دعوت می‌کنند.<sup>(۵۰)</sup>



امریکاییها، نه فقط نسبت به ایران، بلکه نسبت به هر دولتی که در هر گوشه از دنیا، آن را نپسندند، سیاستی دارند. البته، دولتی مثل دولت جمهوری اسلامی است که با اصل وجودش مخالفند. دولتی هم هست که فقط حرکتی از حرکت‌های او و یک موضع‌گیری را نمی‌پسندند. این سیاست هم، مخصوص امریکاییها نیست. همه‌ی قلد‌رهای دنیا، در دوران جدید ارتباطات و در عصر فناوری مدرن. این سیاست را دارند؛



منتها امروز برای ما، امریکاییها این موضوع غیرشریف را اتخاذ کرده‌اند. آن سیاست این است که از یک طرف، روی آن دولت، انواع فشارها را بیاورند و به قدری این کار را بکنند که به خیال خودشان، آن دولت را عاجز نمایند. یعنی در دنیا، علیه او تبلیغات کنند؛ در داخل آن کشور، مردم را از آن دولت و آن نظام برگردانند؛ در صحنه‌ی اقتصادی، او را دچار محاصره‌ی اقتصادی کنند و در زمینه‌ی علوم و روش‌ها و معارف و صنایع جدید، او را از پیشرفت‌ها باز بدارند.<sup>(۵۱)</sup>



مبارزه‌ی قدرت‌های استکباری با اسلام، به آنچه نسبت به ایران و مردم آن و نظام جمهوری اسلامی اعمال شد، منحصر نماند؛ بلکه دشمنی با اسلام در دایره‌ای وسیع‌تر، هم با روش‌های سیاسی و تبلیغاتی و هم با روش‌های فرهنگی با جدیت دنبال شد. فشار و سخت‌گیری بر مبارزان و آزادی‌خواهان و علما و روشنفکران مسلمان در کشورهای اسلامی از سوی رژیم‌های وابسته به آمریکا، و نیز سخت‌گیری نسبت به اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی، نمونه‌های بارز مبارزه‌ی سیاسی با اسلام، و نوشتن مقالات و کتب و تهیه‌ی فیلم‌های اهانت‌آمیز نسبت به اسلام و نشر آن در محیط‌های اسلامی و غیراسلامی نمونه‌های مبارزه‌ی فرهنگی با اسلام است. اکنون دولت‌های استکباری مانند آمریکا و انگلیس و امثال آنان پول‌های گزافی را در راه این خصومت‌های جنایت‌آمیز خرج می‌کنند و متأسفانه هستند نویسندگان و هنرمندانی که برای منفعت مادی، قلم و بیان و هنر خود را در معرض معامله‌گذارده و با سرکوب وجدان هنری و ادبی

خود، در خدمت مقاصد شوم صاحبان قدرت قرار می‌گیرند.<sup>(۵۲)</sup>

### ۵. مخدوش جلوه دادن چهره انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و اعلام اینکه ملت ایران در صدد است جامعه‌ای براساس ارزش‌های اسلامی بسازد و در آن مقررات اسلامی را تحقق بخشد، موج تبلیغات بوق‌های تبلیغاتی شرق و غرب و وابستگان‌شان، جمهوری اسلامی را به نام بنیادگرا و کهنه‌پرست و رو به گذشته و عناوینی از این قبیل به شدت مورد حمله قرار داده و به نام نوگرایی، از اینکه ایران اسلامی می‌خواهد پایبند به سنت‌های گذشته باشد، انتقاد کرد. و این در حالی بود و هست که نظام‌های مرتجع و مستبد و پایبند سنت‌های پوسیده که هرگز بویی از مفاهیم نوین عالم مانند آزادی و دموکراسی و حقوق بشر را استشمام نکرده و در شرق و غرب جهان کم نیستند، هیچ‌گاه به آن نام‌ها مورد تعرض تبلیغاتی قرار نگرفتند! و عبرت‌انگیز آنکه رادیوهای رژیم‌هایی که در آن از ابتدایی‌ترین رسوم نوگرایی سیاسی خبری نیست و چیزی به نام مجلس ملی و انتخابات آزاد و نشریه‌ی غیردولتی در آن در حکم افسانه است نیز به کشوری که در آن حکم اسلام، حکومتی مردمی بر سر کار است و قانون اسلامی در مجلس مرکب از نمایندگان مردم تصویب و به دست دولتی منتخب مردم اجرا می‌شود و مردم در حساس‌ترین مسائل آن دارای حضور فعالند نام مرتجع دادند و هوشمندان عالم را از تقلید مسخره‌آمیز خود به خنده انداختند!

آری، استکبار و دار و دسته‌ی خبری و تبلیغاتی و قلم‌ها و بوق‌های

مزدورش، از اینکه کشوری در اعماق کهنه‌پرستی و ملتی در حال و هوای سنت‌های جاهلی خود سر کند، ولی درهای خزاین مادی را به روی آنان بگشاید و تسلیم فزونخواهی و سلطه‌طلبی آنان شود و فرهنگ فساد، فحشا، مصرف‌زدگی، می‌خوارگی و شهوت‌رانی را از آنان بپذیرد، نه تنها نگران نیستند، بلکه بسی خوشنودند!

آنان از بازگشت ملت‌ها به گذشته‌ای که به آنان عزت و عظمت را یادآوری کند، راه جهاد و شهادت را به روی آنان باز کند، کرامت انسانی را به آنان برگرداند، دست سلطه‌گران را از غارت و چپاول به مال و ناموس آنان قطع کند، آیه‌ی: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»\* را به آنان بیاموزد، آیه‌ی کریمه‌ی «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»\*\* را بر آنان فرو خواند، خطاب «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ»\*\*\* را به گوش و دل آنان برساند، فرمان: «ان الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»\*\*\*\* را در زندگی آنان اجرا کند و خلاصه، خدا و دین و قرآن را محور زندگی آنان سازد و دست طواغیت مستکبر، مستبد و سلطه‌طلب را از زندگی آنان قطع کند، از بازگشت به چنین گذشته‌ای و پیوند با چنین تاریخی، ناخشنود و سراسیمه و بیمناکند و لذا با هر بهایی می‌خواهند مانع آن شوند.<sup>(۵۳)</sup>



\* نساء: ۱۴۱

\*\* منافقون: ۸

\*\*\* نساء: ۷۵

\*\*\*\* یوسف: ۴۰

## ۶. ناتوی فرهنگی

در مقابل پیمان ناتو که آمریکایی‌ها در اروپا به عنوان مقابله‌ی با شوروی سابق یک مجموعه‌ی مقتدر نظامی به وجود آوردند؛ اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه خاورمیانه و آسیا و غیره از آن استفاده می‌کردند، حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده‌اند. این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم نیست؛ سال‌هاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه‌ی زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی رسانه‌های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره‌ها و تلویزیون‌ها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می‌کنند تا سررشته‌ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند؛ حالا که دیگر خیلی هم آسان و روراست شده است.<sup>(۵۴)</sup>



مادر تحولات بنیادی اساسی جامعه، ممکن است گاهی این طوری عمل کنیم؛ به جای اینکه بنیان‌ها را حفظ کنیم و بر آنچه که نیاز داریم، پافشاری کنیم و آنچه را که نداریم، برای خودمان فراهم می‌کنیم، هویت مستقل ملی خودمان را فراموش می‌کنیم! که متأسفانه این مسئله در کشور ما خیلی از کشورهای اسلامی داستان و سرگذشت بسیار غمباری دارد ...

از این خطرناک‌تر، این است که سررشته‌ی همین تحولات منفی در سطح بین‌المللی، در دست کسانی باشد که آنها به وسیله این تحولات می‌خواهند اهداف خودشان را - که یا زر است یا زور - تأمین کنند و برای آنها چیزی به نام هویت ملت‌ها اصلاً ارزش ندارد؛ که متأسفانه این در صد سال، پنجاه سال اخیر، در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی

تحولات کشورهای آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین در دام طراحی باندهای قدرت بین‌المللی افتاده است و طراح این‌ها صهیونیست و سرمایه‌داران بین‌الملل بوده‌اند. برای این‌ها آنچه مهم بوده کسب قدرت سیاسی است که بتوانند در کشورها و دولت‌های اروپایی و غیره نفوذ کنند و قدرت سیاسی را در دست بگیرند و پول کسب کنند و این کمپانی‌ها، سرمایه‌های عظیم، کارتل‌ها و تراست‌ها را به وجود آورند. هدف این بوده است؛ آن وقت اگر اقتضاء می‌کرده است که اخلاق جنسی ملت‌ها را خراب کنند... به راحتی این کار را انجام می‌دادند، بی‌اعتنایی به هویت‌های ملی و مبانی فرهنگی را در آنها ترویج کنند، این کار را می‌کردند.

این‌ها، اهداف کلان آنها بوده است که تصویر می‌کردند، آن وقت همیشه لشگری هم از امکانات فرهنگی و رسانه‌ای و روزنامه‌های فراوان و مسائل گوناگون تبلیغات در مشت این‌ها بوده است، که این‌ها امروز یواش یواش دارد پخش می‌شود.



## فصل دوم

### رسالت صداوسیما برای مقابله با تهاجم فرهنگی

#### اهمیت صداوسیما

این جا [صداوسیما] یک مجموعه‌ی فرهنگی است و شاید بشود گفت اثرگذارترین مجموعه‌ی فرهنگی در کشور، این رسانه‌ی ملی و عمومی است.<sup>(۱)</sup>



صداوسیما، مسئولیت آموزش عمومی و ایجاد رشد فرهنگی و سیاسی و تبیین مبانی اسلام و مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی دشمن را با بهره‌گیری از هنر اصیل و سالم بر عهده دارد.<sup>(۲)</sup>



صداوسیما مسئولیت زیادی دارد. رادیو و تلویزیون، یک دستگاه سرگرم‌کننده نیست؛ یک دستگاه آموزنده است.<sup>(۳)</sup>



این دستگاه حساس و پر اهمیت [صداوسیما] که امام کبیرمان آن را دانشگاهی فراتر از پهنای تمامی کشور و ملت می‌دانستند، وظیفه‌ی ایجاد رشد فکری و فرهنگی و سیاسی و تبیین اسلام و مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی را بر عهده دارد.<sup>(۴)</sup>



آنچه در مورد این رسانه‌ی مهم، مطلوب و ایده‌آل است، عبارت از

این است که دانشگاهی می‌باشد که در آن، عالی‌ترین و زیباترین مفاهیم انقلاب، به شکل هنرمندانه ارایه بشود و جاذبه داشته باشد.<sup>(۵)</sup>



مردم باید از قبل این آموزشی که شما [صداوسیما] بهشان می‌دهید، تعالی و تکامل پیدا کنند و انسان‌هایی بشوند که این جمهوری آن انسان‌ها را می‌خواهد بسازد. یعنی انسان‌هایی که بار سنگین رساندن پیام الهی به همه‌ی افراد مستضعف عالم را بر دوش دارند.<sup>(۶)</sup>



### اهمیت و رسالت فرهنگی صداوسیما

رسانه‌های جمعی در همه جای دنیا، یکی از حساس‌ترین مراکز است؛ مخصوص ایران نیست. دلیل آن هم واضح است؛ زیرا همه چیز یک دستگاه تبلیغاتی و یک وسیله‌ی عمومی مثل صداوسیما - خوبی و بدی آن، کاری که در آن انجام گرفته باشد و تلاشی که شما انجام می‌دهید - هر لحظه جلوی چشم مردم است. اینطوری نیست که شما امروز کاری را در صداوسیما انجام بدهید و اثرش مشهود نباشد. نه، هر کاری که در صداوسیما انجام بگیرد، آثارش خیلی زود مشاهده می‌شود. البته برنامه‌های بلند مدت هم هست؛ مثل همین تربیت عناصر کارآمد که نتایج آن را بعدها انسان می‌بیند؛ لیکن آن خارج از اداره‌ی روزمره‌ی این تشکیلات است.

طبیعت اداره‌ی روزمره‌ی این تشکیلات آن است که انعکاسش و تلقی و فهم مردم از آن، تقریباً بلافاصله است. شما امروز برنامه می‌سازید و این برنامه را حداکثر یک هفته، دو هفته، یا یک ماه دیگر

اجرا خواهید کرد؛ یعنی خیلی زود دیده می‌شود. دستگاهی که اثرش این طور سریع و عمومی است. انتظارات مختلفی در قبال آن هست. این جا انصافاً جای خیلی حساسی است؛ گیرم که نظامی پشت سر این رسانه نباشد که مکتب و خط‌مشی و راهی دارد. اگر این گونه باشد - که هست - طبعاً حساسیت این تشکیلات یعنی خیلی بیشتر خواهد شد. لذا در زندگی مردم، این تشکیلات، تشکیلات فوق‌العاده حساس، مهم و تعیین‌کننده‌ی است. کار خوب و بد و خدمت و خدای نکرده سوءعمل در این تشکیلات، با جاهای دیگر فرق می‌کند؛ چون تأثیرش عمومی و سریع است و سطح کارش خیلی وسیع و محسوس و مشهود می‌باشد.<sup>(۷)</sup>



این دستگاه حساس و پر اهمیت [ صداوسیما جمهوری اسلامی ] که امام کبیرمان آن را دانشگاهی فراتر از پهنای تمامی کشور و ملت دانستند، وظیفه‌ی ایجاد رشد فکری و فرهنگی و سیاسی و تبیین اسلام و مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی را بر عهده دارد و در آن باید؛ پیام، هنر، انتخاب زبان و موضوع متناسب و تهی از هر بدآموزی به عنوان چهار اصل همیشگی، مورد توجه مدیران و کارکنان و برنامه‌ریزان و مجریان باشد. در همه‌ی برنامه‌ها، با وجود تنوع موضوعات، شرط اصلی آن است که به نحوی در خدمت هدف‌های اسلام و انقلاب قرار گیرند.

صداوسیما باید استقلال فکری و عملی ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی و اصل «نه شرقی و نه غربی» را با ارائه‌ی فرهنگ و اندیشه و هنر خودی و اصیل و غنی، ترویج و تحکیم کند و در برابر فرهنگ و



هنر و اندیشه‌ی تحمیلی و بیگانه، حالت تهاجمی داشته باشد و باید با انتخاب بهترین شیوه‌ها و بلیغ‌ترین زبان‌ها، غبار غربت و انزوا را از چهره‌ی مفاهیم عمیق اسلام و حقایق درخشان قرآن بسترده و ارمغانی را که ملت‌های مسلمان در سراسر جهان، از نظام جمهوری اسلامی انتظار می‌برند؛ در دسترس آنان قرار دهد.<sup>(۸)</sup>



صداوسیما باید حقیقتاً به آن وسیله اعتلا تبدیل بشود و در خدمت تفکر انقلاب و اسلام و رسوخ این فکر - با همه‌ی ملحقاتش - در ذهن و فکر و روح و عمل مردم جامعه‌ی خودمان و نیز مردم دیگری که در شعاع تبلیغات صداوسیما قرار دارند، باشد. این، باید بشود. از هر برنامه‌ی صداوسیما، بایستی این استفاده بشود. البته کار سختی است **محتواها باید آموزنده باشد؛** نه به معنای ساده‌ی آموزندگی، که فقط کسی درسی در آنجا بیان کند؛ بلکه آموزنده با همان معنای عمیقش، یعنی کیفیت‌دهنده و پرورش‌دهنده‌ی روح و فکر مخاطب خودش و جهت‌دهنده‌ی به تلاش و زندگی او. البته این نخواهد شد، مگر آن وقتی که قالب‌ها و شکل‌ها هم به تناسب اهمیت و عظمت این مسئولیت است، کیفیت لازم را پیدا بکند. باید به اینجا برسیم، صداوسیما، هر چه کمتر از این باشد، کم است. به این ترتیب می‌شود استنباط و استنتاج کرد که **هر روز صداوسیما، باید بهتر از روز قبل باشد.** حقیقتاً این روایت «من ساوی یوماه فهو مغبون»<sup>\*</sup>، در مورد

\* بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳

## فصل دوم: رسالت صداوسیما برای مقابله با تهاجم فرهنگی / ۵۹

صداوسیما صدق می‌کند. یعنی اگر امروز صداوسیما مثل دیروز بود، پیداست که ما به سمت کمال حرکت نمی‌کنیم و به عبارت دیگر، از مسؤلیت دور افتادیم.<sup>(۹)</sup>



صداوسیما باید در مقابل تبلیغات دشمن نسبت به انقلاب، سینه سپر کند. الان رسانه‌های زیادی در دنیا هستند که با تبلیغات خود، کاربران‌دازی را به شکل سنتی انجام می‌دهند! این کار، خیلی هم عملی است. یعنی اگر واقعاً نظامی روی پای خود محکم نباشد، راحت می‌شود آن را با یک رادیوی برون‌مرزی از صحنه خارج نمود و نابود کرد؛ همین کاری که الان ابرقدرت‌ها نسبت به انقلاب‌های گوناگون و بیش از همه نسبت به ما می‌کنند. متنها آنها کور خوانده‌اند؛ چون نظام ما پایه‌ی محکمی دارد و روی دوش مردم و دردل آنهاست.

شما باید در مقابل این حرکت موزیانه‌ی رسانه‌ها واقعاً سینه سپر کنید. هر جا رسانه‌ها روی نقطه‌ی تکیه می‌کنند، شما اگر قبلاً پادزهرش را نداده‌اید، بعداً بدهید. تبلیغات دروغی که آنها الان می‌کنند، رسانه‌های ما باید در مقابلش خیلی قوی بایستند. شما بایستی ابتکار هم بکنید.<sup>(۱۰)</sup>



یک نظام، با یک انقلاب و با یک مکتب مترقی و پیشرفته و با یک حالت بسیار ممتاز سیاسی در دنیا اداره می‌شود و سخن‌گفتنی دارد و می‌خواهد آن را به مخاطبان خودش - چه در داخل و چه در خارج - بگوید. این سخن، باید از رسانه‌ها گفته بشود و نه چیز دیگر.<sup>(۱۱)</sup>



صداوسیما را یک دانشگاهی برای تدریس اصول اسلام انقلابی بدانید. برداشت ما از صداوسیما این است. امام که فرمودند «دانشگاه»، در دانشگاه چیزی تدریس می‌شود؛ در این دانشگاه چه چیزی می‌خواهد تدریس بشود؟ آنچه که در این دانشگاه تدریس می‌شود، عبارت از پیام‌ها، پایه‌ها، مفاهیم و درس‌های اسلام ناب و اسلام انقلابی و اسلام واقعی است. این، آن چیزی است که در صداوسیما ایده‌آل است.<sup>(۱۲)</sup>



هدف‌های دستگاه [صداوسیما] عبارت است از همین‌هایی که گفتم: بهروزی مردم، پیشرفت مردم، ترقی مردم، تعالی فکر و اندیشه‌ی مردم، تدین مردم، ایجاد شور انقلابی در مردم، واکسینه شدن مردم در مقابل تبلیغات سوء دشمنانی که این طور از همه طرف سر این انقلاب ریخته‌اند.<sup>(۱۳)</sup>



مائیم و دستگاه‌های رسانه‌های جمعی متعلق به نظام جمهوری اسلامی ایران که باید، هم به گسترش فرهنگ و عمق بخشیدن به فرهنگ و اصلاح کردن فرهنگ حاکم بر جامعه کار کند، اسلام را به معنای حقیقی کلمه به مردم بیاموزد و واقعاً جامعه را یک دانشگاه بکند.<sup>(۱۴)</sup>



اصلاح فرهنگ عمومی، از همه‌ی کارها مهمتر است؛ چون این کار، محور همه‌ی کارهای دیگر است... صداوسیما، در همه‌ی برنامه‌هایش - چه هنری، چه خبری و چه گزارشی - دائماً باید در خدمت فرهنگ عمومی کار کند.<sup>(۱۵)</sup>



رادیو و تلویزیون یکی از رسانه‌های جمعی بسیار مهم است. شما ببینید امروز با گسترش این صنعت پیچیده چطور تمام آحاد جامعه این امکان را پیدا می‌کنند که از یک منبع، مطلبی را دریافت کنند. این رادیو و این تلویزیون که در سرتاسر جامعه‌ی اسلامی پوشش و گسترش دارد، بلکه در بیرون از این مرزها گوش‌های زیادی و دل‌های زیادی و چشم‌های زیادی به آن متوجه‌اند، تحت تأثیر یک مرکز هستند. این مرکز با این همه دل، با این همه گوش و چشم چه خواهد کرد. هر چه در این انبار اصلی و منبع اصلی ریخته بشود، از این کانال مستقیم، به تمام دل‌ها و به تمام جان‌هایی که با این مرکز به وسیله‌ی رادیو ارتباط دارند، خواهد رسید. ببینید چقدر این نقش، نقش مهمی است.<sup>(۱۶)</sup>



همه‌ی انقلابیون، همه‌ی کودتاگرها، به هر وسیله‌ای که اداره‌ی امور یک کشور را می‌خواهند تصرف کنند، اولین نقطه‌ای که به آن متوجه می‌شوند، صداوسیماست، چون می‌دانند که از این مرکز هست که می‌شود دل‌ها و ذهن‌ها و روح‌ها و به طبع آنها دست‌ها و بازوهای مردم را در یک جهتی به حرکت انداخت. اگر آن دستگاهی که بر این مرکز حساس حکومت می‌کند، یک دستگاه سالم باشد، مورداطمینان باشد، مؤمن باشد، با سیاست و با درایت باشد، یکی از گام‌های بزرگ برای بالا بردن فرهنگ جامعه برداشته شده. اگر خدای نکرده یکی از چیزهایی که گفتم، در آن دستگاه کم باشد، در این امر یک اختلال بوجود می‌آید لذا سیاست جمهوری اسلامی درباره‌ی رادیو و تلویزیون که مهمترین ابزارها و وسایل گسترش و تبلیغ فرهنگ و معارفند، همان

مطلبی است که رهبر بزرگوار و ژرفاندیش ما، در چند سال قبل از این بیان کردند و آن این بود که رادیو و تلویزیون یک دانشگاهند؛ حقیقت قضیه هم همین است. دانشگاه آن جایی است که مردم را تعلیم و تربیت می‌دهد. اگر مدیریت دانشگاه سالم باشد، این تعلیم و تربیت سالم خواهد بود و اگر مدیریت دانشگاه و دستگاه سیاست‌گذار دانشگاه و معلمان و دانشگاه ناسالم باشند، تمام این دستگاه عظیم در جهت عدم سلامت مردم و فکر مردم و آموزندگان این دانشگاه تمام خواهد شد.

این یک نکته‌ای است که انقلاب، به این نکته توجه کرده است و در راه آن سرمایه‌گذاری کرده است.<sup>(۱۷)</sup>



در نظام جمهوری اسلامی، تکریم شأن انسان - که یکی از ویژگی‌های اسلام است - ارزش دادن به انسان، رشد دادن انسان، انسان را در کار شایسته‌ی خودش به کار گرفتن و نیروهای او را در خدمت اهداف متعالی جوشاندن، یکی دیگر از گرایش‌های اصولی است.

طرفداری سیاسی از دولتی که امروز بر سرکار است، یک گرایش اصولی است. باید این در تمام برنامه‌های شما [صداوسیما] محسوس باشد؛ از خبرنگاران گرفته، تا برنامه‌های اقتصادی و سیاسی ...

این صداوسیمایی که متعلق به این ملت است - دولت هم که متعلق به ملت و با پول جیب این ملت اداره می‌شود - نمی‌تواند بزرگترین مصلحت ملت را ندیده بگیرد و فدا کند.<sup>(۱۸)</sup>



[در ادبیات جنبه‌های ارزشی را رعایت کنید]، این حرفی است که من با همه‌ی گروه‌های رادیو در میان می‌گذارم. رسانه‌های ما - از جمله رادیو - تشکیلات ما، گفتن و نشستن ما، اجرای نقش ما، همه برای این است که می‌خواهیم این نظام را کامل کنیم؛ هر چه بهتر، هر چه اسلامی‌تر، هر چه انسانی‌تر و هر چه هدف‌های عالیش نزدیکتر؛ هدف غیر از این که نیست. وقتی ملتی حرکت عظیم و انقلاب بزرگی را انجام می‌دهد، یک جمهوری با این عظمت را بنا می‌گذارد و در مقابل این همه تهاجمات، این طور از آن دفاع می‌کند! اهدافی دارد؛ این اهداف را ما باید با همه‌ی وسایل تعقیب بکنیم. ممکن است یک جا این اهداف در حال تضييع باشد؛ ما باید جبران بکنیم. منطقه‌ی ادب و هنر، یکی از جاهایی است که شما خیلی خوب می‌توانید در این زمینه کار کنید. مسائل ارزشی نظام را باید در نظر داشته باشید. آن جاهایی که با ارزش‌های نظام برخورد می‌کند، آن جاها را حتماً حذف کنید.<sup>(۱۹)</sup>



نگذارید آن روح جهادی‌یی که در دوران جنگ تحمیلی بر صداوسیما حاکم بود، از بین برود. آن روحیه، چیز بسیار مثبتی است البته نمی‌گوییم که مارش جنگ بزنید. جنگ نداریم که مارش جنگ بزنیم، یا گزارش جنگی بدهیم، اما جنگ هشت ساله که فقط همان هشت سال نبود؛ جنگ هشت ساله، یک تاریخ است. شما به ادبیات فرانسه نگاه کنید؛ مطمئناً بخشی از این ادبیات، مصروف به قهرمانی‌های دوران جنگ است. چهار سال جنگ بوده، که فرانسوی‌ها دو یا سه سال آن را دچار فشار بودند و شکست خوردند، اما انواع

مختلف قهرمانی‌ها را، هم در میدان جنگ، هم در مبارزات مردمی داخل پاریس و هم در روابط انسانی و نظایر آن، نشان دادند. شما ببینید که اینها در رمان‌های فرانسوی چقدر تکرار می‌شود. هر چند من با شعر آنها آشنا نیستم؛ اما بعضی از رمان‌های فرانسوی را که به فارسی ترجمه شده است، خوانده‌ام. اصلاً در بهترین رمان‌ها و در عالی‌ترین اثرها، نشانه‌ی آن روزها باقی می‌ماند... اینها چیزهایی نیست که تمام بشود اینها باید باقی بماند.<sup>(۲۰)</sup>



اصلاً رادیو و تلویزیون برای ساختن انسان باب اسلام و انقلاب است؛ غیر از این نیست. هیچ هدفی فراتر و بالاتر از این هدف وجود ندارد؛ اهداف دیگر هم در دل این هدف هست - ما می‌خواهیم روی مخاطبمان اثر بگذاریم. شما در دنیا صداوسیمایی را پیدا نمی‌کنید که چیزی را بیان کند. فقط برای اینکه پر کرده باشند. البته در دنیا تلویزیونهای تجاری هستند که به خانه‌های مردم کانال‌کشی می‌کنند و فیلم‌هایی را نشان می‌دهند و مشتری جمع می‌کنند و پول می‌گیرند؛ اما فقط برای وقت گذراندن است؛ لیکن دستگاههای رادیو و تلویزیون دولتی، قاعدتاً هدفهایی را پشت سر برنامه‌های خودشان دارند و حتی اگر وقت را به ضایع کردن هم پر کنند، این ضایع کردن، فلسفه‌ی دنبالش هست، یعنی هدفی را دنبال می‌کنند. در جمهوری اسلامی، امکان ندارد که صداوسیما هدفی نداشته باشد. هدف صداوسیما در جمهوری اسلامی چیست؟ طبیعی است؛ تأثیر گذاشتن بر روی انسانها؛ کشاندن آنها به سمت آن انسانی که اسلام و بینش انقلابی اسلامی، آن را می‌خواهد بسازد و به وجود بیاورد. آیا اصلاً می‌شود صداوسیمایی با

این عظمت و با این قوت تأثیرگذاری، از این هدف برکنار بماند؟ یا نه، صددرصد در داخل همین هدف باید قرار بگیرد؟ اصلاً مهمترین و مؤثرترین رسانه‌یی که می‌تواند این هدف را تأمین کند، صداوسیماست.<sup>(۲۱)</sup>



کسانی که تاریخچه‌ی ورود بی‌حجابی و عریانی زنان در جامعه‌ی ما را که به وسیله‌ی خاندان شوم پهلوی انجام گرفت، خوانده‌اند و یا کسانی که سنشان اقتضا می‌کند و آن روزها را دیده‌اند، می‌دانند که چگونه بی‌حجابی و بی‌حد و مرزی و اختلاط زن و مرد را به داخل کشور وارد کردند و آن را به ملت تحمیل نمودند. ملت ما به آسانی این پدیده را نپذیرفت، ولی متأسفانه به دلیل گذشت دو سه نسل در زیر سایه‌ی سنگین و شوم خاندان پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌یی با این فرهنگ به دنیا آمدند و قبح آن را نفهمیدند... این جا وظیفه‌ی صداوسیما در تفهیم درخشندگی‌های فرهنگ اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها، بخصوص در زمینه‌ی روابط زن و مرد و شأن زن در اجتماع آشکار می‌شود. صداوسیما، مسئولیت زیادی دارد.<sup>(۲۲)</sup>



هدف این است که ما صداوسیما را به آن اوج و کمالی برسانیم که کلیه‌ی برنامه‌های آن، با بهترین کیفیت‌ها، در جهت رسوخ و نفوذ دادن اندیشه‌ی اسلام ناب و همه‌ی ملحقاتش - از اخلاق و عمل - در زندگی مخاطبانش باشد. هر برنامه‌ای آن، باید این خصوصیت را داشته باشد. این، هدف ماست. از اول صبح تا آخر شب که پیچ رادیو و تلویزیون را باز می‌کنیم، تک تک برنامه‌ها، حتی آرم برنامه‌ها، موزیک متن فیلم‌ها و



برنامه‌های گوناگون، حتی چهره‌ی گویندگان و مجریانی که دیده می‌شوند و لحن کلام گویندگانی که صدایشان شنیده می‌شود، باید این خصوصیات را داشته باشد. ببینید، این کار چه قدر مهم است.<sup>(۲۳)</sup>



در مورد مسئله‌ی زن نیز دو عیب اساسی در برنامه‌های گذشته‌ی صداوسیما وجود داشت: یکی این که ارزش حجاب از بین رفته بود. از این بزرگتر، آن بود که نقش‌های پست‌کننده به زن داده می‌شد. در عیب اول، یک ارزش زیر سؤال می‌رفته و پایمال می‌شده که آن، ارزش حجاب بوده است؛ اما در عیب دوم، گاهی همه‌ی ارزش‌های بشری که برای زن موردنظر می‌باشد، زیرسؤال می‌رفته است. چنانچه داستان عاشقانه‌یی نقل می‌شده، داستانی بوده است که زن در آن جا بالاخره همان نقش صهیونیست پسند و استکبار پسند خودش را دارا بوده است و غالباً و قاعدتاً در چهره‌ی یک مادر، یک همسر خوب و یک انسان کارآمد ارایه نمی‌شده است. باید این دو عیب برداشته شود. ما بایستی زن را، هم با حجاب نشان بدهیم، هم سرشار از ارزش‌هایی که اسلام و انقلاب برای او در نظر گرفته است؛ یعنی نجابت و عفت زن. مهمترین مسئله، آن گوهر عفت زن، آن عضو اصلی و رکن اساسی خانواده بودن، آن عضو اصلی و رکن اساسی فعالیت‌های جامعه بودن، آن تأثیر زن در رشد جامعه و رشد مردان، آن تأثیر زن در واقعیت‌های گذشته‌ی ما - از قبیل انقلاب و جنگ و غیره است. در فیلم، سریال، شعر، موسیقی، در برنامه‌ی خانواده، در برنامه‌ی «سلام صبح بخیر» و در سایر برنامه‌ها، بایستی اینها ارایه بشود هم در اجرا و هم در تهیه‌ی برنامه.<sup>(۲۴)</sup>



من به شما عرض کنم که جهت‌گیری اساسی صداوسیما باید درست نقطه‌ی مقابل همان جهت‌گیری‌یی باشد که آنها [استکبار] دارند. آنها می‌خواهند فرهنگ ملت را از گرایش به ایمان، ارزش‌ها و گرایش به اصول اسلامی و استقلال هویت ملی برگردانند. شما باید درست نقطه‌ای مقابل این کار را مورد اهتمام خودتان قرار دهید. آنها می‌خواهند وحدت ملی را از بین ببرند؛ آنها می‌خواهند اتکا به نفس جوانان را از بین ببرند؛ آنها می‌خواهند افق مقابل چشم نسل جوان ما را تیره و مبهم و وهم‌آلوده جلوه بدهند؛ آنها می‌خواهند حتی مدیران ارشد سیاسی کشور را از اقدام شجاعانه در مسائل گوناگون منصرف کنند و آنها را بترسانند - از مهم‌ترین ابزارهای استکبار؛ همین قدرت‌ها و سلطه‌های جهانی، ترساندن است. از قدیم هم همین طور بوده است ...

آنها همچنین جوانان را یک‌طور، آحاد مردم را یک‌طور، مدیران را یک‌طور، سیاستمداران را یک‌طور و مبتکران و فعالان علمی را یک‌طور در تیررس رسانه‌های معارض خود با جمهوری اسلامی قرار می‌دهند. شما باید درست نقطه‌ی مقابل حرکت کنید.<sup>(۲۵)</sup>



اینها\* یعنی کارهای همه آقایان - کارهایی است که خیلی دقت می‌خواهد؛ خیلی باید تلاش کنید. چون الان فصلی است که مثل یک گسل، مهاجمین فرهنگی و سیاسی و فکری، امیدهایی را پیدا کرده‌اند. البته امیدهایشان بر تحلیل‌های غلطی استوار است - خوشبختانه این طور است - ولیکن وقتی که دشمن امیدوار می‌شود، حمله را تند

---

\* فعالیت‌های شرکت صوتی، تصویری سروش در زمینه‌ی فعال‌سازی شبکه‌ی نوار در داخل و خارج کشور

می‌کند؛ این امری قهری است، ولو آن امیدش بجا نباشد، لیکن علی‌العجاله حمله را تند می‌کند!

آن چیزی که ما در این سه چهار سال - به خصوص یکی دو سال اخیر - با آن مواجهیم، این است؛ یعنی بعضی‌ها تصور می‌کنند که چون مسئله‌ی تهاجم فرهنگی، از لحاظ - به اصطلاح - مقابله‌ی فکر انقلاب اسلامی با همه خصوصیات و ارکانی که دارد، به یک هجمه‌ی سازماندهی تبدیل شده است، نمی‌توان سخت‌گیری و مقابله کرد! البته این مسئله [طرح تهاجم فرهنگی] مربوط به هفت، هشت سال قبل است. من همان وقت هم این را حس کردم، یعنی کاملاً در پدیده‌های فرهنگی خودمان - در مطبوعاتمان، در گوشه و کنار صداوسیما و آن جاهایی که احیاناً انگشت‌های بیگانه در آنها تأثیر می‌گذارد - اینها را احساس کردم و آن اول گفتم. الان همان شدید شده است!

خوب علاج آن، اصلاً به ول دادن و وادادن نیست؛ این خطاست که ما خیال کنیم اگر ما سخت‌گیری نماییم، دشمن از طریق دیگری وارد می‌شود.

خیلی خوب؛ پس بگذارید وارد شود، از آن طریق با آن مقابله می‌کنیم!

سخت‌گیری باید کرد؛ یعنی علاجش با شدت عمل و با حمله است. بهترین دفاع‌ها حمله است؛ باید مقابله و مواظبت کرد. من

می‌بینم در فضای فرهنگی کشور، این توجه نیست!

مثلاً شما در همین بخش صوتی و تصویری، باید خیلی مراقبت کنید؛ بعضی اوقات سرودهایی نامناسب هست. البته آن بخش\* ارشاد،

---

\* مقصود واحد شعر و موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

مقدار زیادی مقصر است؛ اما در صداوسیما هم همین جور است. گاهی اوقات چیزهای خیلی بدی هم به نام صدا و سیما منتشر می‌شود! هم در خود صداوسیما - که واقعاً خیلی بد است؛ واقعاً سرودهای بی ربط و هجوی است ... هم آن چیزی که به اسم صداوسیما در می‌آید - همین محصولات سرورش - بعضی‌هایش چیزهای خوبی نیست. در این زمینه باید خیلی دقت و مراقبت کنید.

ببینید نوار را با چه پر می‌کنید؟ این خیلی مهم است. مثلاً در ذهن شما موسیقی خوب چیست؟ فرض کنید فلان خواننده‌ی معروف، شعری از حافظ را انتخاب کرده و خوانده؛ یک نفر، دو نفر با او همراهی کرده و مثلاً ارکستری درست کرده‌اند، خوب؛ حالا این خیلی خوب است؟! نمی‌دانیم؛ هیچ معلوم نیست - شما از شعر حافظ چه می‌فهمید؟ آیا شما با گوش آن مخاطب و آن مستمع هم این موسیقی را می‌شنوید، تا ببینید او چه می‌فهمد؟! ممکن است او همان معنایی را بفهمد که امروز در فرهنگ غربی به آن، عشق گفته می‌شود. می‌دانید در فرهنگ غربی، عشق یعنی چه؟ این عشق، با آن عشقی که حافظ می‌گوید، چقدر قابل مقایسه و قابل تطبیق است؟ او هم می‌گوید عشق، شما هم وقتی که می‌خواهید این کلام را معنا کنید، برایش لفظ «عشق» را ترجمه می‌کنید - فرض کنید Love - او از این کلمه چه می‌فهمد؟ ببینید؛ این خیلی مهم است باید با گوش او بشنوید، آن وقت موسیقی خوب را بدهید ... ببینید داعیه‌ی ما چیست. داعیه‌ی ما اسلام است دیگر؛ آن مفاهیم مترقی و فرهنگ عالی که انقلاب، از اسلام ارائه می‌دهد. خیلی خوب، موسیقی شما اینها را منعکس می‌کند، یا نمی‌کند؟

اگر می‌کند، خوب است، صادرش کنید؛ اگر نمی‌کنید، نه! ...  
من خواهش می‌کنم هم در آن شبکه‌های صداوسیما که به بیرون منعکس می‌شود - در محصولات تلویزیونی و رادیویی - هم در هر چیز فرهنگی که ما بخواهیم بدهیم، باید به این نکته توجه شود. اینها نکات مهمی است که ان‌شاءالله باید مورد توجه قرار گیرد.<sup>(۲۶)</sup>



حالا این فرهنگ [هویت فرهنگی] در دست شما کارکنان صداوسیماست؛ از مدیران گرفته تا کارکنان گوناگون در بخش‌های فنی، پشتیبانی‌های گوناگون، تحقیقات، هنری، تولید برنامه و برنامه‌سازی‌های مختلف و در بخش‌های سیاسی و خبری.

در همه‌ی بخش‌ها شما هستید که می‌توانید عطر خوش فرهنگ صحیح را در فضای جامعه بپراکنید و هیچ کس هم نمی‌تواند در مقابل این گسترش فرهنگی که شما ایجاد می‌کنید، مقاومت کند. امروز مهم‌ترین ابزار جنگ بین قدرت‌ها در دنیا رسانه است و امروز حتی قدرت‌های بزرگ هم با رسانه‌ها دارند کار می‌کنند. امروز تأثیر رسانه‌ها و تلویزیون‌ها و هنرها و این شبکه‌های عظیم اطلاع‌رسانی اینترنتی و ... از سلاح و از موشک و از بمب اتم بیشتر است. امروز دنیا، یک چنین دنیایی است. روز به روز هم دارند این میدان را گسترش می‌دهند. من در آن جلسه به مدیرانمان عرض کردم که امروز آرایش رسانه‌ای و فرهنگی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارد، بسیار آرایش پیچیده، متنوع، متکثر، کارآمد و فنی و پیشرفته است. صداوسیما یک تنه در مقابل این آرایش عظیم ایستاده و الحمدا... از عهده هم تا حالا بر آمده

است و من هم می‌خواهم به شما بگویم که تا حالا از عهده بر آمده‌اید. شما ببینید برای این رادیوها و تلویزیون‌ها و این شبکه‌های اطلاع‌رسانی که هدفشان کشور ماست، چقدر سرمایه‌گذاری شده است. آنها چند برابر سرمایه‌گذاری‌ای که ما برای صداوسیما می‌کنیم، سرمایه‌گذاری کرده‌اند ...

الحمد... رسانه‌ی ملی ما به خودش پرداخته و واقعاً خودش را متناسب با حضور در این میدان، تا آن جایی که می‌توانسته، حاضر یراق و آماده کرده و وارد میدان شده است؛ شما می‌توانید.<sup>(۲۷)</sup>



ببینید الان ما ایم و همین شماها و در مقابلمان چی؟ در مقابل ما دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی دنیا، علیه‌اسلام و مسلمین نه فقط علیه دولت جمهوری اسلامی که این مسئله فقط جنبه‌ی سیاسی پیدا کند همه گونه فیلم می‌سازند و تخریب می‌کنند، ضایع می‌کنند، بدنام می‌کنند و دروغ می‌گویند. چه دروغ‌های صریحی در این فیلم‌ها و تبلیغات گوناگون هست! حالا یک موردش فیلم است واقعیت‌ها را تحریف می‌کنند، خلاف می‌گویند، مسلمان‌ها، و در یک دایره‌ی محدودتر، شیعه را بدنام می‌کنند. حتی اگر یک وقت امر، دایر بین شیعه و غیرشیعه باشد، ترجیح می‌دهند شیعه را بدنام کنند!

حالا در این تهاجم چندین جنبه‌ی تبلیغاتی،... باید نگاه کنید، ببینید، تیرباران از کدام طرف است. نه اینکه توجهتان به یک نابسامانی باشد که اینجا وجود دارد. مثل اینکه فرض کنید در قطاری که مورد فلان تهدید است، یکی دارد تخمه می‌شکند و پوسته‌اش را روی زمین

می‌اندازد! آن وقت ما بنا کنیم با او دعوا کردن! این، نباید باشد. باید رفت سراغ آن قضیه اصلی؛ آن تهاجم اصلی. باید روی این، متمرکز شوید! امروز ما علیه اسرائیل چی داریم می‌سازیم؟ حالا شما دارید می‌روید لبنان، شاید ان‌شاءالله در این جهت، یک فیلم خوبی ساخته شود. اسرائیل الان مهمترین مسئله‌ی ماست. امریکا مهمترین مسئله‌ی ماست. آن فیلمی که جواب یک گوشه از این تلاش تبلیغاتی فیلم‌سازان دنیا را که علیه اسلام و مسلمین پول خرج می‌کنند، بدهد، کو؟! کجا داریم ما؟! کی دارد می‌سازد آن را؟! یعنی دیدگاه‌های کلان در مقیاس جمهوری اسلامی متأسفانه جایش در عالم هنر ما خالی است. حالا آن آقایی که خیلی دلش می‌خواهد مثلاً واقع‌بین باشد، می‌آید و فوراً به یک نابسامانی داخلی می‌چسبد. اما قضیه که این نیست! آیا قضیه این است که در فلان جا یک نابسامانی وجود دارد؟! مشکل ما الان به عنوان یک نظام، به عنوان یک کشور، به عنوان یک ایده، این است. یا نه؛ هزار مشکل دیگر است!؟

باید به استقبال خطر بروند. واقعاً باید با تهاجم فرهنگی موجودی که الان ما را محاصره کرده است، مقابله کنند. ولی متأسفانه در این فکرها نیستند. الان ببینید غربی‌ها چه می‌کنند! یک نمونه‌اش، این صهیونیست‌ها! از بعد از جنگ جهانی دوم تا حالا، مرتب فیلم ضد آلمان دارد ساخته می‌شود! گور پدر نازیسم و هیتلر، اما مگر اینها، بهتر از هیتلرند؟! همین مظلوم‌هایی که در روسیه و در آلمان و در هر گوشه‌ی دنیا، داد مظلومیت بلند کرده‌اند که علیه ما چه کرده‌اند، ببینید حالا خودشان چه می‌کنند! بچه‌ی چهارده، پانزده ساله را می‌گیرد و آن

قدر بی‌ملاحظه است که جلوی چشم دوربین که چشم بسیار غمّاز و افشاگری هم هست، با سنگ می‌زند، استخوان دست او را می‌شکند! دیگر بیشتر از این وحشیگری در دنیا سراغ دارید؟! مگر آلمان‌ها بیشتر از این می‌کردند؟! این آدمی که دست را جلوی دوربین می‌شکند، اگر یک وقت لازم باشد، در کوره آدم‌سوزی نمی‌اندازد، یا کار اجباری از او نمی‌کشد؟! این، همان عنصر است! تقریباً پنجاه سال است که اینها دارند علیه آلمان‌ها و مظلومیت یهودی‌ها، فیلم می‌سازند. یعنی واقعاً دارند کار می‌کنند.

الان افکار عمومی دنیا، آن قدری که جنایتکارها را قبول دارد، شما را قبول ندارد، که یک مسلمان مظلوم ایرانی هستید و سال‌های متمادی، پدر کشور شما را در آوردند. حالا اگر یک کلمه بخواهید حرف بزنید، قبولتان ندارند! آن فلسطینی را قبول ندارند! همین‌هایی که شما می‌خواهید برایشان فیلم بسازید، در افکار عمومی دنیا، یک مشت آدم بی‌فرهنگ بی‌تربیت خشن‌اند! اما آن صهیونیست غاصب ظالم، الان در افکار عمومی دنیا، یک فرشته‌ی مظلوم است!

افکار عمومی را، این طور ساخته‌اند. و ما، در این فکرها نیستیم! اینهاست مسئله‌ی امروز! وقتی هم می‌آیند چیزی درست کنند، یک گوشه‌ی دیگرش باز مسئله‌ای دارد، که کار را خراب می‌کند. لذا، به عنوان یک آدم صمیمی باید وارد شد، صمیمانه از انقلاب دفاع کرد. رودربایستی ندارد. ما یک ملتیم با یک هدف بزرگ. با این همه مجاهدت و تلاش، از یک دشمن گردن کلفت، که دیگر رودربایستی نباید داشت! باید رفت در سینه‌ی دشمن! فیلم، این است.<sup>(۲۸)</sup>





این مسئله‌ی «تهاجم فرهنگی»، که بنده بارها از آن اسم می‌آورم، و حقیقتاً و قلباً و روحاً، نسبت به آن حساس هستم، دو شاخه‌ی اساسی و مهم دارد، که هر دوی‌شان برای شما، قابل توجه است. یکی عبارت است از جایگزین کردن فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ بومی. که این، ادامه‌ی همان کاری است که در دوران پهلوی به صورت آزاد و نرخ شاه عباسی انجام می‌گرفته، و در دوران اسلامی قطع شد. اینها دارند فشار می‌آورند که همان کار باید انجام بگیرد. این، یک شاخه. شاخه دوم عبارت است از حمله به جمهوری اسلامی و به ارزش‌های جمهوری اسلامی و ارزش‌های ملت ایران، از طرق فرهنگی. با نوشتن، با تهیه‌ی فیلم‌ها، یا نمایشنامه‌ها، یا تنظیم کتاب‌ها یا فصلنامه‌ها. این کار هم، الان در کشور ما، با هدایت بیگانه، دارد انجام می‌گیرد. نه این است که ما ندانیم! خیر! ما می‌دانیم. بنده خودم، با همه‌ی اشتغالاتی که دارم، اغلب مجلات این کشور - بخصوص مجلات ادبی - را می‌بینم. لاقلاً تورقی می‌کنم. البته مقالات را معمولاً برای من جدا می‌کنند؛ جزوه درست می‌کنند؛ بولتن تهیه می‌کنند؛ مرتب پیش من می‌آورند. اما من علاوه بر آنها، خود آن مجلات را هم نگاه و تورق می‌کنم. بعضی از مقالات و بعضی از شعرها را می‌خوانم، و می‌بینم که چه کار دارد انجام می‌گیرد. دستگاه‌های کشور هم کاملاً می‌دانند. خطاست اگر کسی خیال کند که مسئولین کشور، سرشان کلاه رفته، و مثلاً فلان جریان یا حرکت فرهنگی، در فلان گوشه، دارد کار خودش را انجام می‌دهد، و کسی هم ملتفت نیست! نه! این‌گونه نیست. خیلی هم خوب ملتفت هستیم. منتها مقوله‌ی فرهنگ، مقوله‌ی چوب و چماق نیست. مقوله‌ی فرهنگ، با مقوله‌ی میدان جنگ، فرق دارد. هر میدانی، ابزار و سلاح خودش را دارد. ما از اینکه حتی مخالفین جمهوری اسلامی، با

شیوه‌های ظریف و روش‌های فرهنگی و استفاده از ابزار فرهنگی، علیه جمهوری اسلامی سخن بگویند و افکار مخالف را پخش کنند، نگران نمی‌شویم. بنده حتی علاوه بر اینکه نگران نمی‌شوم، گاهی اوقات احساس خشنودی هم می‌کنم. برای اینکه نفس مطرح شدن این فکر مخالف، و آن تحرکی که در اثر آن در جامعه به وجود می‌آید، برای ما مغتنم است، و چیز خوبی است. ما از آن بدمان نمی‌آید. ما استقبال می‌کنیم. منتها، آنچه که هست، یک بسیج عمومی در میان ادبا، روشنفکران، نویسندگان، شعرا، هنرمندان، سینماگران، دانشمندان و اساتید برای مقابله با آنچه که دشمن هدایت می‌کند، لازم است. این بسیج عمومی، باید انجام بگیرد. شما هم باید این کار را بکنید. تهران، خراسان، اصفهان و فارس هم باید این کار را بکنند. همه - جوان‌ها، مسن‌ها و پیرمردها هم - باید این کار را بکنند. مسئله، مسئله‌ی یک قشر خاص نیست. مسئله، مسئله‌ی ایران است. مسئله‌ی اسلام است. مسئله‌ی عزیزترین اندوخته‌های یک ملت است. مگر شوخی است؟! دشمن می‌خواهد با این، شوخی کند. دشمن می‌خواهد این را به بازی بگیرد. باید جبهه‌ی فرهنگی به وجود بیاید. سنگرهای فرهنگی باید به وجود بیاید. همه باید کار کنند. و امروز، روز کار است. امروز، روزی است که همه - همه‌ی آنهایی که دارای استعدادند - می‌توانند در زمینه‌ی فرهنگی کار کنند. کار نکرده هم، زیاد است؛ که باید انجام بگیرد. این، آن چیزی است که من امروز برای خطاب به همه‌ی اهل فکر و فرهنگ و هنر و ادب و دانش و معلومات و معارف عرض می‌کنم؛ و آن را یک چیز لازم می‌دانم.<sup>(۲۹)</sup>



یکی از کارهای بسیار مهمی که امروز در دستور کار آنهاست، تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و اخلاقی به کشور ماست. امروز این تهاجم، اوج تهاجم فرهنگی است. البته مخصوص کشور ما نیست؛ در همه جا اینها دارند کار فرهنگی می‌کنند؛ منتها ما آماج هدف آنها هستیم. بسیاری از هدف‌های استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی و فرهنگی و رسانه‌ای متوجه به ماست؛ ما باید در مقابل اینها خود را مجهز کنیم...

رسانه‌ی ملی اگر بخواهد به عنوان مهمترین ابزار فرهنگی در کشور، از عهده‌ی این کار بربیاید، باید این چیزها را در خودش تأمین کند: امین نظام باشد، مورد اعتماد مردم باشد، برخوردار از مزیت‌های رقابتی باشد. امروز رقبا ما زیادند؛ چه رقبا منطقه‌ای، چه رقبا بین‌المللی. ما باید در مقابل این رقبا خود را از مزیت‌های رقابتی برخوردار کنیم. ظرفیت بالا در کمّ و کیف محصولات، هر دو مورد نظر است. نباید کمیت، کیفیت را تحت‌الشعاع قرار دهد، و بعکس.<sup>(۳۰)</sup>



یکی دیگر از گرایش‌های اصولی ضدیت با سلطه‌های استکباری است. امروز دیگر شاید نشود مثل سابق، خیلی «شرق و غرب» گفت. شرق و غربی به این معنا و تقسیم‌بندی‌ای به این شکل، خیلی معنا ندارد؛ اما ضدیت با دشمنان نظام جمهوری اسلامی و مقابله با دخالت این سلطه‌هایی که هستند، باید در تمام برنامه‌های صداوسیما محسوس باشد.<sup>(۳۱)</sup>



رادیو و تلویزیون ما باید گرایش‌های اصولی نظام را با تمام قوت و قدرت و هنرش از آب در بیاورد و ارایه کند. در همه‌ی بحث‌ها و تمام

آنچه که شما از این رسانه و از این قوطی خارج می‌کنید و به گوش و قلب مستمعان می‌رسانید، باید این نکته رعایت بشود، گرایش‌های اصولی نظام را پیدا کنید و آنها را منعکس نمایید.<sup>(۳۲)</sup>

### اهمیت و رسالت آموزشی - تربیتی صداوسیما

وظیفه‌ی یک رسانه، آموزش و تحلیل و سوق دادن قلب و ذهن و روح و مغز افراد به سمتی است که گردانندگان آن رسانه در نظر دارند. در کشور ما نیز غیر از این نیست. صداوسیما در جمهوری اسلامی، باید وسیله‌ای برای سوق دادن مردم به فرهنگ اسلامی و ابزاری برای معرفت و آشنایی مردم با درخشندگی‌های اسلامی و انسانی باشد جز این، وظیفه‌ی ندارد و اگر مواردی بود که بر خلاف این هدف وارد صداوسیما شد، نباید پخش کنند. هنرمندان و نویسندگان و گویندگان و مجریان و کارگردانان و هنرپیشگان و همه و همه، باید دست به دست هم بدهند تا این مفاهیم اسلامی ارزشمند و درخشان را در صورت برنامه‌های هنری بسازند تا مردم از آنها تعلیم بگیرند. مراد ما از تعلیم در صداوسیما، سخنرانی و میزگرد و تدریس صرف نیست. صداوسیما باید انواع و اقسام روش‌های هنری را در برنامه‌های هنری و فیلم‌ها و نمایش‌ها برای تفهیم و توضیح مفاهیم و ارزش‌های اسلامی به کار گیرد و اگر غیر از این باشد، صداوسیمای جمهوری اسلامی، صداوسیمای اسلامی نیست.<sup>(۳۳)</sup>



این طور نیست که اگر ما می‌خواهیم مردم، مسلمان تربیت بشوند، راهش این است که در تلویزیون دائماً برایشان قرآن بخوانیم، یا تفسیر

قرآن بگوییم، یا احکام توضیح المسائل بیان کنیم؛ نه خیر، این کار راههایی دارد. انسان مسلمان فقط آن نیست که احکام اسلامی را بلد است؛ انسان مسلمان ابعادی دارد؛ بینش او، روشن بینی او، نیروی باطنی او، نیروی روحی او، نیروی جسمی او، معلومات وسیع او، احساس برتری او در میدانهای زندگی، همه‌ی اینها عناصر دخیل در ساخت انسان مسلمانند. شما صد راه برای این مطالب در نظر بگیرید؛ هر کدام از راهها را به حساب خود ببینید، تا به این هدف برسید. عمده آن است که این هدف فراموش نشود، از آن تخلف نشود و عکس آن عمل نگردد؛ هدف ما، این است.<sup>(۳۴)</sup>



آنچه در مورد این رسانه‌ی مهم، مطلوب و ایده‌آل است، عبارت از این است که دانشگاهی باشد که در آن، عالی‌ترین و زیباترین مفاهیم انقلاب، به شکل هنرمندانه ارائه شود و جاذبه داشته باشد؛ نه اینکه فقط یک چیزی را بگویند، بدون اینکه فکر جاذبه و تأثیر آن باشند. از هنر استفاده شود و حرکت بخش باشد و تکلیف مردم و قشرهای مختلف را معلوم کند. یعنی زن انقلابی و مسلمان، جوان انقلابی و مسلمان، روستایی و شهری، با سواد و کم سواد، متخصص و معمولی، هر کدام وقتی پای رادیو یا تلویزیون می‌نشینند، در برنامه‌هایی که شما به این‌ها می‌دهید، تکلیف خودشان را بفهمند که باید چکار بکنند، راهشان روشن بشود. فیلم ختای بی‌اثر بی‌محتوای بدون پیام، مطلقاً پخش نکنید. برنامه‌ی بی‌فایده‌ی بی‌محتوایی که فقط یک وقت و یک فاصله‌ی زمانی را پر می‌کند، مطلقاً پخش نکنید. بعضی از برنامه‌ها این گونه است.<sup>(۳۵)</sup>



محتوا باید آموزنده باشد؛ نه به معنای ساده‌ی آموزندگی، که فقط کسی درسی در آنجا بیان کند؛ بلکه آموزنده باشد با همان معنای

عمیقش، یعنی کیفیت‌دهنده و پرورش‌دهنده‌ی روح و فکر مخاطب خودش و جهت‌دهنده‌ی به تلاش و زندگی او البته این نخواهد شد، مگر آن وقتی که قالب‌ها و شکل‌ها هم متناسب اهمیت و عظمت این مسؤلیت، کیفیت لازم را پیدا کند. باید به اینجا برسیم.<sup>(۳۶)</sup>



بعد از انقلاب سرودهای خوب و آهنگ‌های بسیار خوبی در جهت ارزش‌های انقلابی ساخته شد؛ ولی سال‌های اخیر، رشد این گونه آهنگ‌ها کم شده است. این هم حیف است. باید آهنگ‌های خوب ساخته شود. شعرهای خوب و چیزهای جدید اجرا گردد و همه‌ی آنها ناظر به ارزش‌های انقلابی باشد. اینها باید در صداوسیما مرتباً منعکس بشود. این طور نباشد که اگر چیز خوبی منعکس می‌شود، حتماً باید یک شعر عاشقانه باشد که فلان خواننده‌ی معروف خوانده و اجرا کرده است؛ و اگر یک چیز انقلابی است، حتماً یک گوشه‌اش مثلاً عیب و ایراد و علتی داشته باشد. نه، برای تهیه و تنظیم آهنگ‌های انقلابی، آهنگ‌های اسلامی و طرح ارزشهای اسلامی، از بهترین موسیقی‌دان‌ها و بهترین خوانندگان استفاده بشود...<sup>(۳۷)</sup>



صداوسیما، مسؤلیت زیادی دارد. رادیو و تلویزیون یک دستگاه سرگرم‌کننده نیست؛ یک دستگاه آموزنده است. امروز، دنیا با فکر و تدبیر از رادیو و تلویزیون برای آموزش - در همه‌ی شکل‌های آن - استفاده می‌کند. همین صهیونیست‌ها، با پول‌های گزاف و میلیاردها دلار در سال، از طریق رادیو و تلویزیون به آموزش فساد می‌پردازند. رادیو

تلویزیون در کشورهای وابسته که حکام فاسد استعماری در رأس آنها قرار دارند، در حال آموزش غفلت و بی‌خیالی و شهوت‌رانی و عیاشی و میگساری به مردم است. اگر اینها را به مردمشان آموزش ندهند و مردم با همان فرهنگ بومی و اسلامی و دینی خود - هر دینی - رشد کنند، قدرتها و استعمارگران و حکام مستبد، به آسانی نمی‌توانند بر آنها حکومت بکنند. شما اگر برنامه‌ی هر یک از رادیوهای بیگانه را برای مخاطبان بومی‌شان بشنوید، چیزی جز فساد و غفلت و ناهوشیاری و بی‌توجهی به امور زندگی و جامعه نیست. البته در کنار آن، گاه دو کلمه از یک مقوله‌ی علمی هم یاد می‌دهند؛ ولی اصل قضیه این نیست.<sup>(۳۸)</sup>



پدرمادرها هم باید بدانند روی بچه‌هایشان باید کار کنند، رسانه‌های جمعی هم باید بدانند که در مقابل بچه‌ها مسئولند، برنامه‌های تلویزیون باید احساس نهایت مسئولیت را بکنند در مقابل نوجوانان و جوانان و نوباوگان؛ ما عقبیم، ما در داخل محیط‌های خانه پدرها مادرها را در طول بیست سال، سی سال گذشته نتوانستیم آنچنان بسازیم که کودک بیشترین تغذیه‌ی خودش را توی خانه بشود، علت هم این بوده که بر محیط‌های فرهنگی، کسانی مسلط بودند که با فرهنگ اسلامی و ایرانی ضد بودند... رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها، نشریات کودکان، نوارهای مخصوص کودکان، داستان‌سرائی‌ها، باید بدانیم، و بفهمیم که چه کار دارد انجام می‌گیرد با مغز و دل و احساس لطیف کودک... این بذری را پاشید این جا، اثرش را امشب، فردا، یک هفته‌ی دیگر نشان نخواهد داد، اثرش را در جذب‌ها، در دفع‌ها، در احساس‌ها، در خداجوئی‌ها، خداخواهی‌ها یا نخواهی‌ها نشان خواهد داد.<sup>(۳۹)</sup>



مردم باید از تعالیم آموزشی شما [صداوسیما] تعالی و تکامل پیدا کنند و انسان‌هایی شوند که این جمهوری، آن انسان‌ها را می‌خواهد بسازد. یعنی انسان‌هایی که بار سنگین رساندن پیام الهی به همه‌ی مستضعفین عالم را بر دوش دارند.<sup>(۴۰)</sup>



هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست؛ یعنی در واقع سازی اصلی برای یک اجتماع، شاکله‌ی اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم. صداوسیما در زمینه‌ی پرورش و گسترش و تفهیم و تبیین فضیلت‌های اخلاقی باید برنامه‌ریزی کند؛ یکی از اهداف صداوسیما در همه‌ی برنامه‌ها باید این باشد.

اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه؛ مثل انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجه به خانواده، رعایت حق دیگران - این که دیگران حقی دارند و باید حق آنها رعایت شود، یکی از خلقیات و فضایل بسیار مهم است - کرامت انسان، احساس مسئولیت، اعتماد به نفس ملی، شجاعت شخصی و شجاعت ملی، قناعت - یکی از مهمترین فضایل اخلاقی برای یک کشور قناعت است، و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به خاطر این است که این اخلاق حسنه‌ی مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم - امانت، درستکاری، حق‌طلبی، زیبایی‌طلبی - یکی از خلقیات خوب، زیبایی‌طلبی است؛ یعنی به دنبال زیبایی بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را، محیط خانواده، محیط بیرون، محیط خیابان، محیط پارک و محیط شهر - نفی مصرف‌زندگی، عفت،



احترام و ادب به والدین و به معلم. اینها خلیات و فضایل اخلاقی ماست. صداوسیما خودش را متکفل گسترش این خلیات بداند. شما در هر برنامه‌ای که می‌سازید، در هر سریال تلویزیونی، در هر محاوره، در هر میزگرد، در هر گفتگوی تلفنی و در هر گزارش، متوجه باشید که این فضایل تقویت شود؛ این چیزها نقض و زیرپا انداخته نشود.<sup>(۴۱)</sup>

### اهمیت و رسالت خبری صداوسیما

این خبری که شما می‌خواهید بدهید و این تحلیل و تفسیر که می‌خواهید ارائه کنید، باید با آن زبانی تنظیم شود که فراغ و خلأ ذهنی مردم ما را پر کند. یعنی تا کسی پیچ رادیو را بازکرد، یک خط فکری از شما دریافت کند. این کار، چیز بسیار مثبت و خوبی است؛ منتها همیشه با هدف گسترده‌نگری مردم انجام شود. یعنی یادتان باشد که یکی از هدف‌های ما این است که ذهن مردم باز باشد. البته سیاست‌های ما، با سیاست‌های جوامع سوسیالیستی گذشته، تفاوت دارد... ما مایلیم که مردم گسترده فکر کنند.<sup>(۴۲)</sup>



زنده‌ترین و رایج‌ترین سخن یک رسانه، خبر آن است ... [بنابراین] خبر بایستی در نهایت زیبایی و گستردگی باشد؛ یعنی همه بفهمند... این، کار هنری است و تمرین لازم دارد.<sup>(۴۳)</sup>



یک وقت در سه، چهار سال پیش، دو نفر از این گویندگان بخشهای دیگر رادیو و تلویزیون، پیش آمدند. من آنها را می‌شناختم؛ چون تقریباً جزو استفاده‌کننده‌های برنامه‌های صداوسیما هستم. به اینها گفتم، شماها چرا وقتی که جلوی دوربین می‌نشینید، آشفته می‌شوید؟

برای آن که بعد از این درست حرف بزنید، هر وقت حرف می‌زنید، یادتان باشد که من آن پشت دستگاه نشسته‌ام و گوش می‌کنم؛ اصلاً با من حرف بزنید. آن دو نفر، الان جزو گوینده‌های خوب تلویزیون هستند و می‌بینم که واقعاً رعایت می‌کنند.<sup>(۴۴)</sup>



[گوینده‌های خبر متوجه باشند که] زبان فارسی، علاوه بر گسترش و ترکیب‌پذیری خودش، زبان بسیار خوب و شیرین و پرگنجایشی است و مثل یک بادکنک، صدبرابر حجم فعلی خودش، قابل گسترش است؛ اما زبان عربی، این طور نیست. زبان عربی، مثل یک جوال بزرگ است؛ همانی است که هست. گسترش و قابلیت اتساعش کم است. زبان فارسی، کوچکتر از آن است؛ اما قابلیت اتساعش خیلی زیاد است. این زبان قابل اتساع و توانا، علاوه بر آن که نصف زبان عربی هم الان جزوش است، همه‌ی ظرفیت‌ها را می‌تواند بیان کند. زبان به این خوبی را چرا با تغییرات غلط آن هم در رادیو و تلویزیون، خرابش کنیم؟ پس ببینید، درست‌گویی مهم است.<sup>(۴۵)</sup>

### اهمیت و رسالت تفریحی و سرگرمی صداوسیما

یکی از مقوله‌های بسیار مهم و یقیناً یکی از ضرورت‌های جامعه، لبخند است. لبخند یکی از نیازهای زندگی انسان است. زندگی بی‌شادی و بی‌لبخند، زندگی دوزخی است. زندگی بهشتی، زندگی با لبخند است. حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه»؛ اگر غصه‌ای دارید، باید در دلتان نگه دارید؛ مؤمن این طوری است. لبخند و شادی مؤمن در چهره‌ی اوست. اصلاً چهره‌ها باید شاد

باشد. اگر با چهره‌ی خودتان می‌توانید به جامعه شادی بدهید، باید این کار را بکنید. شادی لازم است و باید آن را برای مردم تأمین کرد؛ منتها این کار برنامه‌ریزی می‌خواهد. البته شماها برنامه‌ریزی کرده‌اید. این مواردی که من می‌گویم «باید»، معنایش این نیست که شما نکرده‌اید. شما کارهای زیاد و خوبی کرده‌اید و من می‌خواهم بر ادامه‌ی آنها تأکید کنم. مراقب باشید شادی در مردم با لودگی و ابتذال و بی‌بندوباری همراه نشود؛ از این طریق به مردم شادی داده نشود. همه‌جور می‌شود به مردم شادی داد؛ از نوع صحیح آن شادی داده شود. گاهی اوقات یک لطیفه یا یک تعبیر بجا مخاطب را شاد و خوشحال می‌کند؛ گاهی هم ممکن است یک آدم لوده با ده جور ادا در آوردن، نتواند آن طور شادی را ایجاد کند. شادی کردن و شادی دادن به مردم، به معنای لودگی نیست. یکی از آقایانی که در صداوسیما گاهی صحبت می‌کند و مصاحبه‌های خوب و صحبت‌های خوبی دارد - من گاهی گوش کرده‌ام - اصلاً شوخی نمی‌کند؛ اما تعبیرات و کیفیت بیانش طوری است که انسان گاهی بی‌اختیار لبخند به لب می‌آورد؛ این طور خوب است.

طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. بنده با مرحوم صابری شوخی می‌کردم و می‌گفتم «طنازها!»  
طنازهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی.

از جمله سرگرمی‌ها، مسابقات است. مسابقات، خوب است؛ منتها باید مراقب بدآموزی‌های قولی و عملی در آنها بود. گاهی در زبان،

گاهی اصلاً در کیفیت رفتار، گاهی هم در خنده‌های بیخودی، سبکی دیده می‌شود؛ و البته گاهی اوقات هم این چیزها نیست.

یکی از مسابقه‌ها، مسابقه‌ی تلفنی است. شخصی تماس می‌گیرد و به خاطر هیچی، به او جایزه می‌دهند! یک روز من دیدم در یک برنامه‌ی تلویزیونی پنج میلیون تومان به یک نفر جایزه دادند؛ برای این که به چند سؤال جواب داد! این سرگرمی خیلی جالبی نیست. پنج میلیون تومان، تقریباً حقوق دو سه سال یک کارمند متوسط است. ممکن است بگویند این کار ترویج علم است. ترویج علم را از یک راه بهتر بکنید؛ این راه ضرر دارد. عده‌ای که این‌گونه مسابقات را نگاه می‌کنند، بی‌منطقی به ذهن‌شان می‌آید و از این بی‌منطقی سوءاستفاده می‌کنند. این کار منطقی ندارد که مثلاً بنده بدانم انجیل عربی است یا یونانی است یا لاتینی است؛ بعد بگویند حالا که شما دانستید، این پانصد هزار تومان یا فلان مبلغ مال شما! این کار معنی ندارد. بنابراین، مقوله‌ی سرگرمی و تفریح، لزومش یک مسأله است؛ با برنامه‌ریزی بودن آن یک مسأله است؛ با محتوا بودنش یک مسأله است؛ پرهیز از جهات منفی هم در آن یک مسأله است.<sup>(۴۶)</sup>



این نکته‌ی بسیار مهمی است که اصلاً از تفریح مقصودمان چیست؟ شما انسانهای برگزیده‌ای هستید. آن جا نشسته‌اید که فقط مردم را بخندانید. فقط خنده که نیست. مقصود این است که این خنده، آسایش به روح بدهد و آرامشی ببخشد. همان‌طور که گفتیم، جامعه مثل کارخانه‌ی عظیمی که از فولاد درست شده و یک میلیون قطعه فولاد را

حرکت می‌دهد؛ سایش دارد، استهلاک دارد، لذا گاهی مقداری روغن لطیف و خوشرنگ، تمام سایش‌ها را از بین می‌برد و کار، تندتر، روان‌تر و بهتر انجام می‌گیرد. تفریح، چنین نقشی دارد و باید به حرکت کلی جامعه کمک کند. شما باید با برنامه‌های تفریحی‌تان، امید ببخشید. اگر مجموعه‌ی کار شما، از اول تا آخر ناامیدکننده باشد، از ارزش ساقط خواهد شد؛ یعنی همه‌ی آن چه که انجام شده، هیچ می‌شود. مثل این که شما با بهترین ابزارهای نقاشی، یک تابلوی بد بکشید.

ما باید کاری کنیم که در دل مردم، نور امید بدرخشد. انتقاد و طنز، همه‌اش خوب است؛ تا این حد اثر دارد و شما می‌توانید کار را به این شکل هدایت کنید. باید امید ایجاد شود و نور امید در دلها بدرخشد.<sup>(۴۷)</sup>



راجع به موضوع تفریحات، چیزی که می‌توانم بگویم این است که موضوعی بسیار مهم و اساسی است. اگر چه در جامعه، خیلی‌ها هستند که ممکن است آن را جدی نگیرند و فکر کنند که یک زندگی جامد و خشک و بی‌انعطاف و بی‌لبخند، می‌تواند زندگی موفق باشد. اما چنین نیست. اگر در زندگی تفریح سالم نباشد؛ اگر آن لبخند طبیعی که ناشی از نشاط است بر لب انسان ننشیند، زندگی بر خود انسان و بر معاشران او، جهنم خواهد شد. مادیات، مقدمه‌ی زندگی خوبند؛ و تفریح، عنصر اساسی زندگی خوب است.<sup>(۴۸)</sup>



تفریح، یک کار اسلامی است. من قبول ندارم کسی چهره‌ی اسلام را یک چهره‌ی خشمگین و اخمو و بداخلاق تصور کند. به هیچ وجه، اسلام

این نیست. چهره‌ی اسلام، چهره‌ی یک انسان جدی است؛ یک انسان متین. یک چهره‌ی جدی و متین را شما تصور کنید! این، چهره‌ی اسلام است. یک چهره‌ی جدی، در هر جای زندگی، آن کار بایسته را انجام می‌دهد. یک جا باید شادمانی کرد؛ یک جا باید تلخی نشان داد؛ یک جا انسان با دشمن روبه‌روست؛ یک جا با غریبه روبه‌روست؛ یک جا با خودی روبه‌روست و یک جا با یک مشتاق و دوست روبه‌روست. اینها با هم فرق می‌کند... در چهره‌ی اسلام، تفریح و ادخال سرور - دیگران مسرور کردن، خشنود کردن، خوشحال کردن، شاد کردن و امیدوار کردن - جای بسیار حساسی دارد. بنابراین، شما همین‌طور که یک کار تفریحی را انجام می‌دهید، یک نمایش اجرا می‌کنید، یک ماجرای طنزآمیز را بیان می‌کنید، یک شعر اجرا می‌کنید و می‌خوانید یا یک مسابقه اجرا می‌کنید، در همان حال احساس کنید که یک عبادت انجام می‌دهید... حقیقتاً همین است. این یک واقعیت است. احساس کنید که بخشی از آن مجموعه‌ای را که زندگی اسلامی برای انسانها در نظر گرفته، متعهد می‌شوید و انجام می‌دهید.<sup>(۴۹)</sup>



اگر بتوانید شما برنامه‌های جالبی داشته باشید که هر جوانی را به یک ورزش ساده و سبک وادار کند، این خیلی خوب است به‌طوری که جوان‌هایی که از حدود ۱۵-۱۶ سالگی یواش، یواش عبور می‌کنند و جسمشان آمادگی ورزش را پیدا می‌کند، دیگر نداشته باشیم که اینها آن حرکات مثلاً یک نرمش را لااقل در روز نداشته باشند. اگر بتوانید این کار را بکنید، این مهم‌ترین کار خواهد بود و بسیار چیز جالبی است در امر ورزش؛ هم تشویق است، هم آموزش است، هم جهت

دادن عمر است؛ یعنی ورزش را نشان بدهیم که برای چه لازم است و برای چه منظوری مردم باید ورزش بکنند. اینها کارهای رسانه‌های گروهی است.<sup>(۵۰)</sup>



نگاه کنید ببینید ارزش‌های اسلام و انقلاب چیست، این ارزش‌ها را به دست بیاورید؛ شوخی و خنده‌مان هم باید در این جهت باشد؛ سرگرمی و تفریح‌مان هم بایستی در این جهت باشد.<sup>(۵۱)</sup>

### اهمیت و رسالت سیاسی صداوسیما

استعماری که امروز مطرح است، بالاتر از نو است؛ کاملاً جدید است؛ استعمار تازه‌ای که ملت‌ها را در چنبره‌ی خودش گرفتار می‌کند و مجال تکان خوردن را به آنها نمی‌دهد و دقیقاً باید طبق میل همان مجموعه عمل شود... در این وضعیت، رسانه‌ی ملی چه جایگاهی دارد؟ ببینید نقش رسانه‌ی ملی در چنین وضعیتی چقدر اهمیت پیدا می‌کند. آن روز بنده در آن جلسه گفتم [بازدید از سازمان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸] شماها هم خودتان بهتر از من می‌دانید؛ امروز جنگ دنیا، جنگ رسانه‌هاست. پیشرفت کارها و سیاست‌های بین‌المللی دستگاه‌های مختلف و جبهه‌های گوناگون، به وسیله‌ی تبلیغ، خبرسازی، مفهوم‌سازی و تبیین‌های درست و نادرست - یعنی راست و دروغ - دارد انجام می‌گیرد. تبلیغات، هم قبل از یک حرکت نظامی و اقتصادی، هم در اثنای آن، هم بعد از آن، نیاز وافر دستگاه‌هایی است که می‌خواهند در دنیا فعال باشند؛ لذا سرمایه‌گذاری هم می‌کنند، فکر هم مصرف می‌کنند و دانش هم به کار می‌برند، برای اینکه بتوانند این را گسترش دهند. یکی از کارهای بسیار مهمی که امروز در دستور کار آنهاست، تهاجم خبری، تبلیغی، فرهنگی و

اخلاقی به کشور ماست. امروز این تهاجم، اوج تهاجم فرهنگی است. البته مخصوص کشور ما نیست؛ در همه جا اینها دارند کار فرهنگی می‌کنند؛ منتها ما آماج هدف آنها هستیم. بسیاری از هدف‌های استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی و فرهنگی و رسانه‌ای متوجه به ماست؛ ما باید در مقابل اینها خود را مجهز کنیم.

رسانه‌ی ما، هم باید ناظر باشد به خنثی کردن کار دشمن در داخل، هم باید ناظر باشد به ضربه زدن به دشمن در فضای عمومی. می‌بینید رسانه‌ی ملی چه نقش مهمی دارد. به نظر من همه‌ی تلاش‌ها و کارهایی که در کشور صورت می‌گیرد، به یک معنا، یک طرف؛ کار رسانه‌ی ملی - یعنی صداوسیما - طرف دیگر اینها دو جریان هستند؛ و الا اگر خیلی کار انجام بگیرد، اما رسانه‌ی ملی فعال نباشد، تأثیرش بسیار کمتر از چیزی خواهد بود که باید باشد. بنابراین این نقش رسانه، به همین ترتیبی که عرض شد بسیار مهم است.<sup>(۵۲)</sup>



شما [کارکنان و مدیران صداوسیما] در همه‌ی انتخابات سال‌های گذشته، با تبلیغات خود، مردم را پای صندوق‌های رأی کشاندید؛ عده‌ای از این ناراحت بودند. شما با برنامه‌ها و تبلیغات خود سعی کرده‌اید تهاجم فرهنگی دشمنان به انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزش‌های انقلاب را عریان کنید و نشان دهید و تا آن جا که در توان مجموعه‌ی صداوسیما بوده، آن را خنثی کنید. درست همین است که مورد انتقاد بعضی قرار دارد. بنابراین فشارها و تهاجم‌های سیاسی بر صداوسیما باید انگیزه‌ی تلاش و حرکت و پیشرفت را در مجموعه‌ی مدیران صداوسیما بیشتر کند.<sup>(۵۳)</sup>





[خطاب معاونان سیاسی صداوسیما] سیاسی کردن مردم - همان‌طور که بارها گفته‌ام - به معنای خطی کردن و باندی و گروهی کردن و جزو این جناح و آن جناح کردن آنها نیست. سیاسی کردن مردم یعنی اینکه آنها در مسائل سیاسی جاری دنیا و کشورشان، قدرت تحلیل داشته باشند فرض بفرمایید حادثه‌ای رخ می‌دهد و مثلاً وزیری عوض می‌شود و یا معاون رئیس‌جمهوری سوریه به ایران می‌آید و می‌رود. وقتی رادیوهای خارجی را می‌شنوید، می‌بینید که این مسائل را ده نوع تحلیل می‌کنند؛ تحلیل‌هایی که قطعاً بسیاری از آنها غلط است و ما که از باطن قصه یا خبر داریم، این را می‌دانیم. یعنی در این تحلیل‌هایی که می‌شنویم، دست کم ضعف قدرت تحلیل آنها کاملاً مشهود است. حال از ضعف‌های دیگر آنها بگذریم. از این رو، مردم باید خودشان، بدون اینکه نیازی به کسی داشته باشند؛ بتوانند این حوادث را تحلیل کنند و از آنها چیزی بفهمند و نتیجه‌ای بگیرند. این روحیه و قدرت تحلیل را شما باید به مردم بدهید، کار مشکلی است؛ اما بسیار مهم و ضروری است.<sup>(۵۴)</sup>

### اهمیت و رسالت اعتقادی - فرهنگی صداوسیما

حقیقتاً بایستی مفاهیم و معارف اسلامی پخش و منعکس بشود. علاوه‌ی بر این، صداوسیما کوشش کند مردم متدین بشوند. و یکی از وظایفی که واقعاً باید آقایان به آن توجه کنند، متدین‌سازی است، کاری کنند که مستمعان بر اثر صحبت شما، حقیقتاً به صورت عمیق متدین بشود.<sup>(۵۵)</sup>



این ملت، برای اینکه حیثیتش و کیان حقیقی و انسانی و اسلامی و انقلابی و فرهنگ ملی‌اش حفظ شود، احتیاج به مجاهدت و مقاومت و

ایستادگی در مقابل تهاجم دشمن، و تهاجم کردن به نقاط ضعف دشمن دارد. این را خودی‌ها می‌توانند بکنند. من حرفم فقط همین است. من می‌گویم: اگر می‌خواهید هنر این کشور رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤمن تکیه کنید. او می‌تواند از اسلام و از انقلاب و از این کشور دفاع کند. و الا آن کارگردان یا تهیه‌کننده‌ای که وقتی دارد فیلم را می‌سازد، از پیش فکر می‌کند که «این نکته را در این فیلم خواهم گنجانم، تا یکی از پایه‌های اعتقادی این نظام را هدف قرار دهم»، که از اسلام و انقلاب دفاع نمی‌کند! با زبان خاص فیلم و با همان شکلی که در فیلم امکان دارد، کار خودش را انجام می‌دهد. یعنی اکتفا نمی‌کند به اینکه به انقلاب کمک نکند. فیلم می‌سازد برای اینکه به انقلاب حمله کند! از اول که دارد این فیلم را می‌سازد، یا این داستان را می‌نویسد، هدفش این است که کارایی نظام اسلامی را زیر سؤال ببرد، و بگوید: «این نظام اسلامی، کارایی ندارد.» از اولی که دارد این مقاله را می‌نویسد یا این اثر هنری را تولید می‌کند، هدفش این است که نشان دهد این دولت کارایی ندارد؛ توان اداره ندارد. این، در حال خدمت به مصالح این کشور است یا در حال خیانت؟ به این می‌شود تکیه کرد؟! معلوم است که نمی‌شود تکیه کرد! ما البته تصمیم نگرفته‌ایم کسانی را که خیال کرده‌ایم خدمت نمی‌کنند یا خیانت می‌کنند، یکی‌یکی به قانون معرفی کنیم. نه! هنوز خیلی کارها در این کشور در زمینه‌ی فرهنگی وجود دارد که باید انجام بگیرد. منظورم این است که در محیط‌های فرهنگی، به نیروهای مؤمن تکیه شود. اینها سدی در مقابل تهاجم فرهنگی هستند.<sup>(۵۶)</sup>



برنامه‌ریزی در صداوسیما باید با جهت‌گیری به سمت وحدت ملی، ایجاد امید، نشان دادن افق‌های روشنی که در پیش روی ملت ماست، شجاعت دادن به مجموعه‌ی مبتکر و محقق و فنان کشور، شجاعت دادن به اداره‌کنندگان و مسئولان و تصمیم‌گیران کشور در زمینه‌های مختلف، ترغیب مردم به حضور در صحنه - که حلال همه‌ی مشکلات حضور و اراده‌ی مردمی و تصمیم‌مردی است - باشد.

البته جا نمایه‌ی همه‌ی اینها هم ایمان قلبی و دینی است. اگر کسی دین را برای ارزش والای معنوی ذاتی خودش هم قبول نداشته باشد و نشناخته باشد، می‌تواند به دین به عنوان دارویی که می‌تواند مهم‌ترین مشکلات اجتماعی یک ملت را علاج کند، تکیه کند. این را فقط ما که جمهوری اسلامی هستیم، نمی‌گوییم و فقط هم برای کشور ما نیست، بلکه امروز متفکران و نخبگان سیاسی و فکری دنیا هم به همین فکرها افتاده‌اند. آنها خلاء دین را، بخصوص در برخی از کشورهای اروپایی، که فاصله‌ی آنها با دینداری و ایمان دینی خیلی زیاد شده، احساس می‌کنند و نسبت به این خلاء هشدار می‌دهند ایمان خیلی چیز با ارزش و خیلی عنصر مهمی است برای سامان دادن و سروصورت دادن به حرکت‌ها و جلوگیری از زیاده‌کاری‌ها و زیاده‌روی‌ها و تخلف‌ها و آشفتگی‌ها در مسائل گوناگون زندگی، و واقعاً این کار، برای صداوسیما یک هدف عمده است، که امیدواریم همه بتوانند آن را انجام دهند.<sup>(۵۷)</sup>



راجع به دین مردم، صداوسیما چه نقش و چه موضع و چه مسئولیتی دارد؟ طبیعتاً از وظایف صداوسیما، ارتقاء معرفت دینی و

ایمان دینی است. معرفت و ایمان با هم تفاوت دارد. هم ایمان مردم باید تقویت شود، هم معرفت و شناخت آنها. باید توجه داشت ایمانی که مردم پیدا می‌کنند، سست، عوامانه، سطحی و قشری نباشد؛ بشدت از این پرهیز شود. اکتفا نشود به تغلیظ احساسات مردم و تشریفات افراطی. تأکید بر این چیزها به‌طور افراطی، اصلاً مفید نیست و به هیچ‌وجه تبلیغ دین محسوب نمی‌شود. این را پایه‌ی کار قرار دهید و حالا بر گردید به برنامه‌های دینی صداوسیما؛ ببینید چه کار باید بکنید و چه کار باید نکنید.

برنامه‌ی دینی باید نسبت به دین شبهه‌زدا باشد، نه شبهه‌زا. من گاهی بعضی از بیانات دینی را از تلویزیون یا از رادیو گوش می‌کنم و می‌بینم شبهه ایجاد می‌کند! حدیث سستی، حرف نامعقولی، مطلبی که در جمع مثلاً بیست نفری یا پنجاه نفری یک عده مؤمن مخلص، گفتنش خوب است و ایمان آنها را زیاد می‌کند، در سطح میلیونی مردم به زبان آوردن، جز این که ایمان عده‌یی را سست و در ذهنشان تردید ایجاد کند، هیچ فایده‌ی دیگری ندارد. از این چیزها باید پرهیز کرد. بیان دینی و تبیین دینی باید شبهه‌زدا، روشن، قوی، هنرمندانه و متنوع باشد؛ شبهه‌زا و کلیشه‌یی نباشد. بیان دینی باید در همه‌ی سطوح، صحیح باشد. درست است که ما تبیین دینی را در سطح نخبگان، در سطح متوسط، در سطح پایین و در سطح کودکان داریم، اما همان چیزی که در سطح کودکان است، مطلقاً باید صحیح باشد. شما در کلاس اول به بچه یاد می‌دهید دو بعلاوه‌ی دو، می‌شود چهار؛ وقتی هم که بچه به متتالیه قله‌ی ریاضیات و دانش ریاضی می‌رسد، باز هم دو بعلاوه‌ی دو، می‌شود چهار؛ تغییر پیدا نمی‌کند. بنابراین آنچه در زمینه‌ی دین به کودک یا به انسان عامی

تفهیم می‌کنیم، مطلقاً نباید غلط باشد تا بعد در ارتقاء معرفت دینی ببیند آن حرف، نادرست بوده است؛ نه، باید درست گفت؛ منتها ساده. بنابراین، حرف دینی در همه‌ی سطوح باید صحیح باشد.

برای مراسم دینی، اعیاد و عزاداری‌ها برنامه‌ریزی هوشمندانه بشود. بعضی از برنامه‌هایی که اجرا می‌شود، کاملاً ناهوشمندانه است. راجع به حضرت جواد چه صحبتی در تلویزیون یا رادیو می‌کنید؟ راجع به امام جواد، امام هادی، امام عسگری، امام رضا و دیگر ائمه مطالب خیلی خوبی نوشته شده است. بنده که عمرم را در این زمینه‌ها گذرانده‌ام، وقتی به این مطالب نگاه می‌کنم، استفاده می‌کنم و لذت می‌برم؛ چرا از اینها استفاده نمی‌شود؟ نوشته‌های خوب، تحقیقات خوب و مطالب شیوا و ایمان‌آور در این زمینه‌ها فراوان است. گاهی انسان برنامه‌یی را می‌بیند که شخصی با شدّ و مدّ و در قالب یک قطعه‌ی ادبی، فرضاً راجع به امام موسی‌بن‌جعفر حرف می‌زند که هیچ معنا ندارد. این گونه برنامه‌ها نه ایمان کسی را زیاد می‌کند، نه لذتی دارد و نه در آن، هنر نویسندگی - به معنای حقیقی کلمه - به کار رفته. چرا ما این برنامه‌ها را پخش می‌کنیم؟ یک نفر با صدای نرم و ملایم و معصومانه - شماها متخصص این کارها هستید؛ هر صدایی برای هر برنامه‌یی مناسب نیست - به جای صدای آن طوری، چند فضیلت - با سند درست و منطقی از امام موسی‌بن‌جعفر نقل کند و زندگی آن حضرت را شرح دهد؛ انسان گوش می‌کند، لذت می‌برد؛ معرفت و محبتش زیاد و دلش از شنیدن مناقب این بزرگواران روشن می‌شود. اگر برنامه‌های دینی خوب ادا شود، فایده دارد؛ اما اگر بد ادا شود، خنثی نیست؛ نتیجه‌ی بد دارد؛ مثل داستان آن مؤذن بد صدا. مولوی

می‌گوید: دختر یک مرد مسیحی بشدت عاشق اسلام و دل‌باخته‌ی معارف اسلامی شد و اسلام آورد. این مرد مسیحی خیلی ناراحت بود. در آن شهر، یک عده مسیحی بودند و یک عده مسلمان. آن شهر، هم مسجد داشت و هم کلیسا. یک روز این مسیحی پیش مؤذن آمد و بعد از این که خیلی به او احترام گذاشت، پول و هدیه هم به او داد و گفت از شما خیلی متشکرم. مؤذن تعجب کرد او از چه تشکر می‌کند. مرد مسیحی گفت تو من را نجات دادی؛ چون دختر من عاشق و علاقه‌مند به اسلام شده بود؛ اما یک روز وقتی صدای اذان تو را شنید، از اسلام زده شد و گفت اسلام این مؤذن را نمی‌خواهم!

ما اگر بد اذان بگوییم، عشاق اسلام را از اسلام می‌رمانیم. ما باید خوب و خوش صدا اذان بگوییم. اذان ما همین معارفی است که می‌گوییم؛ همین صداوسیمای ماست.<sup>(۵۸)</sup>



هدف‌های کلان ما [رسانه‌ی ملی] در این زمینه [محوریت محوری رسانه] چیست؟

**اول، ارتقاء معرفت دینی روشن بینانه.** من روی عنوان «روشن بینانه» تکیه می‌کنم. معرفت دینی باید ارتقاء و گسترش پیدا کند؛ اما یک معرفت روشن بینانه و آگاهانه.

**دوم، رفتار دینی مخلصانه.** باز روی کلمه‌ی «مخلصانه» می‌خواهم تکیه کنم. رفتارهای دینی می‌تواند ریاکارانه و متعصبانه و ظاهرسازانه باشد، می‌تواند مخلصانه باشد. ما باید مردم را به رفتار و عمل دینی - یعنی عمل صالح - بکشانیم و این عمل، مخلصانه از آنها صادر می‌شود. سوم، ریشه دار کردن شناخت و باور به ارزش‌ها و بنیان‌های فکری

انقلاب و نظام اسلامی. صرف این که ما در زمینه انقلاب و نظام، چیزهایی را کلیشه‌یی و شعاری تکرار کنیم کافی نیست؛ باید نسبت به این شعارها در مردم باید حقیقتی به وجود بیاید؛ این کار رسانه‌ی ملی است.

چهارم، مصونیت دادن به ذهن جامعه از تأثیر مخرب تهاجم فرهنگی و ارزشی دشمن.

پنجم، باور به کار آمدی نظام

ششم، ایجاد همگرایی عمومی و فضای همکاری و محبت و وحدت در درون کشور و میان مردم. باید روحیه‌ی محبت، وحدت، همگرایی و ارتباط و پیوند در میان مردم تقویت شود.

هفتم، آگاه سازی نسبت به مقوله‌های حساس؛ مثل علم. مسئله‌ی علم در کشور خیلی مهم است. با مطالعه‌ی دقیق و همه جانبه، انسان به چند سر فصل معدود می‌رسد، که یکی از آنها علم است. ما برای آینده به علم احتیاج داریم.<sup>(۵۹)</sup>



### اهمیت و رسالت علمی و تحقیقی صداوسیما

[صداوسیما و علم] اشاره کردم که علم مقوله‌ی بسیار مهمی است. امروز انسان وقتی به راه‌های مختلف برای پیشرفت کشور نگاه می‌کند، می‌بیند همه متتهی می‌شود به علم. لعنت خدا بر کسانی که در طول ده‌ها سال کشور را از پیشرفت علمی باز داشتند. وقتی پیشرفت علمی وجود داشته باشد، پیشرفت فناوری را هم با خودش می‌آورد، و پیشرفت فناوری هم کشور را رونق می‌دهد و در جامعه نشاط به وجود می‌آورد. اگر علم نباشد، هیچ چیز نیست؛ و اگر فناوری هم باشد، فناوری عاریه‌یی و دروغی و وام گرفته‌ی از دیگران است؛ مثل صنعت‌های مونتاژی که

وجود دارد. علم را باید رویابند. به نظر من رسانه می‌تواند در نهضت تولید علم و فکر و نظریه و اندیشه در زمینه‌های مختلف - چه در زمینه‌ی فنی و چه در زمینه‌ی انسانی و غیره - نقش ایفا کند. شما می‌توانید خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی شده را دنبال کنید؛ به بحث‌های منطقی و مفید دامن بزنید؛ کرسی‌های نوآوری را تلویزیونی کنید و چهره‌های علمی نوآور خوب را مطرح نمایید... به نظر من شما در مقوله‌ی علم، مطلقاً بی‌طرف نیستید؛ جزو مسؤولیت‌های مهم شماست که باید مسئله‌ی علم را دنبال کنید. (۶۰)



من روی دو نکته، بخصوص می‌خواهم تکیه کنم. تحقیق و هنر. کار تحقیقی خیلی مهم است. کاری که از روی تحقیق و عالمانه باشد، حتی برای مردم عامی که عالم هم نیستند. ارزش و جاذبه‌ی بیشتری دارد. البته کار عالمانه به معنای قلبه سلنبه گویی نیست، بلکه کار عالمانه، یعنی کار متقن و صحیح؛ ولو اینکه با زبان همه کس فهم و مردمی گفته شود. همچنان که شنیده‌اید، در همه‌ی زمینه‌های تحقیقات علمی، بودجه‌های کلانی در برخی از کشورهای پیشرفته گذاشته می‌شود. تحقیق در زمینه‌های مفاهیم فرهنگی و مسائل گوناگونی که رسانه‌ی ملی با آنها سر و کار دارد، از جمله کارهای بسیار مهم است. (۶۱)





## فصل سوم

### راهبردهای اجرایی و رسانه‌ای\*

#### ۱. الزام نگرش به محتوا

اولین نکته این است که شما در همه‌ی برنامه‌ها نگرش به محتوا را الزامی کنید؛ همه‌ی برنامه‌های شما باید پیام داشته باشد. پیام داشتن، لزوماً به معنای دلگیر بودن و خسته کننده بودن نیست، که انسان بگوید مردم خسته می‌شوند؛ نه، ممکن است این پیام در ضمن یک برنامه‌ی کاملاً شیرین و سرگرم کننده باشد؛ اما پیام داشته باشد. برنامه‌های ما نه فقط نباید پیام منفی داشته باشد، بلکه باید بدون پیام هم نباشد، یعنی خنثی هم نباشد. سریالی که تولید می‌کنید، میزگردی که می‌گذارید، فیلمی که می‌سازید، مسابقه‌یی که ترتیب می‌دهید؛ بالاخره می‌خواهید محورهای مهمی را که مسئولیت شماست، در بین مردم توسعه دهید؛ شما کدام محور را می‌خواهید به این وسیله تبیین کنید؟

---

\* راهبردهای اجرایی و رسانه‌ای برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری در دیدار مدیران سازمان صداوسیما در تاریخ ۸۳/۹/۱۱ می‌باشد.

این باید روشن شود. به وسیله‌ی برنامه‌های خوب و برنامه‌سازی‌های خوب، گفتمان‌های مورد نیاز جامعه را - که گاهی باید موضوعی را به شکل گفتمان عمومی در آورد - تأمین و تضمین کنید.

## ۲. تناقض نداشتن پیام‌ها

نکته دوم این است که دادن پیام‌های گوناگون باید جریانی انجام بگیرد و به شکل یک روند در بیاید؛ مقطعی و موردی فایده‌ی ندارد. همه‌ی برنامه‌های ما باید یکدیگر را کمک کنند تا این فکر و این اندیشه در جامعه مطرح شود.

ممکن است گاهی ما پیام‌های متناقض بدهیم مثلاً از یک طرف درباره‌ی عدالت اجتماعی برنامه‌ی خیلی خوبی تولید می‌کنید؛ اما از آن طرف در خلال یک برنامه‌ی دیگر، عملاً عدالت اجتماعی را نقض می‌کنید! این درست نیست؛ باید آهنگ کلی برنامه‌ها یکی باشد و در بین آنها تناقض دیده نشود.

در مقوله‌ی عدالت اجتماعی فیلم‌ها و سریال‌هایی ساخته می‌شود که غالباً خانه‌های مورد استفاده‌ی شخصیت‌های این فیلم‌ها اعیانی و اشرافی است! واقعاً وضع زندگی مردم ما این طوری است؟ آیا یک زوج جوان یا یک زن و شوهر در چنین خانه‌هایی زندگی می‌کنند؟! این کار چه لزومی دارد؟ سال‌ها قبل بعضی از سریال‌هایی که از سیما پخش می‌شد، هر چند کیفیت آنها مثل سریال‌های الان نبود - عقب‌تر بود - لیکن فضای زندگی در آنها، متواضعانه و در یک خانه معمولی بود؛ آن طوری خوب است.

زندگی را لزوماً نباید اعیانی و اشرافی و متجملانه معرفی کرد.

فضای تبلیغی صداوسیما این طوری باشد. البته گاهی در این خصوص هم به ما تذکر می‌دهند و مطالبی می‌گویند. تبلیغات رسانه‌ای و گاهی تبلیغ‌های خیلی پررنگ که مردم را به طرف مصرف‌گرایی سوق می‌دهد، با برنامه‌هایی که فرضاً شما ساخته‌اید تا مصرف‌گرایی را تقبیح کنید، عملاً در تناقض است؛ با هم هماهنگ نیست.

### ۳. نظارت کیفی بر محتوا

نکته‌ی سوم، نظارت کیفی است. من می‌دانم یکی از کارهای اجرایی شما نظارت کیفی بر برنامه‌هاست؛ منتها نظارت کیفی را فقط به ملاحظات فقهی و شرعی محدود نکنید؛ مثلاً مراقبت کنیم دو هنرپیشه‌ی پسر و دختر در خلال بازی دست‌شان به هم نخورد؛ یا وقتی روی صندلی می‌نشینند، فاصله‌ی بین‌شان باشد؛ اینها حتماً لازم است و به شکل هوشمندانه‌تر و دقیق‌تری هم لازم است؛ اما فقط اینها نیست؛ باید بر محتوا هم نظارت کیفی باشد. فیلمی که به تهیه‌کننده داده‌اید تا برای شما بسازد و بیاورد، نظارت کنید چقدر از محتوا برخوردار است. از جمله کارهای بسیار خوب این است که بخصوص درحین تولید، نظارت و سرکشی کنید تا پول زیاد و بیهوده‌ی مصرف نشود و بعد مجبور باشید اشکالاتش را بر طرف کنید به هر حال باید در نظارت کیفی بشدت سعی شود پیام‌های منفی درکارها نباشد.

### ۴. تأثیر برنامه بر مخاطب

نکته‌ی چهارم این است که تأثیر برنامه را در مخاطب در نظر بگیرید، نه فقط افزایش بیننده را. البته یکی از سیاست‌های درست صداوسیما

این است که بینندگان خود را افزایش دهد، که خوشبختانه موفق هم شده و آمارها نشان می‌دهد که هم درصد بینندگان تلویزیون و هم درصد شنوندگان رادیو در این چند سال خیلی خوب افزایش پیدا کرده است؛ این سیاست درست و صحیحی است؛ همه‌ی رسانه‌های دنیا هم هدفشان این است و شما هم می‌توانید با این کار حتی قصد قربت کنید، منتها فقط این کار نباید هدف باشد، بلکه باید ببینید تأثیر این برنامه در مخاطب چیست. گاهی اوقات افزایش مخاطب به قیمتی است که نمی‌ارزد. آنها جذب می‌شوند، اما به چه جذب شده‌اند؟ به چیزی که یا منفی است و یا خنثی.

### ۵. برنامه‌های فاخر رادیو قرآن و معارف

نکته‌ی پنجم، راجع به برنامه‌های رادیو قرآن و رادیو معارف قم است. این دو رادیو واقعاً یکی از نعمت‌های بزرگ و از جمله اقدام‌های بسیار خوب و با ارزش است. چون بخصوص این دو رادیو صبغهی مذهبی دارد، باید برنامه‌هایش جزو فاخرترین‌ها باشد و این دو رادیو در موسیقی‌هاشان از ساز استفاده نمی‌کنند و این تقید را دارند - که خوب هم است - اما چون از آواز استفاده می‌کنند، باید این آواز از خوش صداترین، خوش آهنگترین و خوش مضمون‌ترین‌ها باشد.

صدای بد، صدای نکره، صدای نخراشیده و دسته جمعی‌های بی‌ربط، مطلقاً باید وجود نداشته باشد. باید بهترین‌ها را در این جا جمع کرد؛ چون موسیقی این دو رادیو بی‌ساز است. به هر حال چون این دو رادیو جنبه دینی دارند، باید برنامه‌هاشان خیلی زیبا و فاخر باشد؛ قضیه‌ی آن اذان نشود. البته باید به محتوای آوازاها هم بشدت توجه داشت.

یک منبری که فرضاً برای صد نفر در یک مسجد به منبر می‌رود، از روی متن که نمی‌خواند؛ متکی به ذهن خودش است. یک وقت مطلبی به زبان انسان می‌آید؛ یک وقت هم حرف یا حدیثی که باید به یاد انسان بیاید، نمی‌آید و انسان چیز دیگری به جایش می‌گوید که در جمع آن صد نفر خیلی مشکل ایجاد نمی‌کند؛ اما چه لزومی دارد که ما این مطلب را در بین چند میلیون جمعیت منتشر کنیم؟ اینها باید کاملاً محاسبه شود. به نظر من در این دو رادیو حتماً به کارشناس‌های دقیق و روشنفکر و روشن بین مذهبی و دینی نیاز است. این دو رادیو باید همه‌ی محصولاتش درجه‌ی یک باشد؛ درجه‌ی دو هم کافی نیست.

### ۶. القاء غیرمستقیم پیام

نکته‌ی ششم، القاء غیرمستقیم پیام‌ها و مفاهیم است. در این زمینه، بارها و سال‌ها مطالبی گفته‌ایم. من می‌بینم گاهی اوقات در فیلم‌های خارجی پخش شده، پیام‌های فرهنگی و گاهی پیام‌های دینی عجیبی وجود دارد که انسان اصلاً احساس هم نمی‌کند. هنر این است که انسان مطلب را به شیواترین شکل و به مؤثرترین نحو بیان کند، اما هیچ در طرف مقابل حالت امتناع به وجود نیآورد.

### ۷. تربیت نیروی انسانی

نکته‌ی هفتم، تربیت نیروی انسانی است؛ این موضوع خیلی مهم است. صداوسیما دانشکده دارد؛ این دانشکده باید به طوری جدی به تربیت نیروی انسان کار آمد و کافی بپردازد. انسان‌های مناسب را هم باید جذب کنید. الان هنرمند‌های انقلابی و خوبی در داخل کشور هستند

که بعضی‌ها در رشته و کار خودشان بدون شک جزو برجسته‌هایند؛ اما صداوسیما از اینها استفاده نمی‌کند؛ نمی‌دانم چرا؟ اینها با من هم ارتباط دارند؛ بعضی اوقات می‌آیند و می‌روند. بارها هم توصیه گونه گفته‌ام از این دوستان استفاده شد. بعضی از اینها در نویسندگی، در گویندگی، در شعر در هنرهای تصویری و در کارهای دیگر خیلی خوبند، بعضی‌هاشان هم انصافاً کارهای برجسته‌یی دارند.

### ۸. تشکیل جمع مشورتی

جمع مشورتی قوی در زمینه‌ی راهبردهای کلان، مورد نیاز آقای ضرغامی\* است. ایشان باید برای مدیریت خود، یک جمع مشورتی برای راهبردهای کلان داشته باشند؛ افراد هوشمندی بنشینند و قوی کار کنند. البته ایشان اشاره کردند که در هر شبکه، جمع‌های مشورتی تعیین شده‌اند - که بسیار خوب است - ولی مجموع سازمان هم به این جمع‌ها نیاز دارد تا بتواند به طور دایم پشتیبانی کند؛ این همیشه مورد تأکید من بوده است و از سابق هم این را به مدیران قبلی می‌گفتم.

### ۹. تدوین برنامه‌های پنج ساله

چشم‌انداز، هدف‌ها و راهبردها را حداقل برای پنج سال تنظیم و تدوین کنید. البته در خلال صحبت گفتند چیزی تدوین شده است. مشخص شود سر پنج سال به کجا می‌خواهیم برسیم؛ قابل اندازه‌گیری باشد.

---

\* ریاست وقت سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

### ۱۰. پرهیز از چهره‌پردازی افراد ناصالح

به شدت توجه کنید که چهره‌پردازی‌های منفی و ناصالح در صداوسیما انجام نگیرد. من گاهی دیده‌ام انسان‌هایی که هیچ ارزش علمی و هنری ندارند، در صداوسیما با پول مردم چهره‌پردازی می‌شوند؛ چرا؟ البته من نمی‌خواهم خیلی مطلب را باز کنم، اما می‌بینم کسی که در رشته‌ی خودش این قدر ارزشمند نیست و انسان متوسطی است، او را می‌آورند و یکی دو ساعت از وقت تلویزیون را به زندگی او، به خانواده‌ی او و به گذشته‌ی سر تا پا کم ارزش او مصروف می‌کنند؛ چرا؟ به نظر من علاوه بر این که این «چرا» وجود دارد، «منفی» هم هست. این کار، الگوسازی است، ما چه کسی را می‌خواهیم الگوی جوان‌ها قرار دهیم؟ این طور آدم‌هایی را؟!!

### ۱۱. وقت‌گذاری مدیران

یک تذکر مهم، وقت‌گذاری مدیران و نپرداختن به کارهای دیگر است. من خواهش می‌کنم مدیران صداوسیما همان کاری را که الان در صداوسیما دارند، مهمترین کار بدانند و به کار دیگری نپردازند؛ این مهمترین کار شماست. پرداختن به کار دیگر، شما را از هر دو کار باز می‌دارد. من یک وقت زمان ریاست جمهوری، در شورای عالی انقلاب فرهنگی جمله‌ی را از کتاب «سیاست نامه»ی خواجه نظام الملک نقل کردم این کتاب یکی از متون بسیار زیبا و فاخر ادبی ماست. با این که هفتصد، هشتصد سال از آن زمان می‌گذرد - دوره‌ی سلطان سنجر یا ملک‌شاه - در عین حال انصافاً مطالبش همچنان تازه است و انسان وقتی



آن را می‌خواند، لذت می‌برد. به هر حال، یکی از توصیه‌هایی که به شاه زمان خودشان می‌کند، این است: **زنهار! مردی را دو کار مفرمایی؛ مردی و کاری.** راست می‌گویید؛ یک مرد، یک کار، البته خود خواجه نظام‌الملک ده تا کار داشته! ولی به قول سعدی: «جز به خردمند مفرما عمل» گرچه عمل کار خردمند نیست. خردمند مدیریت می‌کند، اما عمل را به عهده‌ی دیگران می‌گذارد. به هر حال، «مردی و کاری» به این نکته هم اهمیت بدهید؛ خیلی مهم است.

## منابع

### منابع فصل اول

- ۱ و ۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان رسانه‌های گروهی و رؤسای مناطق آموزش و پرورش ۷۱/۵/۲۱
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل آموزش و پرورش ۷۰/۱۰/۲۵
۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور ۷۱/۵/۲۱
۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ادباء شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی ۷۲/۵/۸
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور ۷۷/۲/۳۰
۷. بیانات مقام معظم رهبری در آغاز دهمین گردهمایی ائمه سراسر کشور ۷۳/۶/۲۱
۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شورای مرکزی جمعیت زنان ۷۱/۲/۱۵
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از مردم به مناسبت روز کارگر و معلم ۷۱/۲/۹
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۷۰/۹/۲۰
- ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش ۷۱/۵/۲۱
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۷۲/۳/۱۴
۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر و مسئولان وزارت ارشاد و

## ۱۰۸ / تهاجم فرهنگی و رسالت صدا و سیما

---

اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور» ۷۴/۴/۱۹

۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان و فرهنگیان در مصلاى شهر

رشت ۸۰/۲/۱۲

۱۸ و ۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی

۶۸/۹/۲۱

۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری

اسلامی ایران ۷۰/۵/۲۳

۲۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان

سمنان ۸۵/۸/۱۸

۲۲ و ۲۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب

فرهنگی ۷۰/۹/۲۰

۲۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فضلا و نمایندگان طلاب حوزه علمیه

قم ۶۸/۹/۷

۲۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از معلمان و مسئولان امور

فرهنگی کشور و جمعی از کارگران ۶۹/۲/۱۲

۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون ۸۵/۸/۱۷

۲۷. بیانات مقام معظم رهبری در گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور ۷۰/۶/۲۵

۲۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان سپاه ۷۱/۶/۲۶

۲۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونان، مشاوران و مدیران کل

آموزش و پرورش ۷۰/۱۰/۲۵

۳۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی

امیرکبیر ۷۹/۱۲/۹

۳۱ و ۳۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از معلمان و مسئولان امور

فرهنگی کشور و جمعی از کارگران ۶۹/۲/۱۲

۳۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع شعرا، ادبا و هنرمندان استان آذربایجان

شرقی ۷۲/۵/۸

۳۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولین انتشارات سروش ۷۸/۱/۱۶

۳۵ و ۳۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان سازمان صداوسیما

۸۳/۲/۲۸

۳۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مدیران صداوسیما ۸۳/۲/۲۸

۳۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان سپاه ۷۱/۶/۲۶

۳۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با خانواده‌های شهدا، جانبازان و

آزادگان در مصالای ارومیه ۷۵/۶/۲۷

۴۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خانواده شهید مفتاح و مسئولین

انتشارات سروش ۷۸/۱/۱۶

۴۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

۷۵/۹/۱۴

۴۲ و ۴۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی

۶۸/۷/۲۴

۴۴. پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام ۷۰/۳/۲۶

۴۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از طلاب و دانشجویان به

مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه ۶۹/۹/۲۸

۴۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش

و پرورش سراسر کشور ۷۱/۵/۲۱

۴۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خانواده‌های شهدا، مفقودان و گروهی

- از جانبازان و آزادگان استان لرستان ۷۰/۵/۳۰
۴۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمع کثیری از جانبازان و خانواده‌های شهدای شهرهای مختلف ۶۸/۸/۲۴
۴۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور ۷۱/۵/۲۱
۵۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروه کثیری از آزادگان ۶۹/۵/۲۹
۵۱. بیانات مقام معظم رهبری به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی ۷۵/۸/۹
۵۲. پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام ۶۸/۴/۱۴
۵۳. پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام ۷۰/۳/۲۶
- ۵۴ و ۵۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان ۸۵/۸/۱۸

## منابع فصل دوم

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان سازمان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸
۲. حکم انتصاب حجت‌الاسلام دعاگو به سمت مسئول تشکیل و اداره‌ی شورای سیاست‌گذاری صداوسیما ۶۸/۶/۲۱
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان و پرستاران ۶۸/۹/۱۵
۴. حکم انتصاب آقای محمد هاشمی به سمت ریاست سازمان صداوسیما ۶۸/۶/۲
۵. بیانات مقام معظم رهبری با مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار شبکه‌های اول و دوم صداوسیما ۶۱/۱۰/۲۹

۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
۸. حکم انتصاب آقای محمد هاشمی به سمت ریاست سازمان صداوسیما  
۶۸/۶/۲
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای سیاست‌گذاری  
صداوسیما ۶۹/۱۲/۱۴
- ۱۰ و ۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مدیران مراکز سازمان صداوسیما در  
استان‌ها ۷۰/۱۲/۷
۱۴. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۶۴/۶/۱۵
۱۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار وزیر و مسئولان وزارت ارشاد و  
اعضای شورای فرهنگ عمومی کشور ۷۴/۴/۱۹
- ۱۶ و ۱۷. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه ۶۴/۶/۱۵
۱۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروه فرهنگ، ادب و هنر صدای  
جمهوری اسلامی ایران ۷۰/۱۲/۵
۲۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی با اعضای شورای سیاست‌گذاری  
صداوسیما ۶۹/۱۲/۱۴
۲۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای گروه تاریخ صداوسیما  
جمهوری اسلامی ایران ۷۰/۱۱/۸
۲۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از  
پزشکان و پرستاران ۶۸/۹/۱۵
- ۲۳ و ۲۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای سیاست‌گذاری  
صداوسیما ۶۹/۱۲/۱۴
۲۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان سازمان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸

۲۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولین انتشارات سروش ۷۸/۱/۱۶
۲۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان سازمان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸
۲۸. بیانات مقام معظم رهبری در نقد فیلم «بدوک» در حضور عوامل سازندهی فیلم ۷۲/۷/۱۴
۲۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با ادبا، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی ۷۲/۵/۸
۳۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران سازمان صداوسیما ۸۳/۹/۱۱
- ۳۱ و ۳۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
۳۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان و پرستاران ۶۸/۹/۱۵
۳۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مدیران شبکه‌ی دوم صداوسیما ۷۰/۱۱/۷
۳۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
- ۳۶ و ۳۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای سیاست‌گذاری صداوسیما ۶۹/۱۲/۱۴
۳۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان و پرستاران ۶۸/۹/۱۵
۳۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولین آموزش و پرورش ۶۲/۶/۳۰
۴۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مدیران شبکه‌های اول و دوم صداوسیما به همراه مسئولان این سازمان ۶۱/۱۰/۲۹
۴۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران صداوسیما ۸۳/۹/۱۱
- ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مدیران و مسئولان بخش‌های خبری صداوسیما ۶۹/۱۲/۲۱

۴۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران سازمان صداوسیما  
۸۳/۹/۱۱
- ۴۷ و ۴۸ و ۴۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با گروه ورزش و سرگرمی  
صدا ۷۱/۱۰/۱
۵۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروه ورزش و مردم سیما ۶۰/۱۲/۶
۵۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای گروه اجتماعی صدای  
جمهوری اسلامی ایران ۷۰/۱۱/۲۹
۵۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران صداوسیما ۸۳/۹/۱۱
۵۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مدیران سازمان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸
۵۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس سازمان صداوسیما و مسئولان  
بخش‌های مختلف معاونت سیاسی صداوسیما ۷۴/۶/۱۳
۵۵. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان صداوسیما ۶۹/۵/۷
۵۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار صاحب‌نظران و مسئولان و ...  
دستگاه‌های فرهنگی ۷۱/۵/۲۱
۵۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸
- ۵۸ و ۵۹ و ۶۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مدیران سازمان  
صداوسیما ۸۳/۹/۱۱
۶۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارکنان صداوسیما ۸۳/۲/۲۸

### منابع برای مطالعه بیشتر

۱. فرهنگ و تهاجم فرهنگی (برگرفته از سخنان مقام معظم رهبری) سازمان  
مدارک فرهنگی ۱۳۷۵
۲. الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی، دکتر ابراهیم رزاقی، ۱۳۷۴



۳. رسالت صداوسیما، دکتر محمدرضا یکتایی، ۱۳۸۴
۴. تهاجم فرهنگي (مباني نظري و نمودها)، اداره کل تحقیق و توسعه صدا  
شماره  $\frac{۱۸۰}{۱۳۷۸}$
۵. خلاصه مقالات کنفرانس تهاجم فرهنگي، معاونت پژوهشي وزارت فرهنگ  
و ارشاد اسلامي، شماره ۱۲۳
۶. تحليل محتوای جرايد در زمينه تهاجم فرهنگي و تلویزیون، مرکز تحقیقات  
شماره  $\frac{۸۷}{۱۳۷۳}$
۷. بررسی پدیده تهاجم فرهنگي غرب در ایران، دبیرخانه شورای عالی جوانان،  
شماره ۶۴۹
۸. سمینار بررسی تهاجم فرهنگي و ابعاد آن، حوزه علمیه قم، شماره ۳۷۸
۹. انسجام فرهنگي، تهاجم فرهنگي و صداوسیما، ابراهیم فیاض، مرکز  
تحقیقات شماره  $\frac{۸۱}{۱۳۷۷}$
۱۰. تهاجم فرهنگي و صداوسیما، ابوالفضل رنجبر، مرکز تحقیقات شماره  
 $\frac{۱۱۴}{۱۳۷۵}$

